[**اشغال‌گران امپریالیست امریکایی در افغانستان به بن بست رسیده اند**](#_1)

**سال گذشته یک‌بار دیگر شهر قندوز از کنترل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده خارج گردید. قوت‌های اشغال‌گر امریکایی و سپاهیان پوشالی رژیم دست‌نشانده پس از چندین روز به زحمت توانستند کنترل این شهر را دوباره به دست بگیرند.**

**برعلاوه شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند، شهر ترین‌کوت مرکز ولایت ارزگان و شهر فراه مرکز ولایت فراه نیز در معرض خارج شدن از کنترل اشغال‌گران و رژیم قرار گرفتند و بر شهرهایی مثل شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب و شهر سرپل مرکز ولایت سرپل حملات جبهوی صورت گرفت. به این ترتیب جنگ در حال گذار از دست به دست شدن ولسوالی ها به دست به دست شدن مراکز ولایات قرار گرفته است.**

[**جمع‌بندی مختصری از فعالیت‌های مبارزاتی حزب در 13 میزان، 17 میزان (7 اکتوبر) و 7 قوس**](#_2)

[**جمع‌بندی مختصری از فعالیت‌های مبارزاتی در نکوهش از پانزدهمین سال‌روز آغاز جنگ امپریالیستی در افغانستان**](#_3)

[**پنجاه‌و‌یکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک‌نوین افغانستان را هرچه با شکوه‌تر تجلیل نماییم!**](#_4)

**[مقاومت علیه جنگ امپریالیستی در افغانستان باید ادامه و تکامل یابد](#_5)**

[**سی‌وهفتمین سال‌روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید) کشور را گرامی داریم**](#_6)

[**حزب مخفی غیرقانونی یا علنی و قانونی؟**](#_7)

[**تذکرات نقد گونه ای در مورد موضعگیری‌های نادرست مندرج در دو سند "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"**](#_8)

[**گلبدین به جرگۀ خائنین ملی پیوست**](#_9)

[**بازگشت جنایتکاران مرتجع با حمایت اشغالگران امپریالیست و شرکت‌شان در خوان یغمای رژیم دست نشانده**](#_10)

[**به کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست انقلابی، کانادا (26/9/2016)**](#_11)

[**حـزب کـمـونـیـسـت انـقـلابـی، کـانـادا نـاتـالـی مـاریـو (1964 – 2016)**](#_12)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 1

**اشغال‌گران امپریالیست امریکایی**

**در افغانستان به بن بست رسیده اند**

**سال گذشته یک‌بار دیگر شهر قندوز از کنترل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده خارج گردید. قوت‌های اشغال‌گر امریکایی و سپاهیان پوشالی رژیم دست‌نشانده پس از چندین روز به زحمت توانستند کنترل این شهر را دوباره به دست بگیرند.**

**برعلاوه شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند، شهر ترین‌کوت مرکز ولایت ارزگان و شهر فراه مرکز ولایت فراه نیز در معرض خارج شدن از کنترل اشغال‌گران و رژیم قرار گرفتند و بر شهرهایی مثل شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب و شهر سرپل مرکز ولایت سرپل حملات جبهوی صورت گرفت. به این ترتیب جنگ در حال گذار از دست به دست شدن ولسوالی ها به دست به دست شدن مراکز ولایات قرار گرفته است.**

**علاوتاً ده‌ها عملیات انتحاری و انفجاری در مناطق حساس شهر کابل و سایر شهرها و مناطق تحت کنترل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده صورت گرفت و تلفات وسیعی بر نظامیان پوشالی و در عین‌حال اهالی ملکی وارد آورد که آخرین نمونۀ بسیار مهم آن حمله بر شفاخانۀ چهارصد بستر سردار محمد داود خان، که شفاخانۀ مرکزی نظامی رژیم پوشالی محسوب می‌گردد، و تلفات سنگین ناشی از آن حمله بوده است.**

**در نتیجه، طبق گفته‌های خود اشغال‌گران امپریالیست امریکایی، مناطق تحت کنترل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده نسبت به سال قبل 6% کم‌تر گردیده است. در آخر سال 2015 مناطق تحت کنترل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده در حدود 63 % قلمرو کشور را تشکیل می‌داد. این مناطق در آآخر سال 2016 به 57 فیصد تمام قلمرو کشور تقلیل یافت. به عبارت دیگر مناطق تحت کنترل طالبان و نیروهای خارجی موجود در صفوف آن‌ها و هم‌چنان اشغال‌گران مرتجع داعشی مجموعاً به 43 % کل قلمرو کشور رسیده است. گمان نمی‌رود که قلمرو تحت کنترل داعشیانِ بیشتر از 3 % کل قلمرو کشور باشد. بناءً قلمرو تحت کنترل طالبان و نیروهای خارجی موجود در صفوف آن‌ها تقریباً 40 % کل قلمرو کشور را در بر می‌گیرد.**

**از طرف دیگر مناطق پارتیزانی روستایی که در آن‌ها توسط طالبان و داعشیان جنگ‌های پارتیزانی روستایی پیش برده می‌شود و می‌توان گفت که طبق محاسبۀ تخمینی حداقل 30 % کل قلمرو کشور را در بر می‌گیرد و در واقع مناطق مورد منازعه محسوب می‌گردند، غالباً در مناطق تحت کنترل اشغال‌گران و رژیم قرار دارند.**

**در چنین وضعیتی است که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین‌شان افزایش قوای اشغال‌گرشان در افغانستان را مورد بررسی قرار داده اند. گفته می‌شود که آن‌ها قصد دارند تعداد قوای‌شان در کشور را از چهارده هزار (14000) نفر به نزده هزار (19000) نفر افزایش دهند. این بررسی افزایش قوا از چند جنبه قابل دقت است:**

**1 – امپریالیست‌های امریکایی و متحدین‌شان از سیاست اشغال افغانستان دست نکشیده اند. برعلاوه تقلیل قوای اشغال‌گر امریکایی به یک هزار (1000) نفر در آخر سال 2016، که توسط اوباما اعلام گردیده بود، نه تنها عملی نگردیده است، بلکه برعکس افزایش آن نیز متصور است.**

**2 – حتی اگر تعداد قوای اشغال‌گر امپریالیستی در کشور از چهارده هزار (14000) نفر به نزده هزار (19000) نفر افزایش یابد، بازهم قوای اشغال‌گر امپریالیستی قادر نخواهند بود که سیاست سرکوب قاطع علیه طالبان و داعشیان را پیش ببرند، بلکه فقط قادر خواهند شد که "سیاست حمایت قاطع" از قوای پوشالی رژیم دست نشانده را پررنگ‌تر سازند. در واقع امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان در وضعیتی قرار ندارند که یک‌بار دیگر تعداد قوای اشغال‌گرشان در افغانستان را به سرعت تا حد صدوپنجاه هزار نفر یا نزدیک به آن افزایش دهند و لـذا ناچـار هستند به افزایش اندک قوا اکتفا نمایند.**

**مقامات عالی رتبۀ دولتی امریکا صراحتاً معترف هستند که سیاست جنگی آن‌ها در افغانستان به بن بست رسیده است، ولی امیدوار هستند که "حمایت قاطع" شان از رژیم دست نشانده باعث گردد که بن بست کنونی توسط قوای پوشالی شکستانده شود. بنابرین حفظ قوای اشغال‌گر موجود و افزایش چند هزار نفری آن بخاطر گرفتن ابتکار عمل در میدان جنگ نیست، بلکه بخاطر اطمینان‌بخشی مجدد به رژیم دست نشانده، تقویت روحیۀ جنگی قوای پوشالی و با این امیدواری است که رژیم بتواند به تدریج بن‌بست موجود در میدان جنگ را بشکناند. ولی این امیدواری در حالی ابراز می‌گردد که مقامات امریکایی از فساد موجود در نیروهای مسلح رژیم به شدت می‌نالند.**

**حفظ قوای اشغال‌گر در کشور به مفهوم ادامۀ جنگ است و افزایش محدود قوای اشغال‌گر به مفهوم تشدید و گسترش محدودِ جنگ، حداقل در فصل جنگِ سال نو. این چیزی است که حتی حامد کرزی رئیس جمهور قبلی رژیم دست نشانده نیز روی آن انگشت ‌گذاشته و با افزایش قوای امریکا و متحدین امریکا در کشور مخالفت کرده است. اما مقامات کنونی رژیم پوشالی یا مقامات "حکومت وحدت ملی" ساخت وزیر خارجۀ سابق امریکا خواست افزایش قوای اشغال‌گر امپریالیستی را به نفع خود دانسته و از آن استقبال کرده اند. این استقبال به مفهوم استقبال از دوام جنگ و تشدید و گسترش آن در فصل جنگِ سال نو در افغانستان است.**

**می‌توان پیش بین بود که اگر تا ختم فصل جنگِ سال نو، قوای پوشالی رژیم نتوانند بن‌بست موجود در میدان جنگ را بشکنانند یا حداقل نشانه‌های روشنی از شکست بن‌بست موجود را رقم زنند، امپریالیست‌های امریکایی اجباراً در موقعیتی قرار خواهند گرفت که در مورد افزایش بیشتر قوای اشغال‌گرشان در افغانستان فکر نمایند. بنابرین فعلاً کشور شاهد تخفیف و فروکش جنگ نخواهد بود، چه رسد به "صلح" و حتی آغاز جدی مذاکرات برای "صلح" میان اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی از یکطرف و مقاومت ارتجاعی جنگی مذهبی طالبان از طرف دیگر.**

**در هرحال عدم حضور جنگی نیروها و شخصیت‌های انقلابی، مردمی و ملی در میدانِ جنگِ ضد اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده کماکان مهم ترین کمبود و ضعف مقاومت جنگی در کشور محسوب می‌گردد و همۀ این شخصیت‌ها و نیروها وظیفه و مسئولیت دارند که قبل از هر چیزی برای شکستاندن این بن‌بست یا حداقل راه اندازی حرکت‌های جدی برای شکستاندن آن حرکت نمایند.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک‌بار دیگر تعهد جدی خود را برای حرکت در چنین مسیری اعلام می‌نماید.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 2

**جمع‌بندی مختصری از**

**فعالیت‌های مبارزاتی حزب در 13 میزان، 17 میزان (7 اکتوبر) و 7 قوس**

**حزب کمونیست مائوئیست افغانستان به‌مناسبت تجلیل از پنجاه و یکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، در 13 میزان 1395 و به‌مناسبت برگزاری روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، در 7 قوس 1395، تصمیم گرفت که برای معرفی هرچه بیشتر این دو روز تاریخی فعالیت تبلیغاتی وسیعی به عمل آورد. طبعاً برای یک حزب مخفی فاقد منطقۀ پایگاهی مقدور نیست که از طریق تشکیل جلسات علنی وسیع توده‌یی و یا پخش و نشر گستردۀ اعلامیه‌ها و اسناد حزبی به‌صورت علنی این‌گونه فعالیت‌های تبلیغاتی وسیع را پیش ببرد. بنابرین یگانه راهی که حزب می‌توانست در وضعیت کنونی‌اش این‌چنین تبلیغات وسیع را پیش ببرد، پخش وسیع شب‌نامه ها و پوسترهای تبلیغاتی بود. این کار هم در 13 میزان صورت گرفت و هم در 7 قوس.**

**البته لازم به تذکر است که حزب قبلاً هم از چندین سال به‌اینطرف باربار به وقفه‌ها و به‌مناسبت‌های مختلف به‌پخش شب‌نامه‌ها و پوسترها اقدام کرده است. اما برنامۀ 13 میزان و 7 قوس 1395 چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ گستردگی خود با برنامه‌های قبلی فرق داشت. در برنامه‌های 1395 خورشیدی هزاران کاپی شب‌نامه و پوستر در مناطق مختلف کشور، به‌شمول کابل، پخش گردید و به‌همین دلیل توانست تأثیرات کیفی مثبت وسیع‌تری نسبت به‌برنامه‌های مشابه قبلی داشته باشد و در عین‌حال عکس‌العمل‌های منفی نسبتاً وسیع‌تر تسلیم شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلاً "چپ" و هم‌چنان گروپ‌های معینی از احزاب شامل در رژیم دست‌نشانده را علیه خود برانگیزد.**

**فعالیت‌های مبارزاتی 13 میزان**

**در 13 میزان 1395، به‌مناسبت تجلیل از پنجاه‌ویکمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور، هزاران نسخه اعلامیه تحت عنوان *"پنجاه‌و‌یکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک‌نوین افغانستان را هرچه با شکوه‌تر تجلیل نماییم!"* و بیشتر از یک هزار نسخه پوستر تحت عنوان *"به‌مناسبت تجلیل از پنجاه‌ویکمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان"* که حاوی عکس رفیق جان‌باخته استاد اکرم یاری، معرفی مختصر ایشان و آدرس ویب‌سایت و فیس‌بوک شعلۀ جاوید بود، در نقاط مختلف کشور، به‌شمول کابل، پخش گردید.**

**این فعالیت‌ها عمدتاً موفقیت آمیز اجرا گردید، اما در عین حال کمی‌ها و کاستی‌هایی در جریان اجرای آن بروز کرد.**

**مهم‌ترین جنبه‌های موفقیت آمیز بودن این فعالیت‌ها عبارت بودند از:**

**مواضع حزب در رابطه با 13 میزان، تاریخچۀ مختصر جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان و اوضاع کنونی کشور و وظایف مبارزاتی، توسط اعلامیه وسیعاً در میان توده‌ها پخش گردید. تأثیرات مثبت کوتاه‌مدت این فعالیت‌ها هم اکنون قابل مشاهده بوده و تأثیرات دراز مدت مثبت آن نیز در آینده خود را نشان خواهد داد.**

**روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان (13 میزان) و هم‌چنان رفیق جان‌باخته استاد اکرم یاری بنیادگذار سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در یک اقدام تبلیغاتی مستقیم توده یی توسط اعلامیه و پوستر وسیعاً به‌توده‌ها، به‌خصوص نسل جوانی که با تاریخ مبارزاتی جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور کم‌تر آشنایی دارند، معرفی گردیدند. برعلاوه آدرس ویب‌سایت، آدرس الکترونیکی و آدرس فیس بوک شعلۀ جاوید وسیعاً در اختیار توده‌ها، به‌خصوص جوانان، قرار گرفت تا با مراجعـه به‌آن‌هـا بـا اهداف و مواضع حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان آشنایی وسیع حاصل کنند.**

**مهم‌ترین کاستی‌ این بود که این فعالیت‌ها در مناطق زیادی از کشور مورد اجرا قرار نگرفت. این کاستی ناشی از دو کاستی در مجموع فعالیت‌های حزبی است. کاستی اول این است که حزب در مناطق زیادی از کشور، به‌خصوص مناطق زیادی از روستاهای کشور، حضور و فعالیت ندارد و کاستی دوم این است که حضور و فعالیت حزب در مناطق معینی خیلی ضعیف است. راه حل این مشکل، گسترش حضور و فعالیت حزب در مناطق مختلف، به‌خصوص مناطق روستایی، و هم‌چنان تقویت حضور و فعالیت‌های حزب در مناطقی است که حضور و فعالیت حزب ضعیف است.**

**البته باید به‌یاد داشت که حزب در شرایط فعالیت‌های تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی قطعاً نه خواهد توانست فعالیت‌های خود را خیلی وسیع و به‌تمام نقاط کشور گسترش دهد و نه چنین گسترشی پیش شرط عبور مؤفقانه از مرحلۀ تدارک است. بنابرین در وضعیت کنونی حزب فقط حد معینی از گسترش فعالیت‌های حزبی ممکن و میسر خواهد بود. در واقع گسترش خیلی وسیع فعالیت‌های مبارزاتی حزب در مناطق مختلف کشور مستلزم برپایی و پیش‌برد شکل کنونی جنگ خلق (جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم دست نشانده) است. ما باید گفتۀ مائوتسه‌دون در مورد جنگ خلق به عنوان شکل عمدۀ جنبش توده یی و ارتش خلق به‌عنوان شکل عمدۀ سازمان‌دهی توده یی در کشورهایی مثل چین آن روز و افغانستان امروز را قویاً به‌خاطر داشته باشیم و برای تحقق هرچه درست‌تر و اصولی‌تر آن با تمام توش و توان و از دل‌وجان کوشا باشیم. با وجود این، فعالیت‌های مبارزاتی ای از قبیل فعالیت‌های مبارزاتی 13 میزان در حد خود می‌تواند تأثیرات مبارزاتی مثبت توده یی داشته باشد و به‌امر سازمان‌دهی مبارزاتی توده یی خدمت ئماید.**

**عکس‌العمل‌های منفی عملی علیه فعالیت‌های مبارزاتی 13 میزان حزب از طرف افراد و نیروهای مختلف صورت گرفت. وسیع‌ترین عکس‌العمل‌های منفی از طرف تسلیم شدگان و تسلیم طلبان قبلاً مربوط به‌جنبش چپ کشور و در مناطق مختلف کشور تبارز نمود. این افراد و دسته‌ها تا آن‌جایی که دست‌شان رسید به‌جمع‌آوری اعلامیه‌ها و کندن پوسترهای نصب شده پرداختند و به‌این ترتیب برای اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست نشانده خدمتی انجام دادند، تا حدی به‌این خاطر که این‌ها از خود می‌ترسند که گویا مبادا اشغال‌گران و رژیم خودِ آن‌ها را در این کار دخیل بشمارند.**

**برعلاوه علی امیری که با قلم‌فرسایی‌های قبلی خود علیه مائوئیست‌های کشور و مشخصاً علیه شعلۀ جاوید و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌خواست در نزد اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و انگلیسی امتیاز کسب نماید و شاید می‌خواست به‌وزارت برسد، اما بیلش خاک نگرفت و تلاش‌هایش در این راستا ناکام گردید، این بار او و هم‌راهانش در منطقۀ شان آشکارا عکس‌العمل‌های منفی ضد دموکراتیک علیه فعالیت‌های مبارزاتی 13 میزان حزب از خود نشان دادند. او و همفکرانش در گذشته وانمود می‌کردند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فقط در فضای مجازی حضور دارد و در همان فضا و از طریق پیش‌برد یک حرکت ضد دموکراتیکِ آشکار و توهین آمیز علیه کل مائوئیست‌های کشور و مشخصاً حزب از طریق یک رسانۀ امپریالیستی به "مبارزه" پرداختند. اما این بار که با نسخه‌های "سخت‌افزاری" زیادی از اعلامیه و پوستر حزبی مائوئیستی مواجه گردیدند، واقعاً و به‌طور آشکار ماهیت ضد دموکراتیک و ارتجاعی خود و دارودسته ای را که به‌آن تعلق دارند، به‌صورت "سخت افزاری" تبارز دادند.**

**آن‌ها و دارودسته‌های مشابه مداوماً و با بوق و کرنا خود را "تیکه دار سیاسی" ملیت شریف و زحمت‌کش هزاره جا می‌زنند. اما در 13 میزان، این "تیکه داران سیاسی" هزاره‌ها خجالت نکشیدند که پوسترهای حاوی عکس رفیق زنده یاد استاد اکرم یاری را از دیوارها بکنند و یا پاره نمایند. اما چنین حرکتی را علیه پوسترهای حاوی عکس یک چهرۀ شناخته شدۀ ارتجاعی، تسلیم طلب و شوونیست یعنی گلبدین، که قبلاً در مناطق مختلف کشور پخش و نصب گردیده بود، از خود نشان نداده بودند.**

**البته کاملاً روشن است که این "تیکه داران سیاسی" هزاره ها از موضع طبقاتی فیودال- کمپرادوری و بنیادگرایانه، از قبل با گلبدین و حزبش وجوهات مشترکی بسیاری داشتند؛ ولی حالا که گلبدین و حزبش به‌پروسۀ صلح با رژیم پیوسته اند و وجوهات مشترک وطن‌فروشانه و خاینانۀ ملی مشابهی با این "تیکه داران ملیتی" یافته اند، باید در قبال اوراق و اسناد تبلیغاتی آن‌ها برخورد خوش‌بینانه داشته باشند. درین‌جا آن‌چه تعیین کننده است، مواضع طبقاتی فیودال کمپرادوری، ایدیولوژیک بنیادگرایانه و خاینانۀ ملی مشترک آن‌ها است و نه تعلق ملیتی شان به‌این یا آن ملیت. این نیروها و اشخاص همیشه تلاش دارند که تعلق ملیتی هزارگی شان را وسیله ای برای فریب توده‌های زحمت‌کش ملیت هزاره بسازند و با فریب و نیرنگ آن‌ها را دنبال سیاست‌های ارتجاعی تسلیم طلبانۀ شان بکشانند و در شرایط اشغال کشور تفرقۀ ملی، به‌نفع اشغال‌گران امپریالیست، در میان ملیت‌های مختلف کشور را دامن بزنند.**

**در مقابل، توده‌های زحمت‌کش برای رستن از دام نیرنگ و فریب این نیروها به‌آگاهی ملی و طبقاتی انقلابی نیاز دارند. این وظیفه ای است که بر دوش نیروهای انقلابی، مشخصاً حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سنگینی می‌نماید. تا زمانی که این وظیفۀ مبارزاتی انقلابی به‌درستی، موفقانه و به‌نحو گسترده و عمیق اجرا نگردد، دام نیرنگ و فریب سیاسی امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی هم‌چنان گسترده خواهد ماند و توده‌های ناآگاه به‌منافع طبقاتی و ملی شان در دام مذکور گرفتار و دربند.**

**آیا این حرکت ضد دموکراتیک علی امیری و افراد دور و برش را باید مقدمه‌چینی‌ای برای بهره‌مند شدن از انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی سال 1396 خورشیدی رژیم پوشالی محسوب نمود؟ دیده خواهد شد.**

**فعالیت‌های مبارزاتی 7 قوس**

**"به‌مناسبت بزرگ‌داشت از 7 قوس، روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان"، عنوان پوستر تبلیغاتی ای بود که در 7 قوس 1395 خورشیدی، به‌تعداد تقریباً 1500 کاپی از آن در مناطق مختلف کشور نصب گردید. در متن پوستر عکس‌های زنده‌یاد داکتر عبدالرحمان محمودی، زنده‌یاد استاد اکرم یاری و 8 تن دیگر از جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور (زنده‌یاد صادق یاری، زنده‌یاد مجید کلکانی، زنده‌یاد بشیر بهمن، زنده‌یاد رستاخیز، زنده‌یاد سلطان احمد، زنده‌یاد داود سرمد، زنده‌یاد رسول جرئت و زنده‌یاد سیدال سخندان) جای داده شده بود و در قسمت پایین آن، آدرس ویب‌سایت شعلۀ جاوید همراه با آدرس الکترونیکی ویب‌سایت و هم‌چنان آدرس فیس‌بوک شعلۀ جاوید جلب نظر می‌کرد.**

**هم‌چنان "سی و هفتمین سال‌روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀجاوید) کشور را گرامی داریم" عنوان اعلامیه ای بود که نسخه‌های آن در مناطق مختلف کشور وسیعاً پخش گردید. در اعلامیه گفته شد که وظایف و مسئولیت های مبارزاتی انقلابی ما در مجموع و دَین ما در قبال جان‌باختگان جنبش ما به‌طور خاص، در شرایط کنونی فقط و فقط زمانی به‌صورت اصولی، قاطع و همه‌جانبه ادا شده می‌تواند که ما در میدان جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست نشانده حاضر باشیم و در راهی که با خون جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور رنگین گردیده عملاً به‌پیش رویم.**

**در اعلامیه در عین حالی‌که توده‌ها و نیروهای انقلابی و ملی- دموکرات مخالف اشغالگران و رژیم پوشالی در مجموع مورد خطاب قرار گرفت، بخش‌های معینی از آن‌ها به‌طور خاص ذیلاً نشانی گردید و وظایف مبارزاتی آن‌ها مشخص شد:**

**1 -- «رفقا! اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و داوطلبان عضویت در حزب!»**

**2 -- «رفقا! هواداران حزب در خارج از کشور!»**

**3 -- «رفقا! گروه‌های مائوئیست بیرون از حزب!»**

**4 -- «منسوبین برحال منفرد غیر حزبی جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور!»**

**5 -- «منسوبین خانوادگی جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید)!»**

**ما در اعلامیۀ 7 قوس گروه های مائوئیست بیرون از حزب را فراخواندیم که:**

**«... ما شما را به قرار گرفتن در مسیر وحدت با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فرا می‌خوانیم. به‌نظر ما اختلافات اساسی ای که بتواند مانع وحدت شما با حزب گردد، وجود ندارد. حزب حاضر است مبارزۀ اصولی ضد سکتاریزمِ غیر اصولی مضر به‌حال جنبش را قاطعانه و یک‌جا با شما پیش ببرد.»**

**امیدواری ما آن است که این فراخوان به ادامۀ فراخوان های قبلی از یک‌جانب مائوئیست‌های بیرون از حزب را دیر یا زود در مسیر وحدت با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قرار دهد و از جانب دیگر حزب را در مسیری قرار دهد که بیشتر از پیش علیه کمبودات و ناتوانی‌های مبارزاتی خود اصولی‌تر و قاطعانه‌تر حرکت نماید.**

**اعلامیۀ 7 قوس، منسوبین خانوادگی جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید) را قرار ذیل مورد خطاب قرار داده بود:**

**«اولین خواست برحق ما و تاریخ کشور از شما این است که در مسیر مبارزاتی فرزندان، پدران و اقارب جان‌باختۀ‌تان وفادارانه حرکت کنید! اگر توان و امکان این کار را ندارید، حداقل خون آن‌ها را وجه‌المصالحۀ سازش و تبانی با دشمنان کشور و مردم، به‌ویژه دشمن عمده، قرار ندهید تا خواسته یا ناخواسته به‌پای منافع آن‌ها قربانی نشوید.»**

**در واقع خیلی مشکل است که در مورد عکس‌العمل‌های تمامی منسوبین خانوادگی جان‌باختگان جنبش درین‌مورد حرف زد. اما تا جایی که به‌منسوبین خانوادگی رفیق جان‌باخته استاد اکرم یاری، که منسوبین خانوادگی زنده یاد داکتر صادق یاری نیز هستند، مربوط است، معلومات ما این است که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها تا حال روی‌هم‌رفته از لحاظ سیاسی فقط تسلیم شرایط حاکم بوده اند و فعالیت سیاسی مثبت یا منفی مشخصی از خود نشان نداده اند.**

**تأثیرگذاری‌های مثبت پخش اعلامیه و نصب پوستر 7‌ قوس به‌طور وسیع در نقاط مختلف کشور نه تنهـا تـأثـیـرات مبارزاتی فعالیت‌های 13 میزان حزب را تحکیم نمود، بلکه در حد خود نیز تأثیرات مبارزاتی مثبت داشت و در عین‌حال عکس‌العمل‌های منفی تسلیم شدگان و تسلیم طلبان قبلاً منسوب به‌جنبش چپ کشور و بخش‌هایی از نیروهای ارتجاعی شامل در رژیم دست نشانده را برانگیخت.**

**مهم‌ترین و وسیع‌ترین عکس العمل‌های منفی علیه فعالیت‌های حزب در 7 قوس بازهم از طرف تسلیم شدگان و تسلیم طلبان قبلاً منسوب به‌جنبش چپ کشور نشان داده شد. آن‌ها تا جایی که توانستند، به‌خصوص به پاره کردن یا کندن پوسترها اقدام کردند تا به این ترتیب خوش‌خدمتی شان در قبال اشغال‌گران و رژیم را نشان دهند. برعلاوه مواردی نیز وجود داشته است که کسانی از منسوبین سابقۀ جنبش دموکراتیک نوین کشور به‌کندن پوستر اقدام کرده بودند تا گویا آن‌را برای خودشان نگه‌دارند.**

**در یکی از مناطق کشور، تعدادی از نسخه‌های پوستر 7 قوس در بعضی از محلاتی که قبلاً پوسترهای حاوی عکس گلبدین نصب شده بود ولی کنده یا پاره نشده بود، وسیعاً پاره یا کنده شده بود. نمی توان به‌طور یقینی گفت که این کار توسط روابط حزب اسلامی صورت گرفته یا توسط کسان دیگری. در واقع باید گفت که ممکن است حساسیت‌های ملیتی و بنیادگرایانه توأماً عوامل اصلی این کار بوده باشد. البته در محلاتی از منطقۀ مذکور که منسوبین حزب گلبدین حضور ندارند و قبلاً پوسترهای حاوی عکس گلبدین کنده و یا پاره شده بودند، پوسترهای 7 قوس کنده و یا پاره نشده بودند و مدت‌های زیادی به‌حال خود باقی بودند. کندن و یا پاره کردن پوسترهای حاوی عکس گلبدین توسط ما سازمان‌دهی نشده بود، بلکه توسط خود توده‌های مقیم در محلات مذکور صورت گرفته بود. هم‌چنان در یکی از مکاتب دولتی همین منطقه، بعضی از متعلمین مربوط به‌خانواده‌های منسوبین حزب اسلامی گلبدین اقدام به‌کندن پوسترهای 7 قوس کرده بودند که با عکس‌العمل سایر متعلمین روبرو شده و نتوانسته بودند پوسترها را بکنند یا پاره نمایند. این کار نیز توسط ما سازمان‌دهی نشده بود.**

**گلبدین نه‌تنها خون سیدال سخن‌دان بلکه خون صدها هم‌رزم جان‌باختۀ دیگر ما و هزاران هزار از توده‌های مردم به‌دست جلادان حزبش را به گردن دارد. مردمان کشور او و جلادانش را مثل تمامی قاتلان و جلادان دیگر نه از یاد برده اند و نه عفو کرده اند.**

**در هر حال ما در فعالیت‌های مبارزاتی 7 قوس یک‌بار دیگر مورد حملات تخریب‌کارانۀ دشمنان مان قرار گرفتیم. مائوتسه‌دون سال‌ها پیش گفته بود که: «مورد حملۀ دشمن قرار گرفتن امر خوب است نه بد». دلیل آن روشن است. حملۀ دشمن دلالت بر آن دارد که کار ما به‌او صدمه رسانده و به‌همان خاطر مورد قبولش نمی‌باشد.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 3

**جمع‌بندی مختصری از فعالیت‌های مبارزاتی در نکوهش**

**از پانزدهمین سال‌روز آغاز جنگ امپریالیستی در افغانستان**

**بخش اعظم اعلامیۀ 13 میزان حزب و در واقع بخش نتیجه‌گیری اعلامیه، هم روی تحلیل از شرایط کنونی و هم روی تعیین وظایف مبارزاتی کنونی حزب دور می‌زد. بنابرین فعالیت‌های مبارزاتی 13 میزان حزب صرفاً فعالیت‌های مجردی در گرامی‌داشت از پنجاه‌ویکمین سال‌روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور نبود، بلکه فعالیت‌هایی بود که در واقع گرامی‌داشت از سال‌روز 13 میزان را در متن نکوهش از پانزدهمین سال‌روز آغاز جنگ امپریالیستی و پافشاری مجدد روی وظایف مبارزاتی علیه این جنگ، به عمل آورد.**

**بنابرین جنبه‌های مهمی از فعالیت‌های مبارزاتی 13 میزان، فعالیت‌های مبارزاتی ای بود در نکوهش از پانزدهمین سال‌روز آغاز جنگ امپریالیستی در افغانستان و وظایف مبارزاتی کوتاه‌مدت و درازمدت علیه این جنگ. در واقع همین فعالیت‌های مبارزاتی جنبۀ عمدۀ فعالیت‌های مبارزاتی حزب در نکوهش ار پانزدهمین سالروز آغاز جنگ امپریالیستی جاری در افغانستان در داخل کشور را تشکیل داد.**

**در عین‌حال، «مقاومت علیه جنگ امپریالیستی در افغانستان باید ادامه و تکامل یابد» عنوان اعلامیه ای بود که از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به‌صورت مشخص در نکوهش از پانزدهمین سال‌روز آغاز جنگ جاری امپریالیستی در افغانستان، نشر و پخش گردید. این اعلامیه بیشتر روی جنبش های پشتیبانی از مبارزات و مقاومت‌های ضد جنگ امپریالیستی مردمان افغانستان، در خارج از کشور و در سطح بین المللی متمرکز بود.**

**کارزار مبارزاتی در نکوهش از پانزدهمین سال‌یاد آغاز جنگ امپریالیستی در افغانستان در شهر تورنتو در کانادا، هفته ها قبل از 17 میزان (7 اکتوبر) آغاز گردید. کمیتۀ سازمان‌دهندۀ این کارزار در طی مدت مذکور به سختی تلاش نمود که در اوج این کارزار در روز 17 میزان (7 اکتوبر)، دامنۀ تظاهرات اعتراضی هرچه بیشتر وسعت یابد. این تلاش‌ها در کشور امپریالیستی ای که خود یکی از متحدین اصلی امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و انگلیسی در افغانستان است، در ذات خود ارزش داشت. در طی این تلاش‌ها از طرف کمیتۀ سازمان‌دهندۀ کارزار، گردهم‌آیی هایی تشکیل و اسنادی منتشر گردید.**

**با توجه به مجموع اوضاع، ما فکر می‌کردیم که اگر در تظاهرات 7 اکتوبر در حدود صد نفر شرکت نمایند، می‌توان گفت که تلاش‌های کمیتۀ سازمان‌دهندۀ کارزار به‌طور متوسط نتیجه داده است. بهرحال، در تظاهرات مشترکی که توسط منسوبین حزب کمونیست انقلابی کانادا، هواداران حزب کمونیست فلیپین و هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در شهر تورنتو در کانادا، در نکوهش از پانزدهمین سال‌روز آغاز جنگ امپریالیستی جاری در افغانستان به‌راه انداخته شد و چند ساعت دوام نمود، در حدود 100 نفر شرکت نمودند.**

**متن اعلامیۀ «مقاومت علیه جنگ امپریالیستی در افغانستان باید ادامه و تکامل یابد» توسط یکی از هواداران حزب به‌صورت یک سخن‌رانی به زبان انگلیسی ارائه گردید که به‌خوبی مورد استقبال شرکت کنندگان در تظاهرات قرار گرفت.**

**مجموع تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات با حد متوسط پیش‌بینی ما منطبق بود. ولی ما فکر نمی‌کردیم که شرکت کنندگان کانادایی افغانستانی‌الاصل در تظاهرات تا این حد اندک باشند. اولاً هیچ کسی از کانادایی های افغانستانی‌الاصلِ غیر از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در کانادا در تظاهرات شرکت نکرده بودند. در کانادا تعداد زیادی از منسوبین سابق و برحال "ساما"، به‌شمول تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان سابق و هم‌چنان تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان کنونی، سکونت دارند. برعلاوه افراد زیادی از "ساوو"، به‌شمول رهبر سابق سازمانِ سابق مذکور، بودوباش دارند. تعدادی از منسوبین برحال یا سابق "سازمان رهایی..." نیز در کانادا هستند. متأسفانه یک فرد از این افراد هم در تظاهرات شرکت نکرد و حرکت دیگری نیز به‌مناسبت این روز از خود نشان نداد. برعلاوه افرادی که سال 1394 خورشیدی در محفل برگذاری پنجاهمین سال‌یاد روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور با هواداران حزب در کانادا هم‌کاری کردند، در سال 1395 خورشیدی نخواستند و یا نتوانستند در تظاهرات 7 اکتوبر شرکت نمایند. دلیل ظاهری آن هرچه باشد، دلیل اصلی آن از یک‌جانب بی‌مسئولیتی در قبال وطن و مردمان وطن و از جانب دیگر نابودی روحیۀ استقلال طلبی و آزادی‌خواهی و ضدیت با اشغال و تجاوز امپریالیستی است.**

**حتی بخشی از هواداران حزب در کانادا نیز نتوانستند در تظاهرات شرکت نمایند. دلیل ظاهری آن هرچه بوده باشد- دوری راه، مشکلات شخصی و خانوادگی بعضی از هواداران ما در کانادا یا هر چیز دیگری- این عدم شرکت صرفاً نشان‌دهندۀ ناتوانی هواداران ما در بسیج تمامی نیروهای شان در یک فعالیت مبارزاتی مهم و ضعف ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی در نزد هوادارانی است که نخواستند یا نتوانستند در تظاهرات شرکت نمایند.**

**با وجود این، ما موفق شدیم که در یکی از کشورهای مهم امپریالیستی اشغال‌گر در هم‌کاری با رفقای کانادایی و فلیپینی مان یک تظاهرات 100 نفره به‌راه بیندازیم و پیش ببریم. ما باید هم‌سنگری رفقای کانادایی و فلیپینی خود در این فعالیت مبارزاتی را قدردانی کنیم و به‌آن‌ها شادباش بگوییم.**

**معدودیت شرکت کنندگان در این تظاهرات، که در نوع خود اولین تظاهرات بود، روشن و واضح است، ولی خلاف انتظار نبوده است. اگر ما در آینده جدی‌تر کمر همت ببندیم و یک‌جا با رفقای خارجی مان بیش‌تر و جدی‌تر تلاش کنیم، نه تنها قادر خواهیم بود راه‌پیمایی‌های وسیع‌تر و بیش‌تری را در کانادا به‌راه بیندازیم و پیش ببریم، بلکه قادر خواهیم بود در سایر کشورهای امپریالیستی، مشخصاً کشورهای اروپایی و استرالیا، نیز دست به‌راه‌پیمایی‌های اعتراضی بزنیم. راه‌پیمایی هایی که در گذشته در روز اول می به‌شرکت هواداران ما در اطریش پیش برده شده است بر درستی این گفته صحه می‌گذارد.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 4

****

**پنجاه‌و‌یکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک‌نوین افغانستان را هرچه با شکوه‌تر تجلیل نماییم!**

**13 میزان امسال (1395 خورشیدی) مصادف است با پنجاه‌ویکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان. فرارسیدن این روز را به همه اعضای حزب، مائوئیست‌های بیرون از حزب و نیروها و شخصیت‌های ملی- دموکراتیک نوین کشور تبریک می‌گوییم.**

**پیش‌گامان ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق جان‌باخته اکرم یاری در 13 میزان سال 1344 خورشیدی سازمان جوانان مترقی افغانستان را تشکیل دادند و این سازمان جریان دموکراتیک نوین افغانستان (جریان شعلۀ جاوید) را به‌راه‌انداخت و مبارزات این جریان را طی چندین سال رهبری کرد.**

**جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در طی عمر مبارزاتی پنجاه‌ویک سالۀ خود مسیر مبارزاتی پر فرازونشیب و مملو از پیچ‌و خم‌ها را طی کرده است. این جنبش در طی چند سال اول حیات مبارزاتی خود در دهۀ چهل خورشیدی که عمدتاً بر مبنای خط اصولی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی (آن زمان مائوتسه دون اندیشه) و دموکراتیک نوین حرکت می‌نمود، به بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین جریان سیاسی کشور مبدل گردید. اما با تأسف باید گفت که پس از آن، در طول تقریباً یک و نیم دهه، خط های انحرافی و رویزیونیستی بر بخش‌های مختلف آن مسلط گردید و ضربات بی‌شماری بر پیکر آن وارد گردید.**

**دراین‌جا لازم است یک‌بار دیگر یاد و خاطرۀ هزاران تن از رفقای جان‌باخته در زیر ساطور دژخیمان سوسیال امپریالیست و مزدوران رویزیونیست بومی شان و در پیشاپیش آن‌ها رفقا اکرم یاری، مجید کلکانی، صادق یاری، رستاخیز، سرمد، جرئت و سایر رفقای نام‌آور جنبش خود و تعهد خارایین مان را برای راه‌پیمایی در مسیر مبارزاتی ای که با خون آن‌ها سرخ و رنگین گردیده است را یک‌بار دیگر زنده کنیم. اینک بر خود می‌بالیم که شعلۀ برافروخته شده توسط پیش‌روان ما نه تنها در زیر خاکستر جاوید مدفون نگردیده است، بلکه با گذار از پیچ‌وخم‌ها و فرودوفرازهای فراوان و واردآمدن صدمات و ضربات بی‌شماری بر پیکر آن فروزان‌تر از پیش برافروخته و مشتعل است. ما باید قدرتمندانه این شعلۀ برافروخته و مشتعل را آن‌چنان قوت و توان ببخشیم که بتواند در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین در کشور در قدم اول بر خرمن هستی اشغال‌گران و رژیم پوشالی آتش افگند و وطن را از لوث وجود آن‌ها پاک نماید.**

**پنجاه‌ویکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان مصادف است با پنجاهمین سال‌یاد برپایی انقلاب فرهنگی عظیم پرولتاریایی چین در سال 1966. ما باید درس‌آموزی‌ها از این انقلاب عظیم را، که رفیع ترین قلۀ تکاملی تا کنونی ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری محسوب می‌گردد، در جریان تجلیل از پنجاهمین سال‌یاد برپایی این انقلاب، عمیق‌تر و گسترده‌تر سازیم و این درس‌آموزی‌های عمیق و گسترده را در جریان پیش‌برد مبارزات جاری و آیندۀ خود قاطعانه و با دقت به‌کار‌گیریم.**

**پنجاه‌ویکمین سالیاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در 13 میزان سال 1395 را در حالی تجلیل می‌کنیم که پانزده سال از آغاز تجاوز امپریالیستی به رهبری امپریالیست‌های امریکایی بر افغانستان می‌گذرد. امپریالیست‌های امریکایی و شرکاء در طی پانزده سال گذشته به جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه علیه کشور و مردمان کشور ما ادامه داده و مرتکب فجایع بی شماری علیه آن‌ها گردیده اند. با وجود این با تأسف باید گفت که جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان تا حال قادر نگردیده اند که ضعف اساسی مبارزاتی خود یعنی عدم حضور در میدان نبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی مسلحانه علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشاندۀ اشغال‌گران را خاتمه بخشیده و علیه آن‌ها در میدان نبرد قدعلم نمایند.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک‌بار دیگر تمامی اعضای حزب، مائوئیست‌های بیرون از حزب و نیروها و شخصیت‌های دموکراتیک نوین کشور را فرا می‌خواند که تمامی اشکال مبارزاتی جاری شان را به نحو قدرتمندانه و متمرکز در خدمت مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی قرار دهند.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قویاً باورمند است که بدون این‌گونه تمرکز مبارزاتی مائوئیستی و دموکراتیک نوین در عمل، تمامی اشکال مبارزاتی غیرجنگی کنونی نیروها و شخصیت‌های مذکور، به شمول مبارزات جاری حزب ما، سرانجام ره به جایی نخواهد برد و در محیط مملو از غریو و لهیب تیر و راکت و بمب اشغال‌گران و رژِیم پوشالی از یک‌طرف و مقاومت جنگی فیودال- کمپرادوری ارتجاعی طالبانی از طرف دیگر، حتی صدایش به اندازۀ کافی به گوش توده‌های مردم در سطح کشوری، منطقه یی و بین المللی نخواهد رسید.**

**حزب مصمم است که با تمام توش‌وتوان ایدیولوژیک- سیاسی، تشکیلاتی و توده یی درین مسیر مبارزاتی به صورت اصولی و سریع پیش‌روی نماید. یکی از الزامات تقویت و گسترش بیشتر ره پویی درین مسیر مبارزاتی، تأمین وحدت ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب است. دست‌یابی به این خواست ضروری و ممکن، از اتلاف بخش هایی از توان مبارزاتی جنبش مائوئیستی کشور در حرکت‌های خرده‌کارانه و سکتاریستی جلوگیری می‌نماید و باعث تقویت و گسترش بیشتر جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در کشور و کوتاه شدن مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی خواهد شد. ما یک‌بار دیگر پیش‌نهاد می‌کنیم که یک کمیتۀ مشترک از بخش‌های مختلف جنبش مائوئیستی کشور تشکیل گردد و این کمیته بتواند در عین پیش‌برد مباحثات تیوریک به‌خاطر خاتمه بخشیدن به سوء تفاهمات، خرده اختلافات و اختلاف تراشی‌ها میان این بخش‌ها، هم‌کاری‌های عملی مبارزاتی میان بخش‌های مذکور را، عمدتاً در مسیر مبارزات تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی و خاتمه بخشیدن به حضور انحصاری مقاومت ارتجاعی طالبانی در میدان مقاومت مسلحانه علیه اشغال‌گران و رژیم، نیز سازمان‌دهی نماید.**

**فرخنده باد پنجاه‌ویکمین سال‌یاد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان!**

**به پیش در مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده!**

**به پیش در راه تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون‌ از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با حزب!**

**حزب کمونیست مائوئیست افغانستان**

**13 میزان 1395 خورشیدی**

**ویب سایت شعلۀ جاوید:** [**www.sholajawid.org**](http://www.sholajawid.org)

**ایمیل آدرس شعلۀ جاوید:** [**sholajawid2@hotmail.com**](mailto:sholajawid2@hotmail.com)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 5

****

**مقاومت علیه جنگ امپریالیستی در افغانستان باید ادامه و تکامل یابد**

**پانزده سال از آغاز تجاوز امپریالیستی به رهبری امپریالیست‌های امریکایی بر افغانستان می‌گذرد. امپریالیست‌های امریکایی و شرکاء در جریان جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ پانزده سال گذشته علیه کشور و مردمان کشور ما مرتکب جنایات جنگی و غیر جنگی بی‌شماری گردیده اند. این جنگ امپریالیستی و جنایات اشغال‌گرانۀ امپریالیست ها در افغانستان پایان نیافته و همچنان ادامه دارد.**

**اوباما سردمدار قصر سفید، سال 2014 را سال ختم جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ امپریالیستی در افغانستان اعلام نموده بود. اشغال‌گران و رژیم دست نشاندۀ شان با تشریفات و سروصداهای زیاد پروسه ای را بنام "پروسۀ انتقال مسئولیت های امنیتی به رژیم" پیش بردند و سرانجام اعلام نمودند که پروسۀ مذکور با "موفقیت" به پایان رسیده و تمامی مسئولیت های امنیتی و جنگی در افغانستان بر عهدۀ قوای پوشالی رژیم دست نشانده قرار گرفته است. اما این به اصطلاح افغانستانی‌سازی جنگ در کشور به مفهوم پایان یافتن کامل جنگ اشغال‌گرانۀ امپریالیستی نبود، بلکه فقط به مفهوم تبدیل جنگ اشغال‌گرانۀ امپریالیستی پررنگِ 150 هزار نفری به جنگ اشغال‌گرانۀ امپریالیستی ظاهراً کم‌رنگِ 15 هزار نفری از لحاظ کمیت بود.**

**اما از جانب دیگر "توافقنامۀ امنیتی" میان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم پوشالی، که در واقع توافقنامه‌ای شبیه به توافق‌نامه‌های زمان سلطۀ استعمارگرانۀ انگلیس بر افغانستان با امیران دست نشاندۀ انگلیس است، برکشور و مردمان کشور تحمیل گردید و به حالت مستعمراتی افغانستان رسمیت بخشید. طبق این توافق‌نامه، اشغال‌گران رسماً پایگاه‌های نظامی استراتژیک و دراز مدت متعددی را در افغانستان در اختیار دارند و با هیچ محدودیت در داخل کردن قوای اضافی به کشور مواجه نیستند. برعلاوه حوادث جنگی گذشته و جاری در کشور صدها بار نشان‌داده است که حملات بر افغانستان و مردمان آن نه تنها از پای‌گاه‌های اشغال‌گران در داخل کشور بلکه از پای‌گاه‌های نظامی در بحر هند و حتی پای‌گاه‌های نظامی داخل امریکا صورت گرفته و ادامه یافته است.**

**گرچه قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی معینی نیروهای اشغال‌گرشان را از افغانستان بیرون کشیده اند، اما این قدرت‌ها نیز به‌طرق مختلف و به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم به دوام حالت اشغال در کشور یاری می‌رسانند و در پهلوی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و سایر اشغال‌گران امپریالیست قرار دارند.**

**بنابرین وظیفۀ مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ شان نه تنها پایان نیافته، بلکه به‌عنوان یک وظیفه و مسئولیت طولانی مبارزاتی و مقاومتی کماکان در مقابل ما قرار دارد. در چنین حالتی جنبش مقاومت ملی مردمی و انقلابی ازین پتانسیل مبارزاتی برخوردار است که هرچه زودتر به یک جنبش مقاومت همه جانبه در داخل کشور تکامل نماید و بتواند از حمایت وسیع افکار عامه در خود کشورهای امپریالیستی برخوردار گردد. در واقع فقط همین‌گونه مبارزه و مقاومت قادر است از پشتیبانی وسیع توده‌یی در کشورهای امپریالیستی برخوردار گردد، پشتیبانی‌ای که شرط مهمی در وادار کردن امپریالیست‌های اشغال‌گر به عقب‌نشینی کامل از افغانستان و خروج تمامی قوای شان از کشور محسوب می‌گردد.**

**اما ما باید از هم‌اکنون نیز برای گسترش مبارزات ضد جنگ امپریالیستی در افغانستان، در درون کشورهای امپریالیستی و تبدیل این مبارزات به یک جنبش ادامه دار بکوشیم. این مبارزات می‌تواند هم‌اکنون نیز باعث تقویت و گسترش مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه این جنگ امپریالیستی در سطح کشور، منطقه و جهان گردد. کارزار مبارزاتی در پانزدهمین سال‌گرد جنگ امپریالیستی در افغانستان، می‌تواند- و باید- سرآغاز جدی این مبارزات و انکشاف و گسترش بعدی آن در سایر کشورهای امپریالیستی، به ویژه کشورهای امپریالیستی اشغال‌گر، تلقی گردد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**اکتوبر 2016**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 6

****

**سی‌وهفتمین سال‌روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید) کشور را گرامی داریم**

**سی‌وهفت سال پیش از امروز، در 7 قوس سال 1358 خورشیدی، زنده‌یاد استاد اکرم‌یاری و تعداد زیادی از پیش‌گامان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور، یک‌جا با جمع بزرگی از سایر مخالفین رژیم کودتای 7 ثور، توسط رژیم مزدور سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی به سردم‌داری امین جلاد، پس از دست‌گیری و به زندان افتادن و تحمل شکنجه‌های طولانی، قتل‌عام شدند. پیش از این روز نیز تعداد زیادی از منسوبین جنبش ما به دست رژیم مزدور کودتای هفت ثور گرفتار، زندانی و شکنجه شده و سپس به دست جلادان رژیم قتل عام گردیده و جان‌باخته بودند. سلسلۀ این گرفتاری‌ها، به زندان افتادن‌ها، شکنجه شدن‌ها و جان‌باختن‌ها پس از تجاوز نیروهای نظامی سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی به افغانستان و اشغال کشور توسط آن‌ها نیز ادامه یافت. به این ترتیب سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی و نوکران رویزیونیست خلقی و پرچمی آن‌ها در طول تقریباً یک‌ونیم دهه حاکمیت اشغال‌گرانه و پوشالی شان بر افغانستان، چه در زندان‌های رژیم و چه در جبهات نبرد ضد رژیم پوشالی و اشغال‌گران سوسیال امپریالیست، نزدیک به بیست هزار نفر از رهبران، کادرها، فعالین و منسوبین جنبش ما را قتل عام کردند.**

**امروز، در سی و هفتمین سال‌روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید) کشور، یک‌بار دیگر یاد و خاطرۀ همۀ آن عزیزان جان‌باخته را گرامی می‌داریم و مجدداً پیمان می‌بندیم که راه آن‌ها را در مبارزه و مقاومت علیه پوشالیان دست نشانده و اشغالگران امپریالیست کنونی ادامه دهیم.**

**به جرئت می‌توان گفت که جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید) بیشتر از هر جنبش و جریان سیاسی دیگر کشور، در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتایی مزدور سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی و نیروهای اشغال‌گر سوسیال‌امپریالیست جان‌فشانی کرد و قربانی داد. ما درین مبارزه و مقاومت چندین رده از رهبران طراز اول، صدها کادر و فعال انقلابی و هزاران تن از صفوف جنبش خود را قربانی دادیم.**

**اما ثمرات تمامی جان‌فشانی‌ها و قربانی‌دادن‌های میلیونی مردمان کشور، منجمله جان‌فشانی‌ها و قربانی‌دادن‌های جنبش و جریان ما، سرانجام توسط نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و مرتجعین وابسته به آن‌ها در منطقه غضب گردید. در نهایت اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که سرانجام یک‌بار دیگر کشور مورد تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیست‌های امریکایی قرار گرفت و یک‌بار دیگر وظیفه و مسئولیت عمدۀ مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و خاینین ملی به دوش مردمان کشور، جنبش ما و سایر نیروهای مخالف اشغال‌گران و خاینین ملی کنونی، قرار گرفت.**

**نتیجۀ یک و نیم دهه اشغال‌گری امپریالیستی و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشاندۀ اشغال‌گران، تبارز آن‌چنان ارتجاعیت و فرقه‌گرایی مذهبی وحشت‌ناک در جامعه است که قتل‌عام مسلسل فقرا و مساکین در مساجد و تکیه‌خانه‌های کابل و سایر نقاط کشور توسط اشغال‌گران داعشی به "جرم" تعلق داشتن به یک فرقۀ مذهبی خاص، را فقط می‌توان یکی از نمونه‌های آن به حساب آورد. این گونه فرقه‌گرایی مذهبی وحشت آور در افغانستان حتی در عهد فیودالی کهن کم‌تر مثل و مانندی داشته است و فقط می‌توان آن را با وحشت‌آفرینی‌های عهد امیر خون آشام (امیر عبدالرحمان) مقایسه کرد. داعش نیرویی است که نه تنها در افغانستان بلکه در قرارگاه اصلی خود در عراق و شام و هم‌چنان در جاهای دیگر توانسته است در سایۀ تجاوز و اشغال‌گری امپریالیستی به رهبری امپریالیست‌های امریکایی و شرکاء امپریالیستی و ارتجاعی آن‌ها و حاکمیت پوشالی دست نشاندگان شان زمینۀ برآمد و کسب اقتدار حاصل نماید و تجاوزات، اشغال‌گری‌ها و جنایات خود را گسترش دهد. تا زمانی که دارودستۀ اصلی دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور یعنی اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و شرکاء و رژیم دست‌نشاندۀ آن‌ها به موجودیت اشغال‌گرانه و پوشالی شان در کشور ادامه دهند، ما هم‌چنان شاهد عمیق‌تر شدن و گسترده‌تر شدن قتل‌عام‌های اشغال‌گرانۀ توده‌های مردم، رجعت‌گرایی‌های رنگارنگ، فساد، هرزه‌گی، چور و چپاول دارایی‌های عامه، شوونیزم وحشت آور ملیتی و جنسیتی، فقر و فاقۀ توده‌ها و زحمت‌کشان از یک‌طرف و ثروتمند شدن مشتی استثمارگر، خاین و وطنفروش از طرف دیگر و ... خواهیم بود.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با پذیرفتن مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم به عنوان رهنمای اندیشه و عمل خود و بر پایۀ تطبیق خلاقانۀ آن در شرایط مشخص کشور، منجمله جمع‌بندی از تجارب مثبت و منفی شرکت جنبش ما در جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی و جمع‌بندی از عوامل قصور و کوتاهی حزب و کل جنبش ما در جواب‌دهی مثبت و پیش‌روندۀ قانع کننده به وظایف مبارزاتی و مقاومتی در شرایط کنونی، ضرورت کاروپیکار قاطع حزبی و جنبشی در مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را مطرح کرده و با تمام توش‌وتوان در راه پیش‌برد موفقانۀ آن تلاش می‌ورزد. فقط و فقط ازین طریق است که ما خواهیم توانست از خون جان‌باختگان جنبش مائویستی و جنبش دموکراتیک کشور پاس‌داری نماییم.**

**رفقا! اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و داوطلبان عضویت در حزب! در هر نقطه ای از کشور که قرار داشته باشید، باید مبارزات تان را در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، به پاس خون جان‌باختگان جنبش ما، جدی‌تر و وسیع‌تر سازید!**

**رفقا! هواداران حزب در خارج از کشور! شما باید مبارزات حزب در داخل کشور را بیشتر از پیش در سطح بین المللی تبلیغ کنید و وظایف حمایتی پشت جبهه‌یی از مبارزات حزب را بیشتر از پیش شگوفا سازید.**

**رفقا! گروه‌های مائوئیست بیرون از حزب! ما شما را به قرار گرفتن در مسیر وحدت با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فرا می‌خوانیم. به نظر ما اختلافات اساسی ای که بتواند مانع وحدت شما با حزب گردد، وجود ندارد. حزب حاضر است مبارزۀ اصولی ضد سکتاریزمِ غیر اصولی مضر به‌حال جنبش را قاطعانه و یک‌جا با شما پیش ببرد.**

**منسوبین برحال منفرد غیر حزبی جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور! شما باید مفتخر باشید که تا حال وجدان انقلابی تان را به دشمنان کشور، مردم و انقلاب، و مشخصاً دشمن عمده، نفروخته اید. اما شما برای باالفعل ساختن تمامی توان مبارزاتی باالقوۀ تان نیاز دارید که از حالت انفرادی بیرون شوید و متشکل حرکت کنید. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و منسوبین آن حاضر هستند شما را در پیشروی در این مسیر یاری کنند.**

**منسوبین خانوادگی جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعلۀ جاوید)! اولین خواست برحق ما و تاریخ کشور از شما این است که در مسیر مبارزاتی فرزندان، پدران و اقارب جان‌باختۀ تان وفادارانه حرکت کنید! اگر توان و امکان این کار را ندارید، حداقل خون آن‌ها را وجه‌المصالحۀ سازش و تبانی با دشمنان کشور و مردم، به ویژه دشمن عمده، قرار ندهید تا خواسته یا ناخواسته به پای منافع آن‌ها قربانی نشوید.**

**گرامی باد یاد و خاطرۀ جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان!**

**به پیش در مسیری که با خون هزاران جان‌باختۀ جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور گلگون گردیده است!**

**به پیش در مسیر تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان!**

**حـزب کـمـونـیـسـت (مـائـوئـیـسـت)افـغـانـسـتـان**

**7 قوس سال 1395**

**ویب‌سایت** [**www.sholajawid.org**](http://www.sholajawid.org)

**فیس‌بوک**  [**http://www.facebook.com/8960775904818**](http://www.facebook.com/8960775904818)**75**

**ایمیل آدرس** [**sholajawid2@hotmail.com**](mailto:sholajawid2@hotmail.com)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 7

**حزب مخفی غیرقانونی یا علنی و قانونی؟**

**در شرایطی که افغانستان از طرف کشورهای امپریالیستی به رهبری امپریالیزم امریکا اشغال گردیده، مساله حزب مخفی غیر قانونی و حزب علنی قانونی یکی از مهم ترین مسایل بحثی در چنین شرایطی است.**

**در رابطه به این مساله است که چپ افغانستان به دو صف کاملا جداگانه ( مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست و تسلیم طلب ) تقسیم گردیده و در مقابل یکدیگر صف آرایی نموده اند. حاد بودن مبارزه علیه تسلیم طلبان بدین دلیل است که به این پرسش منجر می گردد که آیا حزب مخفی و غیر قانونی ضروری است یا نه؟**

**تسلیم طلبان وطنی رفرمیست هایی اند که چشم امید به اصلاحات اشغالگران و دموکراسی دم بریده شان دوخته اند. آنها همه اعتقادات خود را نسبت به توده ها از دست داده اند. بدین مناسبت از اشغالگران می خواهند که « با قاطعیت » برای « تامین حاکمیت قانون و دموکراسی » بکوشند، تا « جامعه مردم سالاری » را در افغانستان مستقر نمایند. آنها این باور را به توده و نسل جوان کشور تلقین نموده و می نمایند که تنها راه پیروزی و بدست آورن حقوق از طریق مبارزات علنی و قانونی امکان پذیر است. آنها بجای موضعگیری مشخص علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشورکوشش می نمایند که با تغیرات نهاد ها و ابزار از کار افتاده سلطه سیاسی اشغالگران و رژیم دست نشانده را در افغانستان پایدار ساخته و باز سازی نمایند. براساس این استدلال بی پایه به ساختن احزاب علنی راجستر شده پرداخته و به مبارزات کاملا علنی و قانونی روی آورده اند. در حالیکه تاریخ انقلابات جهان و بخصوص انقلاب 1917 اکتبر و انقلاب 1949 چین بی بنیاد بودن مبارزات علنی و قانونی را بخوبی نشان داده است. و نشان داده نیروهای که به ساختن احزاب قانونی،علنی و مبارزات علنی و قانونی روی آوردند یا نابود شدند و یا اینکه در صف بورژوازی در مقابل نیروهای انقلابی ایستادند.**

**تسلیم طلبان رفرمیست برای اینکه روحیه تسلیم طلبی و رفرمیستی خود را توجیه نمایند به نشر دو مقاله از لنین بنام "مارکسیزم و رفرمیزم و حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی " مبادرت ورزیده آن را نشر و باز نشر نموده اند. هر گاه کسی اندکی از لحاظ سیاسی آگاهی داشته باشد، به این توجیه پوزخند می زند و آنرا مضحکه ای بیش نمی داند؛ زیرا بخوبی درک می نماید که روسیه تزاری یک کشور امپریالیستی بوده که بعضی از کشور های ضعیف را به مستعمره در آورده بود و بر ملل دیگر ستم می نمود و افغانستان کشوریست مستعمره ـ نیمه فیودالی. بحث لنین مربوط می شود به کشورهای سرمایه داری امپریالیستی نه کشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فیودالی و یا مستعمره ـ نیمه فیودالی. با آنهم لنین در چنان شرایطی روی حزب غیر قانونی و فعالیت های غیر قانونی تأکید می ورزد و پیروان احزاب علنی را انحلال طلب می نامد.**

**تسلیم طلبان با هدیۀ ناچیز اشغالگران تن به صلح خفت باری دادند. امروز تسلیم طلبان رفرمیست تخم علف های هرز ضد مبارزه جویانه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را کاشته و می کارند، هر گاه به این شیوه مبارزاتی شان توجه نکنند و از این مبارزات دست نکشند یقینا که فردا یا نابود می شوند و یا در صف سرکوب گران انقلاب می ایستند.**

**مقاله "مارکسیزم و رفرمیزم" لنین بطور مشخص و صریح نا پایدار بودن و ناکافی بودن رفرم را توضیح می دهد. او در این مقاله توضیح می دهد که بورژوازی با استفاده از رفرم طبقه کارگر را فریب می دهد و از این طریق می خواهد سلطۀ خود را مستحکم نموده و بردگی مزدی را جاودانه سازد. در ضمن او توضیح می دهد که انقلابیون از رفرم در توسعه و تکامل مبارزۀ طبقاتی، تدارک و برپایی قیام مسلحانه استفاده می نمایند. در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی مبارزه در ابتدا شکل خونین را ندارد، بلکه با ایجاد احزاب مخفی و فعالیت‌های مخفی، نیروهای انقلابی می توانند تا حدودی از مبارزات علنی و قانونی برای بسیج طبقه کارگر و بر پایی قیام مسلحانه استفاده نمایند. و توضیح می دهد که مبارزات اقتصادی کارگران در کشورهای سرمایه داری در بسیاری موارد اصلاحی اند، این مبارزات فقط برای اصلاح نظام سرمایه داری پیش برده می شود نه درهم شکستن نظام سرمایه داری. هر گاه مبارزات اقتصادی کارگران همپا با مبارزات سیاسی رشد نماید بطور دقیق می تواند به اهدافش نایل آید و نظام سرمایه داری را درهم شکند. در این مقاله روی حزب مخفی و فعالیت های مخفی تأکید گردیده است. در مقاله گفته شده که انقلابیون کشورهای سرمایه از طریق مبارزات علنی و قانونی فقط می توانند خواست های عاجل کارگران از قبیل 8 ساعت کار و ازدیاد دست‌مزد را مطرح نمایند و هیچگاه نمی توانند که خواست‌های اساسی کارگران یعنی قیام مسلحانه و سر نگونی بورژوازی را مطرح کنند. زیرا قیام مسلحانه و سر نگونی رژیم و انقلاب عمل غیر قانونی است. هیچ رژیمی چنین شعارهایی را تحمل نمی کند. این کار فقط و فقط از طریق حزب مخفی، مبارزات کاملاً مخفی و نشرات مخفی می تواند جامه عمل بپوشد.**

**مائوتسه دون در اثرمعروفش درباره "تضاد" ميگويد: « در جامعۀ طبقاتي انقلاب و جنگهاي انقلابي اجتناب ناپذيرند، بدون آنها نه جهشي در تكامل جامعه امكان پذيراست و نه ممكن است كه طبقۀ ارتجاعي حاكم واژگون گردد تا مردم بتوانند قدرت دولتي را بدست گيرند.»**

**به همين ترتيب در اثر "جنگ و مسائل استراتيژي" گفته است: «وظيفۀ اساسي انقلاب وعالي ترين شكل آن در دست گرفتن قدرت دولتي براه هاي مسلحانه است يعني حل مسئله بوسيله جنگ. اين پرنسيپ ماركسيستي– لنينیستي يك اعتبارعمومي دارد. نه فقط در چين بلكه براي ساير كشورها نيز معتبراست.**

**معذالک در حالیکه اصل یکی است، حزب پرولتاریا آن را بر حسب شرایط مختلف بطرق گوناگون عملی می گرداند. در کشور سرمایه داری، صرف‌نظر از دوران فاشیزم و دوران جنگ، شرایط از این قرار اند: در درون کشور دیگر فیودالیزم وجود ندارد، رژیم دموکراسی بورژوازی بر قرار است. این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند بلکه بر عکس بر ملتهای دیگر ستم روا می دارند. با توجه به این خصوصیات وظایف حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از اینست که طی یک دوران طولانی مبارزۀ قانونی کارگران را آموزش دهد و نیرو جمع کند و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهایی سرمایه داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح اند عبارت اند از: مبارزۀ قانونی طولانی، استفاده از تربیون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازمان دهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمانی، قانونی است، شکل مبارزه خونین نیست (به جنگ متوسل نمی شود) در مسئلۀ جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشورهای شان بر پا می شود، به مبارزه بر می خیزند، هر گاه چنین جنگی بر پا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این احزاب می خواهند، جنگ داخلی است که آن را تدارک می بینند. اما تا زمانی که بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانی که اکثریت پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ داخلی مصمم نشود، تا زمانی که توده های دهقان داوطلبانه به پرولتاریا یاری نرسانند، این قیام و این جنگ نباید بر پا شود و آنگاه که چنین قیام و یا جنگی بر پا شد نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله به دهات خواهد بود، نه بر عکس. این است آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری انجام داده اند، اینست آنچه که انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحه گذاشته است.**

**در چین وضع طور دیگر است. ویژگی چین در اینست که کشوری مستقل و دموکرات نیست بلکه نیمه مستعمره ـ نیمه فیودالی است که در آن نظام دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فیودالی حکمفرما است، کشوریست که در مناسبات خارجی خویش از استقلال سیاسی بر خوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیزم قرار دارد. از این جهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق تشکیل اعتصابات هم برای کارگران وجود ندارد. در اینجا وظیفۀ حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزۀ قانونی طویل المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست.**

**.... اما وقتیکه امپریالیزم به چین حملۀ مسلحانه می کند، حزب باید کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که با متجاوزین خارجی مخالفند، بر ضد دشمن بیگانه در جنگ ملی متحد سازد ...» (تاکیدات از ما است.)**

**مائوتسه دون بخوبی توانسته که بطور مشخص تفاوت میان راه انقلاب در کشورهای سرمایه داری و کشورهای مستعمره ـ نیمه فیودالی و یا نیمه مستعمره ـ نیمه فیودالی را در کتاب "مسایل جنگ و استراتیژی" بطور روشن تشریح و توضیح نماید و تأكيد مي كند كه: «تجربيات مبارزات طبقاتي در دوران امپرياليزم به مامي آموزد كه طبقۀ كارگر و توده هاي زحمتكش فقط به وسيلۀ تفنگ می توانند بر بورژوازي و مالكين مسلح پيروزشوند. در اين مورد**

**مجازيم بگوئيم كه تمام جهان را فقط با كمك اسلحه مي توان تغييرداد.»**

**او هم چنین در مورد ساختمان حزب تأکید می کند که: «حزب کمونیست، بطور عمده در رابطه با مبارزۀ مسلحانه ساختمان، رشد و توسعه می نماید و نه در رابطه با مبارزات قانونی و شهری، زیرا مبارزۀ مسلحانه شکل عمدۀ مبارزه است و نه مبارزات قانونی شهری. البته در رابطه با گذاردن کار عمده در خدمت مبارزۀ مسلحانه، باید در انواع مبارزات علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی در شهرها و دهات تحت تسلط دشمن نیز وارد شد و میان آن ها پیوند مناسبی ایجاد نمود.» (ساختمان حزب ـ صفحۀ 68ـ تاکید از ما است)**

**مائوتسه دون به وضوح نشان داده که حزب کمونیست در رابطه با مبارزۀ مسلحانه رشد و ساختمان می یابد و مبارزۀ مسلحانه را شکل عمدۀ مبارزه دانسته است. نتیجه این می شود که مبارزۀ مخفی و غیر قانونی در جوامع مستعمره ـ نیمه فیودلی یا نیمه فیودالی- نیمه مستعمره شکل عمدۀ مبارزه است، نه مبارزات علنی، قانونی و شهری. بدین ملحوظ مائوتسه دون تأکید دارد که: «جهان را فقط با کمک اسلحه می توان تغییر داد.» این بدان معنی است كه بدون ارتش و زور نمي توان طبقۀ حاكمۀ ارتجاعي را از پا درآورد و قدرت سياسي را به دست آورد. مادامي كه طبقات حاكمۀ كهنه قدرت دولتي رابه كف دارند، هيچ راه ديگري به جز سرنگون كردن قهري و يا به قول ماركس خورد و خميركردن دستگاه دولتي كهن و جايگزين نمودن يك قدرت دولتي نوين كاملاً متفاوت وجود ندارد. باز هم مکرراً باید گفت که پیشبرد و به فرجام رساندن این مبارزات فقط از طریق احزاب غیر قانونی و فعالیت های غیر قانونی و مخفی امکان پذیر است. انجام كاري غير از اين نتايج فاجعه آميزي به بارخواهد آورد.**

**چرا جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم برای "چپ" افغانستان نتایج فاجعه آمیزی را به وجود آورد؟ دلیلش واضح و روشن است. عدم خط و مشی انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی. عدم این خط باعث گردید که بسیاری از نیروهای چپ افغانستان تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران سوسیال امپریالیزم را بر گزینند و اکثریت این نیروها در قبال احزاب جهادی به تسلیم طلبی طبقاتی تن دهند. هر گاه بخواهیم که این تجارب تلخ تکرار نگردد باید علت شکست "چپ" افغانستان را در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیست های شوروی و رژیم دست نشاندۀ شان را به طور دقیق و روشن تجزیه و تحلیل نماییم. در غیر این صورت برگشت اشتباهات و تجارب منفی حتمی است. برای معلومات بهتر در این مورد به شمارۀ چهارم شعلۀ جاوید دور چهارم مراجعه نمایید.**

**اگر علل شکست جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم به درستی تجزیه و تحلیل شود و این تجزیه و تحلیل با کار تبلیغی و ترویجی همراه باشد می تواند دانش تجربی برای طرح خط انقلابی و پیروزی بعدی فراهم نماید. کاری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نموده است.**

**تجزیه و تحلیل علمی از جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ شان از یک سو ماهیت و سرشت اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ کنونی را برای توده روشن می سازد و از سوی دیگر برای نیروهای انقلابی این امکان را می دهد تا برای پیشبرد مبارزات آیندۀ شان در امر سازماندهی دچار توهم و اشتباه نگردند. تجزیه و تحلیل شکست جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم بهترین درس و تمرین برای تعیین خط و مشی مبارزات آینده خواهد بود. متأسفانه تسلیم طلبان از شکست جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم هیچ درس عبرت نگرفته بلکه همان شیوۀ تسلیم طلبی را اختیار نموده اند، فقط با یک تغییر، آنهم تسلیمی کامل و مطلق به اشغالگران امپریالیزم و رژیم دست نشانده.**

**اگر تسلیم طلبان متوجۀ اين نكته نشوند، چيزهایي را كه در نتيجۀ مبارزۀ طولاني به دست آورده اند از دست خواهند داد و بخواهي نخواهي دچارعقبگرد و نابودي خواهند شد.**

**طبق گفتۀ مائوتسه دون در کشورهای مستعمره ـ نیمه فیودالی وظیفه انقلابیون از ابتدا متحد ساختن تمامی نیروهایی که مخالف اشغالگران اند می باشد، نه ساختن احزاب قانونی و فعالیت های قانونی در راستای قانون اساسی اشغالگرانه در کشور. اما تسلیم طلبان در شرایط اشغال افغانستان خلاف گفتۀ مائوتسه دون به مبارزات علنی و قانونی روی آورده و در صف رژیم دست نشانده ایستاده اند.**

**در اوضاع و احوال کنونی افغانستان وظیفۀ کمونیست ها (مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست ها) و تمامی نیروهای انقلابی ملی و دموکرات اینست که هر چه بیشتر و فشرده تر به تبلبیغ و ترویج انقلابی جهت بسیج توده ها و تمامی نیروهایی که مخالف اشغال کشور اند و هم‌چنین تدارک برای بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای طرد و اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده بپردازند. این کار ممکن نیست مگر از طریق مبارزات کاملاً مخفی و غیر قانونی.**

**لنین در مقالۀ "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی" توضیح می دهد که احزاب مارکسیستی باید غیر قانونی و مخفی باشند، این احزاب در مجموع فعالیت های خود هم از فعالیت های غیر قانونی و مخفی استفاده می نمایند و هم از فعالیت های علنی. البته فعالیت های غیر قانونی از عمدگی بر خوردار است. لنین توضیح می دهد که فعالیت های علنی و قانونی باید تحت رهبری شاخه های غیر قانونی پیش برده شود، زیرا در فعالیت های قانونی نمی توان تمام شعارهای انقلابی را مطرح کرد. طرح و بیان تمام شعارهای انقلابی، ترویج و تبلیغ سر نگونی رژیم های فاسد فقط از طریق مخفی و غیر قانونی یعنی از طریق نشرات مخفی امکان پذیر است. زیرا قوانینی که رژیم های فاسد و ارتجاعی به تصویب می رسانند برای حفظ و بقای شان می باشد نه سرنگونی رژیم های شان، بناءً شعارهای انقلابی و سر نگونی را تحمل نمی کنند. « پشتیبانی از هر بر آمد انقلابی توده یی، بسط و توسعه و تشدید آن، ایجاد سازمان های غیر علنی (تاکید از لنین است) که بدون آن حتی در کشورهای " آزاد "هم نمی توان حقیقت را به اطلاع مردم رساند. (تاکید از ما است) این است تمام برنامۀ عمل سوسیال دموکراسی.» (لنین ـ اپورتونیزم و ورشکستگی انترناسیونال دوم ـ صفحه 390)**

**بر این اساس جنبۀ عمدۀ فعالیت های هر حزب کمونیست (مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست)، حتی در کشورهای امپریالیستی، باید مبتنی بر مبارزات مخفی و غیر قانونی باشد؛ حزب مخفی و غیر قانونی که دارای هسته ها و سازمان های مخفی بوده و رهبری فعالیت های علنی را در دست داشته باشند.**

**در اوضاع و احوالی که افغانستان یک کشور مستعمرۀ تحت اشغال می باشد، تسلیم طلبان هیچ توجه ای به مسایل فوق الذکر ندارند. تمام فعالیت های شان علنی و قانونی است. هیچ فعالیت غیر قانونی ندارند. علت این امر اینست که احزاب شان مخفی و غیر قانونی نیست، بلکه قانونی و ثبت و راجستر شدۀ وزارت عدلیۀ رژیم دست نشاندۀ اشغالگران است. به این ترتیب تسلیم طلبان شعارهای انقلابی، ترویج و تبلیغ انقلابی همراه با شعار طرد و اخراج اشغالگران و سر نگونی رژیم دست نشانده را به فراموشی سپرده اند.**

**باید تفاوت میان فعالیت های علنی و قانونی را درک کرده و از هم تفکیک نمود. هر فعالیت علنی، قانونی نیست. اما هر فعالیت قانونی علنی است. مثلاً بعضی از اعتصابات، تظاهرات و محافل توده یی علنی می توانند غیر قانونی باشند.**

**بر این اساس احزاب مخفی و غیر قانونی می توانند نظر به شرایط و اوضاع مشخص جامعه از چنین فعالیت هایی استفاده نمایند. لذا نباید به بهانۀ مبارزات علنی احزاب قانونی و علنی ساخت و مبارزات را بر مبنای فعالیت های قانونی استوار نمود.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با آنکه حزبش غیر قانونی و مخفی است، اما همه ساله روز های تاریخی را تجلیل نموده و هم چنین در تظاهرات تود ه ای شرکت نموده و می نماید، این است تلفیق مبارزات مخفی با مبارزات علنی.**

**در کشور های نیمه مستعمره ـ نیمه فیودالی و یا مستعمره ـ نیمه فیودالی احزاب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست با آن که مبارزات مخفی و غیر قانونی شکل عمدۀ مبارزات شان را می‌سازد، نظر به شرایط و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص می‌توانند از اشکال مبارزات علنی استفاده نمایند و به این طریق مبارزات علنی و مخفی را با هم منطبق سازند.**

**رفرمیست ها و انحلال طلبان که وجه مشخصۀ شان تسلیم طلبی است به مبارزات مخفی و غیر قانونی اعتقادی ندارند، گرچه لفظاً از مبارزات مخفی و غیر قانونی صحبت می نمایند (این بحث ها دام تزویری است برای فریب نسل جوان) اما در عمل احزاب مخفی و غیرقانونی و هم چنین فعالیت های مخفی و غیر قانونی را نفی می نمایند و بر ایجاد احزاب قانونی و علنی و هم‌چنین فعالیت‌های قانونی و علنی اتکا نموده و می نمایند. روی این ملحوظ است که احزاب شان را در دستگاه قضایی رژیم های ارتجاعی راجستر می نمایند، نمایندگی های رسمی و علنی شان را در ولایات فعال می سازند و مبتنی بر به رسمیت شناختن قانون اساسی رژیم دست نشانده فعالیت های مبارزاتی خویش را تنظیم می کنند. این وجه مشخصۀ تسلیم طلبان آن ها را وامیدارد که وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی علیه اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده را ملغی نمایند و شعار عمدۀ مبارزاتی، که انقلاب قهر آمیز یا قانون عمومی انقلاب پرولتری است، را به دست فراموشی بسپارند.**

**در روسیه سوسیال دموکرات هایی که از حزب غیر قانونی و مخفی روی برتافته بودند، لنین آن‌ها را انحلال طلب خطاب می نماید و می گوید، آن ها می خواهند که « به خاطر این واقعیت که شرایط عوض شده اند، حزب ما باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد. آن‌ها در واقع ممنوع بودن حزب خود را پدیده ای عارضی، " غیر طبعی "و باز مانده ای از گذشته می دانند، و از نظر آنها چیز اصلی و اساسی فعالیت قانونی است. باید گفت که این تز به طور منطقی از ارزیابی "لحظۀ کنونی" که آقای گره دسکول (Gredeskoul ) بیانگر آن است، ناشی می شود که طبق آن روسیه نه به یک انقلاب، بلکه به فعالیت قانونی نیاز دارد.**

**غیر قانونی بودن حزب کادت ها پدیدۀ عارضی و استثنایی در سیستم عمومی "فعالیت قانونی" است و از اینجا به طور منطقی نتیجه می شود که سازمان غیر قانونی باید "خود را با جنبش قانونی" انطباق دهد. این است شیوۀ کادت ها.**

**حزب سوسیال دموکرات، نظر کاملاً متفاوت دارد. نتیجۀ بنیادی ارزیابی این حزب از لحظۀ کنونی این است که انقلاب ضروری است و نزدیک می شود. شکل های تکاملی ای که به انقلاب منجر می شوند، تغییر یافته اند، اما اهداف تغییر نیافته اند. از این واقعیت، ما این نتیجه را می گیریم که سازماندهی باید تغییر یابند، که شکل "هسته"ها باید انعطاف بیشتری داشته باشد و این که تکامل این هسته ها در بیشتر اوقات نه به صورت مستقیم، بلکه با واسطۀ سازمان های "پیرامونی" قانونی صورت می گیرد و غیره. همۀ این ها بارها در قطعنامه های حزب تکرار شده اند. آن هایی که از "انطباق" سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی سخن می گویند، ایده ای مطلقاً غلط از این تغییر شکل های سازمان غیر قانونی ارائه می دهند. مسئله اصلا این نیست! [یعنی مسئله اصلاً انطباق سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی نیست.] سازمانهای قانونی تکیه گاه‌هایی هستند که امکان می دهند ایدۀ هسته های غیر قانونی به درون توده ها نفوذ کنند. این بدان معنی است که ما شکل تأثیر گذاری خود را تغییر می دهیم، به این منظور که به این تأثیر گذاری جهتی غیر قانونی بدهیم.» (دو مقاله از و . ا. لنین ـ مارکسیزم و رفرمیزم و حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی ـ صفحه 30 ـ 31 ، تاکیدات از ما است)**

**در این جا باید این نکته را فراموش نکنیم که روسیۀ آن زمان یک کشور امپریالیستی بود و ثانیاً طبق گفتۀ لنین انقلاب روسیه نزدیک شده بود. با آن هم لنین کسانی را که خواهان آن بودند که "حزب غیر قانونی را با جنبش قانونی انطباق" دهند، به سخریه گرفته و می گوید که: «ایده ای مطلقاً غلط از این تغییر شکل های سازمان غیر قانونی ارائه می دهند.» لنین در مورد تغییر شکل های سازمانی و مبارزات علنی صراحتاً بیان می دارد که پیشبرد فعالیت انقلابی در شکل مخفی، ترویج و تبلیغ خواست های انقلابی، عمدتاً به عهدۀ هسته های مخفی است، اما در شرایط اعتلای انقلابی، اهمیت فعالیت های علنی و نه فعالیت های قانونی به مراتب افزایش می یابد، طوری که توده ها به مبلغان و مروجان خواست های انقلابی تبدیل می شوند... از این رو بدیهی است که حزب باید در اتحادیه ها، انجمن ها و دیگر تشکل های زنان، محلات و غیره، برحسب امکان به صورت علنی، نیمه علنی و مخفی فعال باشد، اما در همه شرایط نمی تواند تمام برنامۀ خود را به همۀ آن ها تبلیغ کند و به پیش برد، اما قطعاً می تواند بخشی از آن به موضوع تبلیغ در اینجا یا آنجا تبدیل شود. لنین با آنکه می گوید که سازمان های قانونی تکیه گاه‌هایی برای احزاب انقلابی است، اما استفاده از چنین سازمان ها بدین معنی است که هسته های غیر قانونی به درون توده ها نفوذ نماید و جهت گیری های قانونی این هسته ها را به جهت گیری های غیر قانونی تغییر شکل دهد. این است آن چه لنین در کشور روسیه برای تغییر شکل سازمان های قانونی و غیر قانونی مطرح نموده و عملاً به کار بسته است. لنین به صراحت بیان می دارد: « حزب متشکل است از هسته های غیر قانونی سوسیال دموکرات که باید با توسعۀ هر چه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر شبکه ای از انجمن های کارگری قانونی مختلف، «تکیه گاه هایی به منظور فعالیت در بین توده ها » برای خود ایجاد کنند.» (همان جا ـ صفحۀ 22 ـ تاکیدات از ما است)**

**در اینجا لنین به طور مشخص بیان نموده که حزب غیر قانونی باید در درون تشکلات قانونی (اتحادیه ها، انجمن ها و... ) به منظور فعالیت در بین توده ها «هرچه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر» کار نمایند.**

**اینک می بینیم که تسلیم طلبان وطنی برای احزاب قانونی و فعالیت های قانونی چه طرحی دارند. بعد از تجاوز مستقیم امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا و اشغال تمام عیار افغانستان تعداد زیادی از به اصطلاح چپ های افغانستان شیفتۀ دموکراسی کذایی اشغالگران گردیدند، دربارۀ این دموکراسی کذایی کتاب نوشتند، برنامه و اساسنامه ساختند، و در اساسنامه های شان بیان نمودند حال که: «شرایط تغییر نموده» و «بساط توحش طالبی و لانه های اصلی فساد و تروریزم لجام گسیخته از دامان مادر وطن برچیده شده و طلیعۀ امید بر چشمان اشک‌بار ملت زخمی افغانستان در حال دمیدن است...» (مواضع و اهداف "حزب آ زادی‌خواهان افغانستان"- صفحۀ 4- تأکیدات از ما است) پس باید با «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص» از این دموکراسی استفاده نمود. با این استدلال بی محتوا از فعالیت های مخفی و غیر قانونی دست کشیدند، به ساختن احزاب قانونی و علنی پرداختند و حزب شان را با فعالیت های قانونی منطبق ساختند.**

**"حزب آزادیخواهان افغانستان" مواضع و اهداف خود را بطور روشن و صریح اینطور بیان می نماید: « همزمان با قدردانی از کوششهای سازمان ملل متحد و استقبال از کمک‌های بدون قید و شرط خارجی خواهان قاطعیت آن‌ها در دفاع از حقوق مردم افغانستان و استقرار نظام مردم سالاری می باشد.» (همان‌جا صفحۀ 5 ـ تأکیدات از ما است)**

**حال ببینیم که "حزب متحد ملی" در قبال اشغال افغانستان چه موضعی را اتخاذ نموده است؟: «رويداد 11 سپتامبر 2001 ميلادي انگيزۀ ای شد تا ائتلاف جهاني به رهبري ايالات متحدۀ امريكا سازماندهي گردد و مبارزه عليه تروريزم را در ابعاد گستردۀ آن از افغانستان آغاز نمايد كه در پي آن رژيم تاريك انديش طالبان فروپاشيد.»**

**«توافقات بن به مثابۀ يك آغاز نيك در ختم بحران افغانستان... تأمين حاكميت قانون، دموكراسي و اعمار جامعۀ مدني ياري رساند » (مرامنامۀ حزب متحد ملي افغانستان - صفحات 5-6 ـ تأکیدات از ما است )**

**اینک موضع "نهضت آیندۀ افغانستان" در قبال اشغالگران امپریالیست را به ارزیابی می‌گیریم : « نهضت آیندۀ افغانستان در حالی که از همکاری های جامعۀ جهانی بخاطر ختم بحران افغانستان پشتیبانی می کند، خواهان توظیف اختصاصی قوای خارجی در جهت تأمین صلح پایدار، ریشه کن کردن تروریزم و بر چیدن کانونهای بنیادگراییست تا باشد چنان شرایطی در افغانستان و منطقه به وجود آید که ضرورت حضور نیروهای خارجی در کشور را مرفوع سازد.» (مرامنامۀ نهضت آیندۀ افغانستان صفحه ـ 20 ـ أاکیدات از ما است)**

**بخوبی دیده می شود که همه ای این موضعگیری ها از یک چشمه آب می خورد و آن تسلیمی کامل به اشغالگران و خزیدن زیر چتر اشغالگران و مشروعيت بخشیدن به اشغال کشور و رژیم دست نشاندۀ اشغالگران است.**

**موضع تسليم طلبانه در سراسر مرامنامه و اساسنامه اين احزاب قانونی بي پرده وعريان به چشم می خورد.  
چوكات كلي اين تسليم طلبي، ناديده گرفتن اشغال كشور توسط نيروهاي امپرياليست است. در سراسر مرامنامه ها و اساسنامه های اين احزاب يك بارهم اشاره اي به موجوديت نيروهاي اشغالگر و تحت اشغال بودن افغانستان به عمل نيامده است، چه رسد به موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم دست نشاندۀ شان.**

**این مواضع بیانگر آن است که این ها ایمان به توده ها را از دست داده اند و به اشغالگران امپریالیست چشم امید بسته اند تا با « توظیف اختصاصی قوای » اشغالگر در افغانستان، بتوانند با این قوا با «قاطعیت از حقوق مردم افغانستان» دفاع نمایند و «حاکمیت قانون، دموکراسی» را تأمین نموده و به «اعمار جامعۀ مدنی» بپردازند.!!**

**آیا رهبران تسلیم طلب نمی دانند که بزرگترین تروریست در جهان اشغالگران امپریالیست اند؟ مگر آن ها نمی دانستند و نمی دانند که «توافقات بن به مثابۀ یک آغاز نیک ...» نه ، بلکه به مثابۀ یک آغاز بد و به قیمومیت در آوردن خلق افغانستان بوده و هست؟ آیا این ها نمی دانند که این آغاز «طلعیۀ امید برچشمان» جنایت‌کاران و میهن‌فروشان است، نه بر «چشمان اشکبار» توده های زحمتکش افغانستان؟ آیا این ها نمی دانند که «توظیف اختصاصی قوای» اشغالگر در افغانستان، عمر اشغالگران و رژیم دست نشانده را طولانی تر ساخته و می سازد؟ دقیقاً این مساله را به خوبی می دانستند و می دانند و به خوبی در این زمینه آگاه بوده و هستند، و آگاهانه خواهان «قاطعیت» اشغالگران در راه تأمین قانون اشغالگرانۀ شان می باشند.**

**حالا سری به یکی دیگر از این تشکلات می زنیم و می بینیم که در برابر اشغال کشور چه موضعی را اتخاذ نموده است: «اعتقاد ما بر این است که شورای مردمی انسجام و اتحاد ملی افغانستان یک تشکیل مبارزه طلبانه در راه تصرف قدرت سیاسی نبوده، صرفاً نویدی است برای تدارک، و تحکیم وحدت ملی در چوکات قوانین حکومت مؤقت و قانون اساسی که در لوی جرگه تحت نظارت سازمان ملل متحد به وجود خواهد آمد... بعد از حوادث تروریستی و جنایتکارانۀ یازدهم سپتامبر ارادۀ جهان بر آن قرار گرفته است تا تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیدایش پدیدۀ شوم تروریزم و مواد مخدره را در منطقه از بین برده، وجیبۀ ملی اسلامی ما نیز ایجاب می نماید تا همگام با تمام نیروهای سالم و فعال اجتماعی و سیاسی بخصوص قشر عظیم روشنفکر افغانستان به عنوان یک نیروی مؤثر و سازنده، نقش تاریخی، ملی و میهنی خود را ادا نمائیم، و لذاست که برای تحقق این امر شریف دو مرحله از کار مشخص می گردد.**

**1 ـ آغاز پروسۀ وحدت (تعیین زعامت ملی)**

**2 ـ حکومت مؤقت و بازسازی.» (اعلام مواضع شورای مردمی انسجام و اتحاد ملی افغانستان ـ صفحه اول ـ تأکیدات از ما است.)**

**از نظر ایشان ادای نقش تاریخـی، ملـی و میهنـی «تعیین زعامـت ملی» و «حکومت موقت و بازسازی» و «تحکیم» چنین رژیمی تحت رهبری اشغالگران امپریالیست می باشد. بر اساس این دید غلط است که «تعیین زعامت ملی» و «تحکیم» چنین رژیمی را « وجیبۀ ملی و اسلامی» خود می دانند. این تحلیل و بررسی، ایشان را به این نتیجه رسانده که اشغالگران امپریالیست نه برای اشغال افغانستان، بلکه برای محو و نابودی « تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیدایش شوم تروریزم و مواد مخدره در منطقه... » به این سر زمین لشکر کشی نموده است! بر مبنای همین دید غلط و توهم آمیز است که در صفحۀ سوم "اعلام مواضع..." می نویسند که: «فعالیت خستگی ناپذیری در جهت تدارک، ایجاد و تحکیم وحدت ملی از عاجلترین و مبرمترین وظایف کنونی است که با تعیین زعامت ملی و حکومت موقت آغاز یافته و با بازسازی تعمیق و گسترش می یابد.» (تأکید از ما است)**

**این دید غلط به آن ها اجازه نداد تا در پشت به اصطلاح «تحکیم وحدت ملی» و به اصطلاح «زعامت ملی» منافع اشغالگرانه کشورهای امپریالیست را جستجو کنند. به همین ملحوظ از طریق تأئید اشغال کشور «ایجاد و تحکیم وحدت ملی» را «از عاجلترین و مبرم ترین وظایف» خود قرار داده و برای «قانونمند شدن تمامی زمینه های بازسازی» (اهداف و مواضع... صفحه سوم ) کمر همت بسته و با جدیت تمام برای «تعمیق و گسترش» چنین رژیمی جدیت به خرج دادند تا رژیم «وحدت ملی» با «زعامت ملی» اشرف غنی و عبدالله این عروسکان کوکی اشغالگران تبارز نمود.**

**اين افكار و عقايد از زمان بروز رويزيونيزم در انترناسيونال دوم در جنبش ها و مبارزات طبقات زحمتکش ريشه دوانده و امروز هم پيروان رویزیونیزم جهانی در سطح جهان و بخصوص کشور اشغال شدۀ افغانستان مي كوشند كه آشتي طبقات و انقياد ملي را موعظه نمايند، توده هاي تحت استثمار و ستمكش را زير بال و پر اشغالگران و رژيم دست نشانده بكشانند و به همین ترتیب اشغالگران امپرياليست را فرشتۀ نجات مردم در بند کشیدۀ این کشور معرفي نمايند!!؟ تمامی تسلیم طلبان با اين توجیهات غلط و تسلیم طلبانه مي خواهند مبارزۀ ملي عليه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را ماستمالي نمايند. اينها علناً وعملاً در جهت منافع امپرياليست هاي اشغالگر و رژيم پوشالي در حركت اند. جاي تعجب نيست كه احزاب تسلیم طلب مي نويسند: «توافقات بن به مثابۀ يك آغاز نيك در ختم بحران... تأمين حاكميت قانون، دموكراسي و اعمار جامعۀ مدني ياري مي رساند.» و «همزمان با قدردانی از کوشش های سازمان ملل متحد و استقبال از کمک های بدون قید و شرط خارجی خواهان قاطعیت آن ها در دفاع از حقوق مردم افغانستان و استقرار نظام مردم سالاری می باشند.» زیرا آن ها با طرح اين مسایل ميخواهند توده ها و نسل جوان کشور را در توهم و خواب فرو برند و به ايشان تفهیم نمایند که امپرياليزم ديگر خوي و عادت غارتگري و چپاول را كنار گذاشته و در راه سعادت و خوشبختي ملت ها گام برميدارد و مي خواهد كه ملت ها را به " آزادي واقعي" برساند!؟ معني اين جملات آنست كه در واقع آقايون اعتقاد به مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را از دست داده و کاملاً به آن ها متکی می باشند. اين‌گونه موضعگيري از نظر پراتيك سياسي چيز ديگري نيست جز نوكري در آستان امپرياليزم.**

**احزاب تسلیم طلب در افغانستان توافقات خائنانۀ امپرياليست ها و نيروهاي ارتجاعي را در بن به فال نيك گرفته و آن را «يك آغاز نيك در ختم بحران افغانستان» دانسته و اين توافقات را «تأمين حاكميت قانون ودموكراسي» مي دانند. آیا آن ها نمی دانند كه دموكراسي بورژوائي حتي در كشورهاي امپرياليستي يك دموكراسي ناقص و سر دم بریده است و براي توده ها در حكم دام فريب است و در طول دوران حاکمیتش به شيوۀ ديكتاتورمآبانه تجلي نموده است؟ در کشورهای تحت سلطه و اشغال شده جایی برای این حرف ها نیست. به قول لنین: « برای لیبرال ها صحبت از "دموکراسی" به طور عام امر طبیعی است، ولی مارکسیست ها هرگز این سوال را فراموش نخواهند کرد که برای چه طبقه ای.» (لنین ـ مجموع آثار و مقالات ـ انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد ـ صفحۀ 630)**

**بحث تسلیم طلبان در شرایط کنونی در مورد دموکراسی و تأمین امنیت و عدالت همان بحثی است که بورژوازی لیبرال وابسته به امپریالیست های اشغالگر زمزمه می نمایند. دموکراسی ذاتاً دارای جنبۀ طبقاتی است. وقتی صحبت از دموکراسی می نمائیم نباید جنبۀ طبقاتی آن را فراموش نماییم. تا زمانی که دولت وجود داشته باشد دموکراسی نمی تواند بطور عام وجود داشته باشد. طوری که به وضوح دیده می شود دموکراسی اشغالگرانه در افغانستان فقط در خدمت اشغالگران امپریالیست و مشت ناچیز میهن فروشان و جنایتکاران است، نه توده های ستمدیده. كنفرانس بن در حقيقت براي به اصطلاح قانونی ساختن اشغال افغانستان توسط امپرياليست ها به سردمداري امپرياليزم امريكا دايرگرديده بود تا ضمانت نامه ای برای اشغال افغانستان از طرف به اصطلاح جامعۀ جهانی و نيروهاي ارتجاعي و ميهن فروش به امپرياليزم امريكا و متحدانش بدهند؟**

**یکی دیگر از احزاب تسلیم شده به اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده " حزب همبستگی افغانستان " است. این حزب اساس و بنیادش بر مبنای تسلیم طلبی و تسلیم پذیری با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده طراحی شده و ایجاد گردیده است، و تا کنون همان شیوه تسلیمی را پیش برده و می برد. این حزب در برنامه واساسنامه اش در مورد اشغالگران و رژیم دست نشانده چنین موضعگیری نموده است :**

**« ... سلطه اشغالگران روسی و عمال شان ، بعد بربریت و تروریزم در بیشتر از دو دهه اخیر، این کشور را به نیستی کشاند.**

**با مداخله ائتلاف جهانی ضد تروریزم و حضور قطعات " آیساف " در کشور هر چند اوضاع نسبتا تغییر یافته ولی مصائب اساسی مردم ما کماکان به حال خود باقیست: ... به علت حاکمیت مناسبات عقب مانده تولیدی و موجودیت گروههای وابسته به بیگانگان،هنوز هم این کشورلا نه ی مناسبی برای تروریست های داخلی و بین المللی بشمار می رود؛ و بالاخره جامعه ای داریم که تاریخ نیم قرن اخیر آن با سایه استبداد، فاشیزم، تروریزم و وحشت، ظلمانی بوده و هیچگاهی طعم دموکراسی واقعی را نچشیده است. حال باید این کشور را ساخت و ملت رنج کشیده ما را با رفاه و آسایش و ترقی آشنا نمود. » ( برنامه و اساسنامه حزب همبستگی ـ شماره اول همبستگی غژ ـ جوزای 1383 ـ صفحه 6 ) تاکیدات از ما است.**

**« از زمان تجاوزروس بر کشور ما و بخصوص بعد از اخراج آنان و سقوط دولت دست نشانده اش جنگهای تنظیمی برای غصب قدرت، نه تنها بر دست آوردها و افتخارات جنگ آزادیخواهانه مردم ما خط بطلان کشید و افغان ها را در نظر جهانیان بصورت ملت بی فرهنگ و وحشی تر سیم نمود؛ زمینه لانه گزینی و رشد تروریزم را فراهم نمود؛ 65000 نفر از شهریان کابل را با راکت و اسلحه خود کار قطعه قطعه و در زیر آوار مدفون نمود؛ آثار باستانی و فرهنگی را که قرنها از گزند وحشی ترین جهان سوزان و جنایتکاران در امان مانده بودند، یکسره نابود کرده و یا به تاراج بردند، و بالاخره آینده ی تمام کشور را در تاریکی عمیقی فرو برده که جز وابستگی به اجانب، هیچ دور نمایی برای آن به مشاهده نمی رسید. بناء عده ای از روشنفکرانی که همواره در پی گشایش راهی از این بن بست بودند، با استفاده از شرایط جدیدی که پشتیبانی جهانیان در برابر تروریزم و تفنگ سالاری فراهم آورده است، دست به ایجاد تشکلی دموکراتیک زدند، تا بتوانند افتخارات از دست رفته را احیاء نموده، ویرانی را باز سازی و راه روشنی برای بهروزی، بهزیستی و شگوفایی کشور ترسیم نمایند.» تاکیدات از ما است.**

**(ضرورت وچگونگی شکل گیری"حزب همبستگی افغانستان ـ شماره اول همبستگی غژ ـ سال 1383 ـ صفحه اول )**

**از نقل های فوق بدرستی مشخص می گردد که موضع " حزب همبستگی افغانستان " در برابر سوسیال امپریالیزم آنست که روس ها تجاوز گر و رژیم کابل رژیم دست نشانده روس ها است. این حزب علنا علیه روسها و رژیم دست نشانده شان و هم چنین علیه جهادی ها و طالبان موضع دارد، اما در قبال اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا چنین موضع گیری ندارد، آنها را بعنوان نیروهای " ضد تروریزم " جا می زند و معتقد است که با اشغالگری شان اوضاع تغییر نموده است. نتیجه شان از این تجاوز این است که « حال باید این کشور را ساخت » این بدان معنی است که می توان همنوا با اشغالگران " کشور را ساخت "! زیرا جهادی ها بعد از سقوط رژیم مزدور نجیب با آنکه افتخارات و دست آورد مردم را به باد فنا دادند، زمینه ساز لانه های تروریزم در داخل افغانستان گردیدند.**

**اولا افتخارات و دست آوردهای جنگ مقاومت در دوران مقاومت نظر به تسلیم طلبی طبقاتی و تسلط احزاب جهادی بر جنگ از میان رفته بود. بعد از بیرون راندن روسها و سر نگونی رژیم دست نشانده و پیروزی مجاهدین افتخاراتی وجود نداشت که از میان برود. ثانیا « زمینه لانه گزینی و رشد تروریزم » در زمان جنگ مقاومت توسط امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان ایجاد گردید. تمام جنایتکاران مصری از زندان های مصر رها گردیدند و توسط امپریالیزم امریکا تعلیمات خرابکارانه را آموخته و به افغانستان اعزام گردیدند. بن لادن نیز در زمان جنگ مقاومت به افغانستان اعزام گردید و سازمان القاعده در جریان جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم رشد نمود. " حزب همبستگی افغانستان " با این بحث های فریبنده می خواهد اشغالگران امپریالیست را برائت داده و طوری وانمود سازد که فقط جهادی ها و طالبان زمینه ساز لانه های تروریستی در داخل افغانستان بوده اند،اشغالگران امپریالیست هیچ نقشی در این زمینه نداشته و ندارند، بلکه بطور قطع " ضد تروریزم " اند!! روی این اعتقاد فریبنده است که می گوید : « با استفاده از شرایط جدیدی که پشتیبانی جهانیان در برابر تروریزم و تفنگ سالاری فراهم آورده است، دست به ایجاد تشکلی دموکراتیک زدند، تا بتوانند افتخارات از دست رفته را احیاء نموده، ویرانی را باز سازی و راه روشنی برای بهروزی، بهزیستی و شگوفایی کشور ترسیم نمایند.» تاکیدات از ما است.**

**زهی حماقت.**

**آیا واقعا اشغالگران چنان زمینه ای را فراهم نموده که بتوان با استفاده از آن ویرانی ها را باز سازی نمود و بهروزی و بهزیستی در کشور به ارمغان آورد؟ 15 سالی که از اشغال کشور گذشته بخوبی بطلان این چرندیات را واضح ساخته است.**

**حال به بر رسی اهداف " حزب همبستگی افغانستان " می پردازم. این حزب اهدافش را این طور بیان می دارد :**

**« 3 ـ استقرار و تحکیم پایه های دموکراسی و دفاع از آن به هر شکل موثر؛ دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد؛ منع آزار شکنجه و هر نوع تعذیر.**

**6 ـ " حزب همبستگی افغانستان " در حالیکه به معتقدات مذهبی تمام مردم افغانستان احترام می گذارد، خواهان پایان بخشیدن به هر گونه تعصب و سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم، ختم فوری جنگ های خاینانه گروپ های مسلح و محاکمه تمامی جنایتکاران جنگی و خاینان ملی و ضبط و مصادره ثروت های فراوانی که در طول 25 سال جنگ گرد آورده اند، می باشد، آن عده از هموطنانی را که نا آگاهانه و یا به اجبار در خدمت جناحهای مختلف درگیر از 7 ثور 1357 به بعد قرار گرفته اند و به اشتباه خود پی برده باشند، قابل عفو می داند.**

**1 ـ خلع سلاح سراسری بدون قید و شرط گروپ های مسلح، ایجاد اردو و پولیس ملی عاری از کلیه مناسباتی که منافی وحدت ملی باشد. تاکیدات از ما است.**

**4 ـ مبارزه بنیادی و پیگیر بر ضد تروریزم در هر جا با کلیه اشکالش و کوتاه ساختن دست حامیان خارجی آن از کشور ما.**

**14 ـ قانون اساسی کشور را با کمبودهای معین آن در شرایط کنونی گامی به جلو دانسته، فعالیت های خود را در چهار چوب آن تنظیم نموده، خواهان تطبیق عادلانه آن می باشیم. » تاکیدات از ما است**

**( برنامه و اساسنامه حزب همبستگی افغانستان ـ شماره اول همبستگی غژ ـ سال 1383 ـ صفحه 6 و 5 )**

**هر گاه در زمان اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیزم کدام حزب و یا سازمانی زیر چتر اشغالگران سوسیال امپریالیزم چنین همکاری با اشغالگران را اعلان می نمود به چه نامی یاد می شد؟ هر فرد، حزب و سازمانی که به اشغالگران و رژیم دست نشانده تسلیم شد و مبارزاتش را بر مبنای قانون اساسی رژیم به پیش برد به حق خاین ملی محسوب گردید، مانند " حزب عدالت دهقانان " و ... . حالا " حزب همبستگی افغانستان " از اشغالگران می خواهد تا خاینین ملی (جهادی ها) را محاکمه نموده و جای شانرا به ایشان واگذار نماید.**

**مائوتسه دون در زمان اشغال چین توسط ژاپن خواهان تسلیح همگانی توده ها بود، اما " حزب همبستگی افغانستان" بر خلاف، خواهان خلع سلاح همگانی است. "حزب همبستگی افغانستان" بخوبی می داند که « استقرار و تحکیم پایه های دموکراسی » اشغالگران از طریق خلع سلاح همگانی امکان پذیراست و آنها از این طریق می توانند «به هر شکل موثر» از دموکراسی اشغالگران دفاع نمایند.**

**مگر "حزب همبستگی افغانستان" نمیداند که خلع سلاح همگانی و « ایجاد اردو و پولیس ملی » به معنی تحکیم منافع دراز مدت اشغالگران و تامین منافع رژیم دست نشانده است؟**

**مگر "حزب همبستگی افغانستان" نمی داند که قانون اساسی اشغالگران در افغانستان تا آنجا به ایشان اجازه فعالیت می دهد که پا را از رفرم فراتر نگذارد؟ چرا! همه ای اینها را بخوبی درک نموده و می دانند، آگاهانه در این راه گام گذاشته اند. چنانچه آگاهانه در کمپاین های اشغالگران و رژیم دست نشانده شرکت نمودند و از تمامی اعضا و هوداران شان خواستند تا در انتخابات شرکت نموده و به کرزی این شاه شجاع سوم رای بدهند. به همین ترتیب آگاهانه شیوه مبارزات مسالمت آمیز علنی و قانونی را برای شان انتخاب نمودند. شیوه مبارزاتی که در دهه چهل از طرف جریان دموکراتیک نوین به شدت محکوم گردید. این ها آگاهانه گذشته مبارزاتی ما را نفی می کنند و شیوه مبارزاتی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" را بر گزیده اند.**

**در دهه چهل خورشیدی در حالیکه کشور نیمه مستعمره ـ نیمه فیودالی بود " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " علاوه بر خط رویزیونیستی اش، مبارزاتش را طبق قانون اساسی رژیم ظاهر شاهی تنظیم نموده بود، در همان زمان سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین لبه تیز مبارزاتی اش را علیه این خط انحرافی رفرمیستی نمود و مبارزه علیه رویزیونیزم و رفرمیزم را یکی از وظایف عاجل و فوری خود قرار داده بود. اما " حزب همبستگی افغانستان " در شرایط اشغال کشور وظیفه " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " را به عهده گرفته است.**

**بر مبنای این دید تسلیم طلبانه و شیوه مبارزاتی رفرمیستی " حزب همبستگی افغانستان " است که سیلی غفار یکی از اعضای برجسته و سخنگوی این حزب سر از پارلمان اروپا در می آورد، و به پا بوسی هیلاری کلنتون وزیر خارجه و کاندید بر جسته ریاست جمهوری امریکا می رود و با بی شرمی تمام با او و خائنین ملی همچو سیما سمر، فوزیه کوفی، ماریا بشیر و ... عکس می گیرد و در فیسبوک ها منتشر می نمایند.**



**این عکس در داخل سفارت امریکا بتاریخ 20 اکتبر 2011 گرفته شده است**

**علت شرف یابی به حضور نمایندگان اروپا و خانم کلنتن اینست که از یکطرف میثاق شان را دوباره با باداران شان تجدید نمایند و از سوی دیگر دونر های بیشتری برای انجوهای شان پیدا نمایند.**

**عکسی که در زیر مشاهده می کنید، عکس یادگاری خانم سیلی غفار با هیلاری کلنتن از شرکتش در بن دوم است. چرا خانم سیلی غفار در بن دوم شرکت نمود؟ در آن زمان سازمانی که خانم سیلی در آن عضو بود مربوط گروه روم بود که تعلق به ظاهر شاه داشت. او بعنوان نماینده سازمانش در بن دوم شرکت نمود. منظور از شرکت در بن دوم تعیین " زعیم " کشور افغانستان بود. آنها خواستار تعیین ظاهر شاه بعنوان " زعیم " کشور بودند. اما ارباب چنین چیزی را نمی خواست. خانم سیلی غفار و تشکلیش از همه زودتر به خواست ارباب اشغالگر لبیک گفتند. و بعدا هم طبق خواست اشغالگران امریکایی تبلیغات وسیعی به نفع کرزی راه انداختند و برایش کمپاین نمودند.**



**این فعالیت شان بی مکافات نماند. آقای خلیل زاد نماینده شانرا در لوی جرگه اضطراری به حضور خواست. او خانواده اش را تضمین نمود و در حفاظت پولیس قرار داد. در اصل " حزب همبستگی افغانستان " مورد الطاف اشغالگران قرار گرفته و پولیس رژیم آنها را درپناه خود قرار داد. در چنین صورتی چرا این حزب فعالیت هایش را « در چهار چوب » قانون اساسی اشغالگران تنظیم ننماید، و « خواهان تطبیق عادلانه آن » نباشد!**



**خانم سیلی غفار عضو فعال و بر جسته " حزب همبستگی افغانستان " و سخنگوی این حزب، رئیس اجرائی ان جی او ( N G O ) حاکا است. در ضمن او در چند نهاد مدنی تسلیم شده به اشغالگران فعال است. از جمله رهبری "شبکۀ زنان افغانستان" را بعهده دارد و در عین حال فعال "حقوق زنان صنعتگر" نیز می باشد.**

**حاکا یکی از ان جی او های عمده شریک کاری اکشن اید و بخصوص ایکشن اید انگلستان می باشد. خانم سیلی غفار از این روابط مفتخر است و با افتخار از این وابستگی یاد می کند: « سازمان من به وسیله اکشن اید حمایت مالی می شود.» این بحث بیانگر روابط تنگاتنگ "حزب همبستگی افغانستان" به اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکایی و انگلیسی است که بودجۀ مالی اش از این طریق تامین می گردد. زیرا ان جی او اش از طریق سفارت امریکا و انگلستان تمویل مالی می گردد. این وابستگی مالی ان جی اویی ناف "حزب همبستگی افغانستان" را با سفارت های امریکا و انگلیس گره زده است.**

**ان جی او حاکا یکی از آن ان جی او هایی است که در چندین ولایت و بخصوص ولایت هرات خوب فعال است. این ان جی او مانند سایر ان جی او ها مانع جدی در سر راه مبارزات آزادیبخش و بخصوص مبارزات زنان علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده قرار دارد. تمام کارمندان (N GO ) شدیدا تحت نظر افراد " حزب همبستگی افغانستان " قرار دارند و کنترول می شوند. علاوه بر شدیدترین استثمار کارمندان حاکا (معاش کارمندان حاکا که یکهزار دالر امریکایی باشد برای کارمند 200 دالر پرداخت می گردد. این قرار داد در اولین روز های استخدام با کارمندان بطور شفاهی فیصله می گردد ) هر گاه کوچکترین حرکتی مخالف اعتقادات تسلیم طلبانۀ " حزب همبستگی افغانستان " از هر یک از کارمندان بمشاهده رسد، از کار اخراج می گردد. هدف اساسی امپریالیست ها از ایجاد ان جی او ها نیز همین می باشد، تا یک قشر فعال جامعه را منفعل سازد. سازمان های به اصطلاح غیر دولتی(ان جی اوها) در دهه هشتاد میلادی یعنی دوران جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم، توسط امپریالیست های غربی جهت بدام انداختن نسل جوان و بخصوص زنان افغانستان بیرون از مرز های کشور پایه گذاری گردید. یک تعداد از سازمان های به اصطلاح چپ و نهاد های مدنی سرگرم فعالیت به این سازمان های به اصطلاح خیریه گردیدند. در حقیقت امر هدف امپریالیست های غربی از ایجاد چنین سازمانها یی این بود تا تعدادی را بدام انداخته وسدی در مقابل جنبش های رهائی بخش بطور عام و جنبش رهائی بخش زنان بطور خاص ایجاد نماید، امپریالیست ها با ایجاد این نهاد ها به اهداف پست خویش نایل آمدند و تعدادی از سازمانها و نیروهای منفرد را وابسته به خود ساخته و از مسیر جنبش رهایی بخش دور ساختند. این عملکرد امپریالیست ها بعد از اشغال افغانستان بطور وسیعتر و گسترده تری به پیش برده شد.**

**" حزب همبستگی افغانستان " و سخنگویش داد عدالتخواهی و مبارزات آزادیخواهان را سر می دهند، اما از طریق سفارت های امریکا و انگلستان تمویل مالی می گردند. این داد عدالت خواهی خاک پاشیدن به چشم مردم زحمتکش افغانستان و نسل جوان این کشور است. زیرا آنها نه اشغالگران و رژیم دست نشانده را بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور قبول دارند و نه هم وظیفه عمده مبارزاتی شان علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده است.**



**این عکس بیان کننده آنست که در کنفرانس بن دوم، سیلی غفار از همه نزدیکتر به هیلاری کلنتن بوده است.**

**در شرایط اشغال کشور وظیفه عمده مبارزات "حزب همبستگی افغانستان" مبارزات قانونی، علنی و پارلمانی است. این مسئله در برنامه واساسنامه این حزب صراحت یافته است، بدین اساس این حزب در خدمت قانون ارتجاعی اشغالگران قرار گرفته که توده ها را در انقیاد قرار داده است. این حزب در مقابل جنبش آزادیبخش بعنوان یک سد عمل می نماید. این حزب نه تنها برای رهایی توده ها از قید اسارت مبارزه نمی کند، بلکه با قوانین اشغالگرانه امپریالیست ها هم آهنگی نشان می دهند. بحث های این حزب در مورد میهن، آزادی و موضعگیری کنونی به ظاهر فریبنده علیه اشغالگران ریاکارانه است. این حزب روحیه فداکاری بخاطر نجات توده ها از ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی را از دست داده و آگاهانه برای اشغالگران و رژیم دست نشانده کار می کند.**

**تسلیم طلبان نه تنها در شرایط تسلط بی چون وچرای اشغالگران و رژیم دست نشانده، بلکه حتی در شرایط انقلابی، به مبارزات تسلیم طلبانه علنی، قانونی و پارلمان دامن می زنند و این باور را به توده ها ایجاد می کنند که راه مسالمت آمیز قانونی، علنی و پارلمانی تنها راه پیروزی است.**

**تسلیم شدگان و تسلیم طلبان سعی می ورزند تا با ایجاد تغییرات در نهادهای کهنه و فرسوده و ابزار های از کار افتاده سلطه بی چون و چرای اشغالگران و رژیم دست نشانده را بر توده ها هموار و پایدار سازند.**

**امروز تسلیم طلبی در افغانستان به دو شکل متبارز گردیده است. یکی بصورت علنی و عریان مانند احزابی که در بالا ذکر آن رفت، و دیگری بصورت پوشیده زیر لوای مارکسیزم ـ لنینیزم. اگر بعبارت واضح تر بیان نماییم باید بگوییم که یکی دیگر از این تشکلات که ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده "موضع گیری" نموده ولی با خلط نمودن تضاد عمده و غیر عمده به شکلی تسلیم طلبی را توجیه مینماید "سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" است که در اسناد منتشره اش از مائوتسه دون و استالین هم نقل و قول های تحریف شده مطابق ذوق و علاقه اش بیان می دارد. اما زیر این نام به تبلیغات تسلیم طلبانه ادامه می دهد.**

**"سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" به نحوی از انحا با خلط نمودن تضاد عمده و تضاد اساسی به تسلیم طلبی غلطیده است. این سازمان در شمارۀ سوم "عقاب"،ارگان تئوریک این سازمان، مطلبی را زیر عنوان "جنگ طالبان یک جنگ مقاومت ملی نیست!" انتشار داد که از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در همان زمان در شمارۀ 28 شعلۀ جاوید دور سوم نقد گردید. نویسندۀ مقاله به جای اینکه مبارزات ایدئولوژیک را ادامه دهد سکوت نمود. حالا یک قسمت از همان مقاله به نام "ش ـ آهنگر" در سایت افغانستان آزاد فقط با تغییر عنوان اما با همان محتوا و مضمون نشر گردیده است.**

**یکی از تارهای تسلیم طلبانه ای که هنوز نویسندۀ مقالۀ "آیا جنگ طالبان یک جنگ مقاومت ملی است؟" را رنج می دهد و پیوندش را با گذشته تسلیم طلبانه اش حفظ کرده است، دید غیرمائوئیستی و تسلیم طلبانه آن در رابطه به تضاد عمده و تضاد های غیر عمده در شرایط کنونی افغانستان است.**

**در این جا این سوال پیش می آید که آقای " ش ـ آهنگر " با " سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان " است و یا عضو " ساما " و یا اینکه فردی مستقل؟**

**این آقا گاهی از این دفاع می کند و گاهی از آن و زمانی کاملاً افشاگرانه و گویا مستقلانه حرکت می کند. این شیوۀ مبارزاتی شیوۀ یک عنصر مبارز نیست. زیرا مبارزین اصول تشکیلاتی را مراعات می نمایند و به اصول و قوانین تشکیلاتی اش پابند می باشند. چنین برخورد هایی با تشکیل به معنی انارشیزم مطلق و عدم پابندی به اصول تشکیلاتی است.**

**آقای "ش ـ آهنگر" با نوشتن کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی" به تبلیغ و ترویج تسلیم طلبانه پرداخت و یکی از چهره های سر شناس و معلوم الحال تسلیم شده به اشغالگران امپریالیست که از پابوسی خلیل زاد گرفته تا فرود آوردن سر تعظیم به بارگاه اوباما ابائی ننمود (ملالی جویا) را قهرمان کتاب خود ساخت. به این ترتیب تسلیم طلبی را بصورت گسترده دامن زد. بعد از نوشتن کتاب سال های سال در قبال اشغالگران و رژیم پوشالی سکوت پیشه کرده و حتی سطری علیه آنها ننوشت، نه تنها این کار را نکرد، بلکه با گروهش برای "دموکراسی امریکایی" تبلیغ نمود و یک حزب پارلمانتاریست تشکیل دادند و آنرا در وزارت عدلیه رژیم راجستر کرده و از طریق فعالیت های آن حزب در انتخابات پارلمانی رژیم سهم گرفتند. ولی مادامی که پس از سال ها سکوت و تسلیمی سرانجام ناچار شد به موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده دست بزند، کماکان قادر نگردید بطور کامل و ریشه یی با گذشته یاد شدۀ خود بطور ریشه یی گسست نماید.**

**اینک می بینیم که آقای "ش ـ آهنگر"چه موضعی در قبال جنگ افغانستان دارد:**

**«با این حال برخی ها، علی الرغم چیز فهمی شان با حمل عنوان های درشت علمی رسمی، در تائید و تردید این نیرو**

**و یا آن حرکت، انگیزه های قومی، مذهبی، منطقه یی و یا هم رسیدن به آب ونانی را برای خود شان در نظر دارند، که هدایت چنین افرادی کار حضرت فیل است، ولی از آنجا که بعضا هم دلسوزانه گمانه زنی های می کنند و در توجیه این گمان به نوشته های از استالین و مائوتسه دون استناد می کنند در این یاد داشت کوتاه خواهیم دید که به استناد همان آثار، جنگ طالبان به هیچوجه شرایط یک جنگ مقاومت ملی را که بتوان از آن حمایت کرد ندارد.» (آیا جنگ طالبان مقاومت ملی است؟ صفحه 2) تاکید از ش ـ آهنگراست.**

**« تضاد عمده کشور ما تضاد خلق افغانستان با امپریالیزم و ارتجاع است. » (همانجا)**

**« دشمن اصلی مردم ما امپریالیزم و ارتجاع داخلی است. » (همانجا ـ تاکیدات از آهنگر است)**

**در مورد دو جملۀ کوتاه نقل شده، شمارۀ 28 شعله جاوید دوره سوم موضعش را چنین بیان نموده است:**

**«در دو جملۀ کوتاه نقل شده در فوق، دو انحراف فلسفی دگماتیستی به نظر می خورد: یکی عدم تفکیک میان تضاد اساسی و تضاد عمده و دیگری هم عدم تفکیک میان تضاد اصلی و تضاد عمده.» اما این انحراف برای بار دوم خود را به نمایش گذاشته است. در آن زمان فکر می کردیم که طرح این موضوع توسط نویسندۀ مقاله ناشی از عدم درک تضادها و عدم درک فلسفۀ مائوئیستی است. وقتی این انحراف بارها تکرار می شود مشخص می گردد که نویسنده مقاله آگاهانه به فلسفۀ مائوئیستی پشت نموده است. این مطلب دقیقا می رساند که هدایت آقای "ش ـ آهنگر" براه مائوئیستی "کار حضرت فیل است".**

**نویسنده درادامۀ مطالب فوق الذکر می نویسد:**

**«انقلاب ما باید علیه سلطه امپریالیزم و ارتجاع داخلی باشد. ارتجاع داخلی در کشور ما شامل مالکان بزرگ، تاجران دلال وابسته، تکنوکراتهای وابسته به غرب، جنگ سالاران، نیروهای بنیاد گرای جهادی و طالبی هستند که به تعبیر به حق مائوتسه دون «هر گونه احساس ملی را از دست داده اند و منافع شان با منافع امپریالیست ها در آمیخته است. بدون وجود این خیل میهن فروشان امپریالیزم هرگز به این گستاخی دست به تجاوز نمی زد.»» (همانجا) تاکیداز "ش ـ آهنگر" است.**

**این بحث یک بحث مائوئیستی نیست، زیرا در تخالف با بحث های مائوتسه دون در زمان اشغال قرار دارد. مائوتسه دون در زمان اشغال چین توسط ژاپن بصراحت بیان نموده که:**

**«که دشمنان عمدۀ ما فاشیستهای ژاپنی، آلمانی و ایتالیائی هستند نه دشمنان داخلی.» (منتخب اثارجلد سوم صفحۀ 41 ـ تاکید از ما است)**

**بدینترتیب نویسنده مقاله می خواهد بحث مائوتسه دون را برعکس جلوه دهد.**

**بحث های مقاله که فوقا ذکر آن رفت در عقاب شماره سوم به عین ترتیب مطرح گردیده و فقط عنوان مقاله تغییر داده شده است. در عقاب شماره 3 مقاله را "جنگ طالبان یک جنگ مقاومت ملی نیست!" عنوان داده بود که در شمارۀ بیست و هشتم شعلۀ جاوید نقد گردید، و اینک همان مطالب را زیر عنوان "آیا جنگ طالبان جنگ مقاومت ملی است؟" در سایت افغانستان آزاد نشر نموده است. ما در اینجا به استناد همان آثار نشان خواهیم داد که تحریف کنندگان مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم، رویزیونیست ها اند.**

**این بحث نه تنها تسلیم طلبانه بلکه بطور صریح رویزیونیستی است. رویزیونیزم با استناد به آثار مارکس ـ انگلس ـ لنین ـ مائوتسه دون سروته نقل وقول را می زنند تا مطابق میل شان جور شود. این کاری است که "ش ـ آهنگر" نموده است. ما این مطلب را در شماره 28 شعلۀ جاوید نقد نمودیم. آقای آهنگر بدون توجه به شماره 28 شعلۀ جاوید دور سوم یکبار دیگر همان مطلب را به همان شکل تحریف شده اش ذکر نموده است. در اینجا مجبوریم یکباردیگر گفتۀ درست و کامل مائوتسه دون را در اینجا ذکر نمائیم تا تحریف گفته های مائوتسه دون توسط آقای "ش ـ آهنگر" برای خوانندگان واضح گردد. آقای "ش ـ آهنگر" در پایان نقل مائوتسه دون ماخذ آنرا ذکر نموده و ما را به صفحه 234 جلد اول آثار منتخب مائوتسه دون رهنمایی نموده است.**

**هرگاه به صفحۀ 234 جلد اول منتخب آثار مائوتسه دون مراجعه كنيم متن مكمل مطلب نقل شده در فوق چنين است:**

**«... هرگونه احساس ملي را از دست داده اند و منافع شان با منافع امپرياليســت ها درآميخته است. ســركـرده آنـهـا چانكایشـك است (9) اين اردوي ميهن فروشـان، دشـمن سـوگند خوردۀ خـلق چين است. (تاكيد از ما است) بدون وجود اين خيل ميهن فروشان، امپرياليزم ژاپن هرگز به اين گستاخي دست به تجاوز نمي زد.»**

**خوب دقت كنيد! آنجائي را كه رویش تاكيد نموده ایم، چون مطابق میل نويسندۀ مقاله نبوده از قلم انداخته است. حتي آنطوري از قلم انداخته كه دستور نويسندگي را نيز در نظر نگرفته است. زماني كه يك نقل قول را كسي مينويسد و ميخواهد كه از وسط مطلب نقل شده چيزي را ننويسد، بجای آن سه نقطه ميگذارد. اما نويسندۀ مقاله براي اينكه خواننده را از متن اصلي منحرف سازد حتي همان سه نقطه را نگذاشته تا نكند که خواننده به اصل نقل و قول مراجعه كند. لنین این طرز برخورد با رهبران کمونیست را تقبیح نموده و آنرا رویزیونیزم تمام عیار نامیده است. زیرا این نوع بر خورد با رهبران کمونیست بمنظور دگر گون جلوه دادن راه انقلاب است.**

**به نقل قول فوق دقت نمائيد. زمانيكه نام چانكایشك گرفته شده شماره (9) خورده است. نويسندۀ مقاله حتما اين شماره را از نظر گذرانده است و دقيقاً ميداند كه مائوتسه دون اين گفته را در چه وقت و زماني بیان کرده است. اما آگاهانه از آن چشم پوشي نموده است. اينك متن كامل مطلب مربوط به شمارۀ فوق را كه مربوط به نقل وقول فوق الذكر است دراينجا ذكرمي كنيم:**

**«9) اين گزارش را رفيق مائوتسه دون زماني تقديم داشت كه چانكایشك پس از فروش شمال شرقي به ژاپن برسر فروش شمال چين با ژاپن چانه ميزد و فعالانه عمليات نظامي خود را عليه ارتش سرخ دنبال ميكرد. بنابرين حزب كمونيست چين مي بايست از تمام امكانات براي افشای چهرۀ واقعي چانكایشك خاین استفاده كند و طبيعتاً جبهۀ متحد ملي ضد ژاپن كه حزب كمونيست چين پيشنهاد ميكرد، چانكایشك را در بر نمي گرفت. ولي رفيق مائوتسه دون در اين گزارش، انشعاب احتمالي اردوي طبقۀ مالكان ارضي و بورژوازي كمپرادور چين را به علت تضادهاي ميان دولت هاي مختلف امپرياليستي متذكر مي شود. چون بعد از تعرض امپرياليزم ژاپن به شمال چين که باعث تصادم شديد منافع امپرياليستهاي انگليسي و امريكائي از يكسو و منافع امپرياليستهای ژاپن از سوي ديگر گرديد، حزب كمونيست چين به اين نتيجه رسيد كه دارودستۀ چانكایشك كه با امپرياليزم انگلستان و امريكا پيوند نزديك دارد، ممكن است بدستور اربابان خود نسبت به ژاپن تغيیر روش دهد، ازينرو حزب كمونيست سياستي اتخاذ كرد كه عبارت بود از وادار ساختن چانكایشك به مقاومت در برابر ژاپن.در ماه می سال 1936 ارتش سرخ كه از شان سي مي آمد، به شمال شان سي رسيد و مستقيماً از دولت گوميندان در نانكن قطع جنگ داخلي و مقاومت مشترك در برابر ژاپن را خواستار گرديد. در ماه اوت همان سال كميتۀ مركزي حزب كمونيست چين طي نامه اي خطاب به كميتۀ مركزي اجرائي گوميندان از آن دعوت كرد كه براي مقاومت مشترك در برابر ژاپن متفقا به تشكيل جبهۀ متحد بپردازند و نمايندگان خود را براي شروع مذاكرات اعزام كنند. اما اين پيشنهادات از طرف چانكایشك رد شدند. فقط در دسامبر سال 1936 موقعيكه چانكایشك در سي ان از طرف افسران گوميندان كه طرفدار اتحاد با كمونيستها براي مقاومت در برابر ژاپن بودند، دستگير گرديد، مجبور شد خواستهاي حزب كمونيست چين داير بر پايان دادن به جنگ داخلي و مقاومت در برابر ژاپن را بپذيرد.» (تاكيدات از ما است) (منتخب آثار - جلد اول – يادداشت ها - صفحه 262)**

**مائوتسه دون بصراحت بیان میدارد:**

**«نمی توان به همه تضادهای یک پروسه برخورد یکسان داشت، بلکه باید میان تضاد عمده و و تضادهای غیر عمده فرق نهاد و مهمتر از همه سعی برای یافتن تضاد عمده نمود.» (آثار منتخب جلد اول صفحه 504) تاکید از ما است.**

**اما "آقای ش ـ آهنگر" به تمامی تضادهای یک پروسه بر خورد یکسان می نماید و می کوشد تا گفته های مائوتسه دون را برای فریب ذهنیت نسل جوان تحریف نموده و مطابق ذوق و علاقه اش بسازد. این عمل خلاف جهت گیری های مائوتسه دون و رهبران بزرگ انقلاب بوده و صریحاً رویزیونیزم است. مائوتسه دون زمانی که چین توسط ژاپنی ها مورد تجاوز و اشغالگری قرار گرفت در مجلس ین آن بصراحت بیان نمود که:**

**«این مجلس تنها یک هدف دارد؛ برافگندن امپریالیزم ژاپن و ساختمان یک چین دموکراتیک نوین یا به عبارت دیگر ساختمان چین بر اساس سه اصل انقلابی خلق. در چین کنونی هدف دیگری غیر از این نمیتواند وجود داشته باشد، زیرا که دشمنان عمدۀ ما فاشیست های ژاپنی، آلمانی و ایتالیائی هستند نه دشمنان داخلی.» (منتخب اثارجلد سوم صفحه 41) تاکید از ما است**

**حزب کمونیست مائوئیست (افغانستان) در شماره های بیست سوم و بیست هشتم شعلۀ جاوید دور سوم بطور مشخص و رک و صریح مواضع خود را در قبال اشغالگران، رژیم پوشالی و طالبان بیان داشته است. برای معلومات بیشتر به این دو شماره مراجعه شود. چون در مورد این مقاله در شمارۀ 28 شعلۀ جاوید دور سوم مفصلاً بحث گردیده نیازی به بحث بیشتر وجود ندارد.**

**بعد از اینکه افغانستان به اشغال امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا در آمد، نمایندگان فکری و سیاسی فیودالیزم به دو گروپ تقسیم گردیدند. اکثریت مطلق این نمایندگان زیر چتر اشغالگران با رژیم دست نشانده همنوا گردیده و دولت دست نشانده را تشکیل نمودند. يك عده از نمايندگان فكري و سیاسی فيوداليزم در تعارض با امپرياليستها قرار گرفته اند که جنگ ارتجاعی قسمی شانرا ادامه می دهند. در چنين شرایطی خطر تسليم طلبي ملي بيشتر از خطر تسليم طلبي طبقاتي است. زيرا طالبان نيروي متحجر و آغشته به شوونيزم غليظ ملیتي و جنسیتي است، لذا نيروهاي ملي، دموکرات و انقلابي هيچگاه حاضر به پذيرفتن رهبري طالبان نيستند. بنابرین خطر تسليم طلبي طبقاتي در قبال طالبان نه تنها كم، بلكه غيرممكن است. خطري كه جامعۀ ما را تهديد مي كند، تسليم طلبي ملي در قبال اشغالگران و رژيم پوشالي است. 15 سال گذشته بخوبی این مطلب را تثبیت نموده است.**

**بايد با جديت هرچه تمامتر عليه اين تسليم طلبي به مبارزه برخاست. تجارب سیزده سالۀ ما بيانگر آنست كه به اثر مبارزات جدي و پيگير حزب كمونيست (مائوئيست) افغانستان، تزلزل و ناپايداري در صفوف تسليم طلبان به وجود آمده و يكعده از اين تسليم طلبي گسست نموده اند و يك عدۀ دیگر در حاليكه عليه اشغالگران موضع گرفته اند به نحوي از انحاء با تسليم طلبي برش قاطع نكرده اند، و اکثریت مطلق تسلیم طلبان تا هنوز هم در این لجنزار دست و پا می زنند. آنها علنا به تبلیغ و ترویج تسلیم طلبی می پردازند و در واقع نه خواهان موضع گیری قاطع علیه اشغالگران اند ونه هم خواهان قطع رابطه با ایشان و تا هنوز معتقد اند که اشغالگران برای از بین بردن «لانه های فساد و تروریزم» به افغانستان لشکر کشی نموده اند و به این طریق می خواهند اشغالگران و رژیم دست نشانده را ضد تروریست جلوه دهند و با این ترفند توده ها و بخصوص نسل جوان را به خواب عمیق فرو برند.**

**امروز بزرگترین تروریست های جهان و سازماندهندگان اصلی تروریزم در جهان قدرت های امپریالیستی هستند. برعلاوه تمامی نیروهای بنیادگرای اسلامی مسلح در ابتدا توسط امپریالیست ها بنیان گذاری شده است و تا زمانی که برای شان استفاده ای داشته مورد استفاده قرار گرفته و حینی که دیگر استفاه ای برای شان نداشته در صدد از بین بردن شان بر آمده اند و آنها را تروریست خوانده اند. مگر همین امپریالیست ها نبودند که در زمان تجاوز سوسیال امپریالیزم به افغانستان نیروهای بنیادگرای مذهبی کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی را آموزش های جنگی و نظامی دادند و آن‌ها را مسلح نموده و به افغانستان اعزام نمودند؟**

**رابرت دريفوس در كتاب "بنيادگرايي مذهبي يا بازي شيطاني" در بارۀ تربیۀ تروریست ها و سازماندهی شان توسط امپریالیزم امریکا چنين مي نويسد:**

**«آن ها چريك هائي بودند كه پس از جنگ به خانه هاي شان در الجزاير، مصر، لبنان، عربستان سعودي و آسياي ميانه بازگشتند و آن ها جنگ را ادامه دادند. بسياري از آن ها مهارت هاي تروريستي مانند ترور، خرابكاري و بمب گذاري را زير دست و بال ايالات متحده و متحدانش آموختند.»**

**اكثريت مطلق كساني كه از آموزش هاي نظامي امپرياليزم امريكا استفاده نموده اند، همین حالا در افغانستان در زیر چتر امپرياليست های اشغالگر رژيم دست نشانده را تشكيل داده اند.**

**ترور مصطفي كاظمي همراه هفت نفر از اعضای پارلمان، كه حين اجراي این ترور صدها شاگرد مكتب به قتل رسيد، از طرف اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده طرح و عملی گردید. ترور، بمباردمان ها و به گلوله بستن مردم بي گناه و به جنازه های شان بی حرمتی کردن از ديدگاه احزاب تسلیم طلب ترور محسوب نمي شود. از ديدگاه ایشان، اشغالگران و رژیم دست نشانده حق دارند دست به چنين اعمالي بزنند!!؟**

**امروز فقط سازمان هایی که در افغانستان و عراق علیه اشغالگران امریکایی می جنگند تروریست محسوب می شوند، اما سازمان هایی که در سوریه و یمن به آتش جنگ دامن زده و می زنند تروریست نیستند!! جنگ ها در افغانستان و خاور میانه به خوبی بیانگر آنست که هر نیرویی که علیه منافع امپریالیزم امریکا و متحدانش و هم چنین رژیم های ارتجاعی وابستۀ شان بایستد و به جنگ متوسل شود تروریست محسوب می شود. گلبدین تا دیروز تروریست و جنایتکار جنگی بود، اما امروز نه تروریست است ونه هم جنایتکار جنگی.**

**پس باید از لحاظ سیاسی هر موضوع را از دیدگاه علمی تجزیه و تحلیل نمود و در پس هر کلمات، الفاظ، وعده و وعید ها منافع طبقات را جستجو کرد، در غیر این صورت همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی خواهیم شد.**

**امروز توده هاي زحمتكش افغانستان به چشم سر مي بينند كه امپرياليست ها در هر حملۀ سبعانۀ خويش ده ها نفر را مي كشند، صدها نفر زخمي و معلول  بجا مي گذارند و خانه ها و قریه جات را به ویرانه مبدل می سازند. كدام وجدان پاك مي تواند اين حملات تروريستي وحشتناك امپرياليست ها را ناديده گرفته و آن را "تامين دموكراسي" و"مبارزه عليه تروريزم" بخواند.**

**شعار مبارزه "عليه تروريزم" كه از طرف اشغالگران و خاینين ملي طرح گرديده، يك شعار پوچ و ميان تهي است. اشغالگران و رژیم دست نشانده می خواهند با طرح شعار "مبارزه علیه تروریزم" پرده ساتري بر روي تجاوزات و جنايات خویش بکشند. امپرياليزم امريكا با طرح اين شعارمي خواهد كه هژموني خويش را بر جهان و بخصوص خاور میانه، آسیای میانه و جنوب آسیا تحميل نمايد.**

**«تحکیم حاکمیت قانون» که تسلیم طلبان خواهان آنند به معنی تحکیم حاکمیت اشغالگران در افغانستان می باشد. زیرا قانونِ ساخته و پرداختۀ اشغالگران در خدمت رژیم پوشالی و تحکیم منافع اشغالگران قرار دارد. هر قانون بر مبنای مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه ساخته می شود و در خدمت حفظ و تحکیم آن مناسبات قرار دارد. محدودۀ حقوقی توده های زحمتکش طبق صلاحدید این مناسبات تولیدی تعیین می گردد. قانون اساسی که در افغانستان اشغال شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده تصویب گردیده مستثنی از این قاعده نیست. لنين در این مورد مينويسد:**

**«حتي يك دولت دموكراتيك، ولو دموكراتيك ترين دولت ها، هم وجود ندارد كه در قوانين اساسي آن ها روزنه و يا قيدي يافت نشود كه امكان به كار بردن ارتش عليه كارگران و برقراري حكومت نظامي وغيره را، "در صورت برهم زدن نظم" و در واقع در صورتي كه طبقۀ استثمار شونده وضع برده داري خود را "برهم زند" و بكوشد خود را از حالت بردگي خارج سازد، براي بورژوازي تأمين نكند.» (لنين- مجموعۀ آثار و مقالات – انقلاب پرولتري و كائوتسكي مرتد – صفحه 634)**

**هر سيستم سياسي داراي قانون اساسی است. قانون اساسی  در هر سيستم سياسي نقش مهمي بازي مي كند. در هر رژيم مبتني بر مناسبات طبقاتي استثمارگرانه ولو جمهوري دموكراتيك بورژوائي وظيفۀ قانون دقيقا آنست كه سيستم سياسي و سيستم اقتصادي استثمارگرانه را تضمين كند و بر توده های زحمتکش و طبقۀ انقلابی دیکتاتوری اعمال نماید.**

**بحث های تسلیم طلبان ما را به این نتیجه می رساند که رهبران این احزاب هیچ اعتقادی به مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست ندارند. چیز اصلی و اساسی برای آن ها مبارزات قانونی است نه طرد و اخراج اشغالگران از طریق مبارزات غیر قانونی و قهری. مگر رهبران احزاب قانونی این را نمی دانند که برخورد قاطع اشغالگران بخاطر تامین منافع ایشان است نه حقوق مردم زحتمکش افغانستان؟ آن‌ها دقیقا این نکته را درک می نمایند، اما با پنهان شدن زیر نام "تحلیل از اوضاع کنونی" می خواهند تسلیم طلبی خویش را توجیه نمایند.**

**حقیقت اینست که باید از "اوضاع کنونی" تحلیل ها و ارزیابی های مشخص به وجود آورد و باید دانست که در "شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی" چه تغییراتی بوجود آمده است. این "شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی" باید از دیدگاه مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی تجزیه و تحلیل گردد و مطابق با این تجزیه و تحلیل استراتیژی و تاکتیک های مشخص برنامه ریزی گردد.**

**سوال این جا است که چرا تسلیم طلبان فقط به شعار "تغییرات اوضاع کنونی" چسپیده اند، آنهم بدون اینکه جزئی ترین تجزیه و تحلیلی از "تغییرات اوضاع کنونی" ارائه بدارند؟ جواب کاملاً روشن است. به این جهت که برای راجستریشن احزاب و فعالیت های قانونی و علنی خویش دلیل و حجتی بیاورند. لنین در مورد انحلال طلبان روسیه که می گفتند: «حزب باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد» می نویسد:**

**«دردسر اینجا است که چنین نتیجه ای مطلقاً از مقدمۀ آن ها به دست نمی آید و می توان به همین سیاق گفت که: با توجه به تغییراتی... جنبش قانونی باید خود را با جنبش غیر قانونی انطباق دهد!**

**ببینیم این سر درگمی از کجا می آید؟**

**این سر درگمی از آنجا ناشی می شود که انحلال طلبان از گفتن حقیقت می ترسند و نیز از اینکه می کوشند در آن واحد روی دو صندلی بنشینند.» (همان اثر- صفحۀ 29 ـ تاکید از ما است)**

**این بحث لنین دقیقاً تسلیم طلبان افغانستانی را نشانه گرفته است. تسلیم طلبان وطنی ما نیز می خواهند روی دو صندلی بنشینند. از یک سو حلقات و افراد تحت رهبری خود را فریب داده و خود را به اصطلاح مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوتسه دون اندیشه جلوه دهند و جزواتی از لنین و مائوتسه دون را به دسترس شان بگذارند و از سوی دیگر با اشغالگران و رژیم دست نشانده سروسر داشته و مطابق قانون اساسی اشغالگرانۀ شان مبارزات خویش را تنظیم نمایند.**

**تسلیم طلبان ما نیز از بیان حقیقت می ترسند و هیچگاه حاضر نیستند که «تغییرات اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی» افغانستان را بطور حقیقی و علمی آن تجزیه و تحلیل نمایند، زیرا تجزیه و تحلیل وضعیت کنونی از نگاه علمی این نتیجه را بیان می دارد که افغانستان کشوریست اشغال شده و مستعمره. بعد از چنین تجزیه و تحلیلی نتیجه می شود که اشغالگران و رژیم دست نشانده دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور اند. در چنین حالتی وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی عبارت است از مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده. بناء ًضرورت می افتد که برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، فعالیت های مبارزاتی خویش را عیار ساخت. این کار امکان پذیر نیست مگر با ایجاد حزب غیر قانونی و فعالیت های غیر قانونی. اما برای کسانی که تسلیم طلبی را بر گزیده اند این کار مشکل تمام می شود و حتی ناممکن می گردد.**

**لنین به صراحت مخالف ایجاد تشکیلات قانونی است او به صراحت بیان می دارد:**

**«آن هایی که از "انطباق" سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی سخن می گویند، ایدۀ مطلقاً غلط از این تغییر شکل های سازمان غیر قانونی ارائه می دهند. مساله اصلا این نیست! [یعنی مساله اصلاً انطباق سازمان غیر قانونی با جنبش قانونی نیست.] سازمان های قانونی تکیه گاه هایی هستند که امکان می دهند ایده های هسته های غیر قانونی به درون توده ها نفوذ کنند. این ایده بدان معنی است که ما شکل تأثیر گذاری خود را تغییر می دهیم، به این منظور که به این تأثیر گذاری جهت غیر قانونی بدهیم.» (همان اثر صفحۀ 31 ـ تأکیدات از ما است)**

**این بحث لنین در شرایطی است که روسیه یک کشور امپریالیستی است، با آنهم لنین مخالفت خود را صریحاً با فعالیت های قانونی اعلام می دارد. او معتقد است که از طریق شکل های غیر قانونی می توان مبارزات اصولی علیه تزاریزم را سازماندهی و رهبری نمود و از طریق هسته های غیر قانونی باید به درون تشکلات قانونی نفوذ نمود. به این معنی که از طریق مبارزات مخفی در درون تشکلات قانونی به فعالیت میان توده ها پرداخت. به همین خاطر است که می گوید:**

**«به این تأثیر گذاری جهت غیر قانونی بدهیم.»**

**این است انطباق مبارزات علنی با مخفی و قانونی با غیر قانونی.**

**مائوئیست ها منکر این بحث نیستند. آن ها معتقد اند که فعالیت های قانونی باید خود را با فعالیت های غیر قانونی منطبق سازد. یعنی با اتکاء به جهت عمدۀ مبارزاتی (مبارزات مخفی و غیر قانونی) مبارزات و فعالیت های قانونی و علنی را با مبارزات و فعالیت های مخفی و غیر قانونی انطباق دهیم، نه بر عکس آن.**

**هسته های مخفی باید در درون نهادها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و سایر تشکلات علنی و قانونی به فعالیت بپردازند. نه به این منظور که هسته های مخفی خویش را با آن‌ها منطبق سازند، بلکه به این خاطر که فعالیت های آن‌ها را با مبارزات مخفی منطبق نمایند. این است تأثیر گذاری فعالیت های غیر قانونی بر فعالیت های قانونی.**

**تسلیم طلبان بر عکس معتقد اند که با "تغییر اوضاع" با استفاده از دموکراسی اشغالگران باید فعالیت های خود را بطور علنی و قانونی تحقق بخشید. بر مبنای همین دید غلط احزاب قانونی و علنی را ساختند و در وزارت عدلیه رژیم دست نشانده ثبت و راجستر نمودند و حزب غیر قانونی و فعالیت های غیر قانونی را با فعا لیت های قانونی منطبق ساختند.**

**سبک کار تسلیم طلبان وطنی هیچ تفاوتی با سبک کار حزب کادت های روسیه ندارد. کادت ها نیز اعتقاد داشتند که:**

**«در حالی که حزب در مجموع سازمان های خود مجبور به غیر قانونی ماندن است، باید از همین امروز بکوشد بخش هایی از فعالیت خود را بطور علنی تحقق بخشد و به این منظور نهاد های مناسب ایجاد کند.»**

**لنین در مقالۀ "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی" این موضعگیری کادت ها را چنین توضیح می دهد:**

**«حزب کادت ها در واقع مجبور است" در مجموع خود "غیر قانونی بماند و اعضای آن فعالانه می کوشند" از همین امروز" (که خدا را شکر مشروطه ای داریم) بخشی از فعالیت های خود را علناً تحقق بخشد.**

**فرض بنیادی ای که بطور تلویحی در همه سطرهای قطعنامۀ انحلال طلبان خود را نشان می دهد، اینست که "فعالیت های قانونی" اگر نه تنها فعالیت ممکن، دست کم مهمترین، پایدارترین و اصلی ترین فعالیت است.**

**این است تز سیاست کارگری لیبرالی که از بنیاد غلط است.**

**آن چیزی که غیر قانونی است، نه تنها حزب سوسیال دموکرات "در مجموع آن"، بلکه همه هسته های آن، و مهمتر از همه، تمامی محتوای فعالیت اوست که انقلاب را ترویج و آماده می کند.» (همانجا صفحۀ 33 تأکیدات از ما است.)**

**تسلیم طلبان وطنی از همان آغاز تجاوز اشغالگران امپریالیست به افغانستان کوشیدند که تمام فعالیت های خویش را علنی و قانونی تحقق بخشند. این فعالیت های قانونی و علنی اصلی ترین و مهمترین فعالیت های تسلیم طلبان را تشکیل می دهد.**

**در هر جامعه هسته ها و سازمان های مخفی و غیر قانونی پیکرۀ اصلی حزب انقلابی را می سازد که در داخل کشور به فعالیت می پردازد. چنین حزبی برای تمرکز مبارزۀ طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نیازمند به انقلابیون حرفه یی است که کار یکدیگر را دنبال کنند. همین انقلابیون حرفه یی اند که ارگان های مهم حزب را تشکیل می دهند و حزب را برای رهبری مبارزات علیه امپریالیزم و ارتجاع آماده می سازند.**

**لنین می گوید:**

**«رفرمیست ها در همه کشور ها وجود دارند، زیرا بورژوازی در همه جا به دنبال آنست که به طریقی کارگران را فاسد کند و آنها را به بردگان خوشنودی که هر گونه فکر رهایی از بردگی را کنار گذاشته اند، مبدل سازد. رفرمیست ها انحلال طلبانند که گذشتۀ ما را نفی می کنند و می کوشند کارگران را با رؤیاهای حزبی علنی و قانونی به خواب برند.» (همان اثر- صفحۀ 15 ـ تأکید از ما است)**

**ما در اینجا بخود حق می دهیم که بحث لنین را با کمی تغییر بیان کنیم: در افغانستان رفرمیست ها تسلیم طلبانند که گذشتۀ ما را نفی می کنند و می کوشند کارگران و بقیۀ زحمتکشان را با رویاهای حزبی علنی وقانونی به خواب برند. و آن ها را به بردگان بی میهن برای اشغالگران تبدیل نمایند.**

**برای تسلیم طلبان اصلاحات و رفرم همه چیز است، اما هدف نهایی هیچ. با این بحث شاید صدای اعتراض تسلیم طلبان بلند شود و بگویند که ما در هیچ جای بیان نکردیم که رفرم همه چیز و هدف نهایی هیچ است. این تهمتی بیش نیست. در جواب می گوییم که وقتی اشغال کشور از طرف احزاب تسلیم طلب نادیده گرفته می شود و هیچ موضعگیری علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به عنوان دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور به چشم نمی خورد، و هم‌چنین تعیین وظیفۀ عمده مبارزاتی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده برای طرد و اخراج قهری اشغالگران و سر نگونی رژیم دست نشانده کنار زده می شود و بجای این موضعگیری اصولی، موضعگیری های تسلیم طلبانه جا بجا می گردد و اشغال کشور «طلیعۀ امید در چشمان اشک‌بار ملت زخمی افغانستان» نامیده می شود و از "کمک های" اشغالگران تقدیر بعمل می آید و از آن ها خواسته می شود که با «قاطعیت» برای تحکیم قانون اشغالگرانۀ خویش بکوشند، چیزی نیست جز بیان اینکه رفرم همه چیز و هدف نهایی هیچ است.**

**مبارزۀ انقلابی نیاز به خط انقلابی دارد، چیزی که تسلیم طلبان بطور مطلق از آن مبرا اند. خط ومشی ارائه شده توسط تسلیم طلبان و عملکرد 15 سالۀ شان بیانگر آن است که خط و عمل شان بورژوا کمپرادوری است و در خدمت به اشغالگران و رژیم دست نشانده قرار دارد.**

**هر قدر که خط تسلیم طلبی بین نسل جوان و توده های زحمکش نفوذ کند به همان اندازه جنبش طبقۀ انقلابی ضعیف تر می گردد، به همان اندازه اشغالگران و رژیم پوشالی در تطبیق طرحات خاینانۀ خود موفق تر می گردند. چرا اشغالگران سوسیال امپریالیست به نقشه و طرحات رفرمیستی خویش که دامنۀ آن از اصلاحات و رفرم های اشغالگران کنونی وسیع تر بود موفق نگردید و اشغالگران امپریالیست توانست بیش از سوسیال امپریالیست ها دوام آورده و در بین نسل جوان و توده ها نفوذ نمایند؟ دلیل آن کاملا واضح و روشن است. بعد از کودتای سیاه هفت ثور نیروهای چپ (مشخصاً شعله یی ها) تماماً توانستند که تحلیل درستی از وضعیت جامعۀ افغانستان به عمل آورند (به استثنای "گروه انقلابی خلق های افغانستان" که در ابتدا مقابل رفرم کودتا چیان متزلزل بود و بعد از چندین ماه متوجه این نقیصه گردید) و علیه کودتا چیان موضعگیری نمایند و در جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم و دست نشاندگان شان شرکت جویند و به بسیج و سازماندهی توده ها علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده بپردازند. اما با اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست کنونی اکثریت شان تن به تسلیمی و تسلیم طلبی دادند. این تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران توهمات بیش از حد میان توده ها و نسل جوان را دامن زد و یکی ار موانع جدی سر راه نیروهای انقلابی ایجاد نمود. این توهمات و بخواب بردن نسل جوان و طبقۀ انقلابی باعث گردید که عمر رژیم دست نشانده و اشغالگران امپریالیست طولانی تر از عمر اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ شان گردد. لذا در شرایط کنونی افغانستان، مبارزه با تسلیمی و تسلیم طلبی جزء لاینفک مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می باشد.**

**لنین نقش رفرمیزم برای تضعیف جنبش کارگری را چنین بیان می دارد:**

**«هر چه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قوی تر باشد، طبقۀ کارگر ضعیف تر، وابستگی اش به بورژوازی بیشتر، و خنثی کردن اصلاحات با ترفندها و نیرنگ های مختلف برای بورژوازی سهل تر خواهد بود. هر اندازه که جنبش طبقۀ کارگر مستقل تر، اهداف آن عمیق تر و وسیع تر، و از کوته بینی رفرمیستی آزادتر باشد، حفظ اصلاحات و استفاده از آن ها برای کارگران آسان تر خواهد بود.» (دو مقاله از لنین: "مارکسیزم و رفرمیزم" و "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی" صفحۀ 15 ـ تأکیدات از ما است)**

**در افغانستان تسلیم طلبان همان رفرمیست هایی اند که با حیله و نیرنگ های مختلف وابستگی توده های زحمتکش و نسل جوان کشور را به اشغالگران و رژیم دست نشانده بیشتر نموده اند. تسلیم طلبان از جملۀ بهترین خادمین اشغالگران و رژیم دست نشانده به حساب می آیند که در جهت تأمین منافع اشغالگران خواهان برخورد قاطع اشغالگران علیه توده ها در جهت تأمین و تحکیم قانون اشغالگرانه اند.**

**تسلیم طلبان از همان آغاز اشغال کشور این تجاوز و اشغالگری را به فال نیک گرفته و علیه موضعگیری های انقلابی به مبارزه برخاستند. نشر اولین شمارۀ شعله جاوید- دور سوم- ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خشم تسلیم طلبان وطنی را بر انگیخت. آن‌ها نشر شعلۀ جاوید را خیانت به نسل جوان نامیده و لعن و نفرین به ناشرین شعلۀ جاوید فرستادند. برای فریب نسل جوان استدلال شان این بود که این ها با این کار می خواهند بقیۀ شعله یی ها را به کشتن بدهند. به این شکل تسلیم طلبی خود را توجیه می نمودند. تسلیم طلبان تا آن حدی پیش رفتند که علناً بیان نمودند که هر گاه کوچکترین ضرری بما برسد ما خانۀ تیمی اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را- که فکر می کردند از موقعیت آن اطلاع دارند- به رژیم نشان می دهیم؟! حتی یک تن از اعضای برجسته و کادر مرکزی تسلیم طلبان در داخل یک دواخانه در حالی که یکی از رفقای ما آنجا حضور داشته به تبلیغ موضوعات فوق الذکر پرداخته که با عکس العمل شدید رفیق ما مواجه گردیده و رفیق ما او را از دواخانه بیرون نموده و از او خواسته که هر چه می گویید و می خواهید بگویید کتباً بنویسید. اما تسلیم طلبان از نوشتن عاجز ماندند. زمانی که اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با این قضیه جدی بر خورد نمودند و رو در روی تسلیم طلبان قرار گرفتند، قضیه فروکش نمود. در غیر آن صورت احتمال آن می رفت که عملاً برای ضربه زدن به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با رژیم پوشالی همکاری نمایند.**

**لنین خشم تسلیم طلبان را علیه جنبشی که فراتر از رفرمیزم می رود چنین ارزیابی می نماید:**

**«واقعیت چهارم: هنگامی که جنبش اقتصادی کارگران شعارهای فراتر از رفرمیزم اتخاذ می کند، خشم و لعن و حملات انحلال طلبان را بر می انگیزد (و از آن به عنوان "دیوانگی"، "باد در هاون کوبیدن" و غیره یاد می کنند.)**

**نتیجه چیست ؟**

**انحلال طلبان در حرف رفرمیزم را به عنوان یک اصل رد می کنند، اما در عمل همواره بدان می چسپند. آنان از یکسو به ما اطمینان می دهند که اصلاحات از دیدگاه آن ها همه چیز و همه هدف نیست، اما از سوی دیگر، هر زمان که مارکسیست ها از رفرمیزم فراتر می روند، رفرمیست ها به آنان حمله ور می شوند و نفرت و فریاد و اعتراض سر می دهند.» (همان اثر- صفۀ 17 ـ تأکید از ما است)**

**تسلیم طلبان افغانستانی در حرف حالت اشغال کشور را قبول دارند و حتی تضاد عمده با اشغالگران را می پذیرند، اما در عمل مشی تسلیم طلبانه را پیش می برند. قانون اساسی اشغالگرانه و انتخابات فرمایشی رژیم دست نشانده و اشغالگران را قبول دارند، کمپاین های انتخاباتی راه می اندازند و افراد شان را به پارلمان و شوراهای ولایتی کاندید می نمایند. به این ترتیب گذشته (خط سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین) را نفی نموده و با گسستن از آن تن به تسلیمی و تسلیم طلبی داده اند. در حالت اشغال کشور ارتباط بین تسلیمی، تسلیم طلبی و نفی گذشته امری کاملاً واضح و آشکار است.**

**تسلیم طلبان با این وضعیت مهر تائید بر اشغال کشور می زنند و تمام برنامه های اشغالگران و رژیم پوشالی را عملاً تائید می نمایند. آن ها برای فریب نسل جوان کتاب هایی از مارکس، لنین و مائوتسه دون را گاه و بیگاه مطالعه می نمایند. بخصوص دو مقاله از لنین به نام های "مارکسیزم و رفرمیزم" و "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی" را نشر و باز نشر می نمایند و به دسترس جوانان قرار می دهند. اما چه باید کرد، دو تاکتیک...، دولت و انقلاب، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد، و ... از لنین، در بارۀ سیاست، چهار رسالۀ فلسفی و ... از مائوتسه دون زیر هزاران خروار خاک گور می شود. به این ترتیب عملکرد تسلیم طلبانه و رفرمیستی خود را می خواهند توجیه نمایند.**

**هر گاه این دو مقاله ("مارکسیزم و رفرمیزم" و "حزب غیر قانونی و فعالیت های قانونی") لنین دقیقاً مطالعه گردد به خوبی مشخص می گردد که لنین به صراحت علیه رفرمیزم و احزاب علنی و قانونی و فعالیت های قانونی موضع گیری نموده و آنرا یک حرکت و عملکرد انحلال طلبانه نامیده است.**

**هیچگاه نمی توان کسی را که دو مقاله و یا چند کتاب از مارکس، لنین و مائوتسه را مطالعه می نماید مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست نامید، بلکه مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست کسی است که مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم را به عنوان رهنمای عمل و اندیشه اش قبول داشته و به کار بندد و صریحاً این مطلب را اساسنامه ای بسازد. حرکت و عملکرد تسلیم طلبان در حقیقت امر به معنی جایگزین نمودن سیاست لیبرالی بورژوازی به جای سیاست مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی است.**

**تسلیم طلبان با این‌گونه حیله گری می خواهند سیاست بورژوایی خویش را انقلابی جلوه دهند، در حالی که ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی در برابر ایدئولوژی امپریالیزم و ارتجاع جهانی قرار دارد. در جامعۀ طبقاتی هیچگونه ایدئولوژی خارج از طبقات نمی تواند وجود داشته باشد. بناءً هر گونه کم اهمیت گرفتن ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی به معنی پذیرفتن و تقویت نمودن ایدئولوژی بورژوازی تا همان حد است.**

**در مورد موضوع حزب مخفی و غیر قانونی و فعالیت های علنی، موضع حزب کمـونیسـت (مـائـوئیسـت) افغانسـتان کاملاً دقیق است. برای رهبری هسته های علنی و قانونی (اتحادیه ها، انجمن ها و...) نیروهای انقلابی باید پیشاپیش آنها و در پیوند با آنها حرکت نمایند، تا به جهت گیری های قانونی شان جهت گیری های غیر قانونی بدهند. این موضعگیری روشن، دقیق و قابل فهم است. حزب ما اعتقاد دارد که باید به طور روز افزون به جنبش های قانونی جهت گیری های غیر قانونی داده شود، نه اینکه حزب مخفی وغیر قانونی خود را با جنبش های قانونی انطباق دهد.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 8

**تذکرات نقد گونه ای در مورد**

**موضعگیری‌های نادرست مندرج در دو سند "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"**

**در دو سندی که اخیراً از طرف "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" منتشر گردیده، موضع‌گیری‌های نادرستی صورت گرفته است. تذکرات مختصری در مورد موضع‌گیری‌های نادرست مذکور ضروری است. امید است این تذکرات مختصر به صورت جدی مورد دقت و توجه قرار بگیرد.**

**سند اول گزارش در مورد تظاهرات "جنبش روشنایی" در روز شنبه 2 اسد 1395 است که از طرف گزارش‌گر پیکار جوانان تهیه شده و در شمارۀ 28 نشریۀ پیکار جوانان منتشر گردیده است. مهم ترین موضع‌گیری‌های نادرست مندرج در این سند عبارت اند از:**

**1 - در گزارش گفته می‌شود که: «تعداد تظاهرات کنندگان حدوداً 3000 تا 3500 نفر محدود به ملیت هزاره بود و از ملیت‌های دیگری در آن شرکت نداشتند و رنگ و بوی شوونیزم ملیتی هزارگی آن چندان غلیظ بود که یکی از شعارهای آن این‌طور تدوین شده بود: «تاجیک، ازبک، هزاره با هم برادر و برابر». و از یادآوری و تبلیغ برادری با ملیت پشتون در آن خبری به مشام نمی‌خورد چه که ملیت‌های دیگر بر علیه ملیت پشتون توسط سازمان‌دهندگان آن تحریک می‌شد.»**

**هم‌چنان در جای دیگری از این گزارش، سخن‌رانی ای به عنوان «سخن‌رانی شوونیستی» مورد نکوهش قرار گرفته است.**

**اطلاق "شوونیزم ملیتی هزارگی" و آن‌هم "شوونیزم غلیظ" بر "ناسیونالیزم ملیتی هزارگی" نادرست است. افغانستان یک کشور چندین ملیتی است که در آن ملیت پشتون ملیت حاکم و سایر ملیت‌ها ملیت‌های تحت ستم هستند. در این کشور اطلاق "شوونیزم ملیتی" فقط می‌تواند بر ناسیونالیست های برتری طلب از ملیت پشتون یعنی ملیت حاکم درست باشد نه بر ناسیونالیست‌های سایر ملیت‌ها که ملیت‌های تحت ستم هستند. البته در طی دورۀ حکومت ربانی- مسعود موجی از شوونیزم نوخاستۀ تاجیک در کشور سربلند کرد که در رقابت با شوونیزم ضربت خوردۀ پشتون قرار داشت و بر سایر ملیت‌ها ستم روا می‌داشت. اما این شوونیزم نوخاستۀ ملیتی عمر مستعجل داشت و با روی‌کارآمدن امارت اسلامی طالبان از سریر قدرت به زیر کشیده شد.**

**ناسیونالیزم ملیت‌های تحت ستم در موقعیتی قرار ندارد که حامل و عامل شوونیزم و برتری ملیتی باشد. این ناسیونالیزم از موقعیت ستمدیگی، عامل و حامل عقده های خودکمتر بینی و احساس حقارت ملیتی است، نه عامل و حامل خودبرتر بینی و احساس خود بزرگ بینی. چنانچه هزاره خواندن یک هزاره در عرف معمول جامعه رنگ و بوی توهین و تحقیر ملیتی را در خود دارد. اما پشتون خواندن یک پشتون در عرف معمول جامعه نه تنها چنین رنگ و بویی ندارد بلکه باعث افتخار و سربلندی نیز هست.**

**بنابرین نباید میان ناسیونالیزم ملیتی و شوونیزم ملیتی علامت تساوی گذاشت. شوونیزم یکی از اشکال ناسیونالیزم است، شکل برتری طلب آن. شوونیست‌ها ملیت خود را برتر از سایر ملیت‌های کشور و لایق حاکم بودن بر آن‌ها می‌دانند. اما ناسیونالیست‌های ملیتی سایر ملیت‌ها در قاطع ترین شکل از خواست های ملیتی خود، خواهان حق تعیین سرنوشت ملیت خود اند و به بیان دیگر ملیت خود را لایق حاکم بودن بر خود می‌دانند و در موقعیتی قرار ندارند که شوونیست باشند**

**اگر بطور مشخص "جنبش روشنایی" را در نظر بگیریم باید بگوییم که این جنبش یک حرکت ناسیونالیستی هزارگی است. این حرکت ناسیونالیستی هزارگی از لحاظ ایدیولوژیک تا حد زیادی گنگ و سردرگم است و از لحاظ سیاسی هنوز نتوانسته است خواست‌ها و شعارهای سیاسی خود را به روشنی طرح و بیان نماید و از این لحاظ هنوز نتوانسته است به یک جنبش سیاسی ملیتی دارای مواضع روشن تکامل نماید. از آن‌جایی که این حرکت در شرایط اشغال امپریالیستی کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشاندۀ اشغالگران امپریالیست، فقط از مبارزه علیه شوونیزم ملیت حاکم، و آن‌هم بصورت گنگ و مبهم، دم می‌زند و خواستش را تحت شعار "درد ما برق نیست، فرق است" مطرح می‌نماید و مبارزه علیه ستم ملی امپریالیستی اشغال‌گرانه را کلاً به فراموشی می‌سپارد، در قبال ستم ملی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی اشغال‌گرانه و به طریق اولی در قبال ستم ملی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی غیر اشغالگرانه، انقیاد‌طلب و تسلیم‌طلب است.**

**از آن‌جایی که بخش شوونیست‌های ملیتی پشتون در رژیم دست نشاندۀ اشغالگران امپریالیست، بخش حاکم در این رژیم را تشکیل می‌دهد، انقیادطلبی حرکت‌هایی مثل حرکت "جنبش روشنایی" در قبال اشغال‌گران امپریالیست، در آخرین تحلیل، عامل و حامل تسلیم‌طلبی و سازش‌کاری در قبال شوونیست‌های پشتون در رژیم دست‌نشانده می‌گردد و نمی‌تواند از محدودۀ سیاسی عمومی رژیم پوشالی پا فراتر بگذارد. بنابرین چنین حرکت‌هایی ولو حامل شعارهای معین ناسیونالیستی هزارگی باشد، در نهایت نمی‌تواند یک حرکت ملیتی اصیل در میان ملیت هزاره را شکل دهد و مبارزات اصیل ملیتی آن‌ها را رهبری نماید.**

**برعلاوه تمامی شرکت کنندگان در تظاهرات 2 اسد 1395 هزاره‌ها نبودند بلکه حداقل تعداد معدودی از غیر هزاره‌های مرتبط با نهادهای مدنی ساخته و پرداختۀ امپریالیست‌های اشغالگر نیز در آن شرکت داشتند. شعار "هزاره، تاجک و ازبک با هم برادر و برابر!" نشان می‌دهد که حداقل تعداد معینی از تاجکان و ازبکان تسلیم طلب نیز در تظاهرات سهم داشته اند. منتها تعداد آن‌ها آنقدر زیاد نبوده است که کلاً باعث تغییر رنگ هزارگی تظاهرات گردیده باشد. به همین سبب تمامی افراد جان‌باخته و زخمی‌ها در حادثۀ دهمزنگ هزاره‌های شامل در تظاهرات بوده اند و در میان آن‌ها هیچ غیر هزاره‌ای وجود نداشته است. البته افراد مصدوم از میان افراد پولیس رژیم از ملیت‌های مختف بوده اند.**

**2 -- «برداشت من از شعور سیاسی مطلوب "زینب مزاری" همان «تسلیم طلبی» و «تسلیمی» است که بر جو و وضعیت سیاسی مردم هزاره حاکم شده است و این ملیت را هر روز بیشتر از روز قبل فرا می‌گیرد و در آغوش استعمار و بردگی و ارتجاع امپریالیستی می‌اندازد به همین طور است که می‌بینیم بیشترین فعالان مدنی دست‌پروردۀ امپریالیزم هم از هزاره ها هستند.»**

**در مورد "تسلیمی" و "تسلیم طلبی" حاکم بر جو و وضعیت سیاسی هزاره‌ها نباید مطلق‌اندیشی و مطلق‌گویی نمود. واقعیت این است که جو غالب در میان آن‌ها همان جو "تسلیمی" و "تسلیم طلبی" است. اما یک جو غیر غالب مبارزاتی نسبتاً مهم علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی نیز وجود دارد که نباید از نظر دور نگه داشته شده و کلاً به فراموشی سپرده شود. حتی اگر از نفوذ جنبش مائوئیستی، مشخصاً نفوذ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، که خواهان برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران و رژیم است، در میان هزاره‌ها بگذریم و نفوذ جنبش دموکراتیک نوین در میان این ملیت را، و بطور مشخص حضور جنبش انقلابی جوانان را، که خواهان پیش‌برد مقاومت همه جانبه بر محور مقاومت قهرآمیز علیه اشغال‌گران و رژیم دست نشانده است، مدنظر قرار دهیم، می‌بینیم که مطلق‌اندیشی و مطلق‌گویی گزارش‌گر پیکار جوانان درین‌مورد نفی مطلق موجودیت و مؤثریت مبارزاتی خودش و "جنبش انقلابی جوانان" که به آن تعلق دارد، می باشد. وظیفۀ گزارش‌گر پیکار جوانان این است که برای نشریۀ پیکار جوانان و برای جنبش انقلابی جوانان تبلیغ نماید، نه این‌که موجودیت و حضور این "جنبش" در میان یک ملیت را نفی نماید.**

**برعلاوه به طور تقریبی 20% از تمامی نفوس ملیت هزاره را هزاره‌های سنی تشکیل می‌دهند. بخش نسبتاً بزرگ این یک پنجم کل نفوس این ملیت را، هزاره های بادغیسی، که به طور غالب یکی از اقوام (دای) ده گانۀ این ملیت را دربر می‌گیرد و به نام "دای‌زینیات" یاد می‌گردد، تشکیل می‌دهند. جنبش طالبان در میان دای‌زینیات ها و کلاً هزاره های بادغیسی نفوذ گسترده ای دارند و در پیش‌برد مقاومت ارتجاعی امارتی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست نشانده سهم فعال دارند.**

**برعلاوه، این ادعا که «بیشترین فعالان مدنی دست‌پروردۀ امپریالیزم هم از هزاره ها هستند» یک ادعای غیر مستند است. در واقع نه گزارش‌گر پیکار جوانان و نه هیچ کس دیگری تا حال طبق یک احصائیه می‌تواند چنین ادعایی را ثابت نماید. البته نه تنها بیشترین فعالان مدنی دست‌پروردۀ امپریالیزم، بلکه تمامی آن‌ها، در ساحات هزاره نشین چند شهر معدود کشور، از هزاره ها هستند. از قرار معلوم گزارش‌گر پیکار جوانان باید یک فرد هزاره نسب بوده باشد، زیرا اگر غیر ازین می‌بود حداقل حضور خودش را در تظاهرات به عنوان یک فرد غیرهزاره تصدیق می‌نمود. برعلاوه برای جنبش انقلابی جوانان نیز به‌تر و عادی‌تر بوده است که یکی از منسوبین هزارگی خود را برای اجرای چنین کاری توظیف نماید. از قرار معلوم گزارش‌گر فقط "فعالین مدنی" ساحۀ مورد سکونتش را محاسبه نموده است و بر آن مبنا یک حکم کلی صادر کرده است، در حالی که مجموع این ساحات فقط بخش بسیار کوچکی از ساحات شهری کشور را در برمی‌گیرد و تعداد و بخصوص امکانات "فعالان مدنی" وابسته به امپریالیست ها درین ساحات نیز بیشتر از مناطق دیگر نیست. بنابرین منطقاً نه بیشترین فعالان مدنی بلکه بخش نسبتاً کوچکی از مجموع آن‌ها، بخصوص از لحاظ امکانات مالی، حتی در شهر کابل، به هزاره‌ها تعلق دارند. این تسلیم طلبان در میان سایر ملیت‌های کشور نیز زیاد هستند و روی‌هم‌رفته بخش نسبتاً مهمی از پایه‌های اجتماعی رژیم را تشکیل می‌دهند.**

**3 -- "«مسالۀ دیگر این‌که این جنبش تقریباً مردانه بود و از زنان بسیار محدود افراد در آن شرکت کرده بودند به صورت تقریبی یعنی بیست تا سی نفر و آن هم فعالین مدنی دست پروردۀ امپریالیست‌ها که به شکل نمایشی شرکت جسته بودند.»**

**صرفاً مردانه بودن یک جنبش یا وسیع بودن آن (شامل مردان و زنان بودن آن) را نباید صرفاً از لحاظ کمی به ارزیابی گرفت، بلکه مهم از آن کیفیتش را از لحاظ سیاسی و خواست ها نیز باید در نظر گرفت. یک جنبش انقیاد‌طلب در قبال اشغال‌گران امپریالیست، ولو اینکه از لحاظ کمی تعداد زیادی از زنان نیز در آن شرکت نمایند، نمی‌تواند یک جنبش اصیل زنان و حامل خواست‌های حقیقی جنبش انقلابی زنان کشور باشد، چرا که ستم شوونیزم مرد سالار حاکم بر جامعۀ افغانستان صرفاً ستم نیمه فیودالی نیست، بلکه ستم امپریالیستی نیز می‌باشد. در واقع در شرایط اشغال امپریالیستی کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشاندۀ امپریالیست‌ها، این ستم امپریالیستی بر زنان است که نسبت به ستم نیمه فیودالی بر زنان از نقش عمده برخوردار است. به همین جهت یک جنبش انقلابی اصیل زنان بخشی از مقاومت همه‌جانبۀ ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ آنان می‌باشد.**

**4 -- «مسئولیت تظاهرات امروز نه تنها به دوش رژیم که هم‌چنان به‌دوش سازمان‌دهندگان آن یعنی داود ناجی و بهزاد و مهدوی و رویش این بی آبروی نوکر امپریالیزم و خلیلی و سعادتی و سائرین به‌طور خاصه که در برگذاری غیرمسئولانۀ این تظاهرات سهم گرفتند می‌باشد.»**

**تنها "رویش" نوکر بی آبروی امپریالیزم نیست، بلکه "ناجی"، "بهزاد"، "مهدوی"، "خلیلی"، "سعادتی" و سایر هم‌قماشان شان نیز چنین هستند. برعلاوه باید توجه نمود که همین‌ها نیز در واقع بخش کاملاً جدایی از رژیم نیستند، بلکه بخشی از رژیم هستند. مثلاً "بهزاد" عضو پارلمان رژیم است، "مهدوی" نیز یکی از منسوبین برحال رژیم است، "خلیلی" با وجودی که شخصاً در حکومت فعلی کدام موقعیت رسمی ندارد، ولی حزب تحت رهبری اش در قدرت پوشالی شریک است و یکی از منسوبین همین حزب معاون دوم رئیس جمهور رژیم است و "سعادتی" نیز یکی از منسوبین بلند پایۀ رژیم است. ازین میان تنها "ناجی" و "رویش" فعلاً موقعیت های رسمی حکومتی ندارند، ولی از لحاظ سیاسی در خدمت اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست نشانده قرار دارند. تضاد اینها با دارودستۀ "احمدزی" و احیاناً "عبدالله" تضاد میان دسته‌های مختلف خاینین ملی محسوب می‌گردد، درست همان‌گونه که دعوا بر سر چگونگی استفاده از برق وارداتی ای که با پول اشغال‌گران امپریالیست تهیه می‌گردد، دعوا بر سر جگونگی استفاده از کمک های مالی اشغال‌گران است.**

**مسئولیت تظاهرات یا بهتر گفته شود مسئولیت قتل عام شرکت کنندگان در تظاهرات در قدم اول به دوش کسانی از منسوبین رژیم است که نقشۀ قتل عام مذکور را طراحی، سازمان‌دهی و اجرا کردند و مقدم بر آن به دوش ارگ نشینان کنونی، در رأس آنها "احمدزی"، است. یقیناً کسانی مثل "بهزاد" و "رویش" و سایر سازمان‌دهندگان تظاهرات نیز در این مسئولیت شریک هستند. اما مسئولیت عمده به دوش ارگ نشینان، در رأس "احمدزی"، است. نادرست است که همه جناح‌ها را در مسئولیت در یک سطح قرار داد.**

**به طور کلی منظور از شرکت منسوبین جنبش انقلابی، مشخصاً منسوبین جنبش انقلابی جوانان، در حرکت‌های توده یی، ولو تسلیم طلبانه و ارتجاعی، و بحث روی این حرکت‌ها باید سمت‌دهی اصولی مبارزاتی انقلابی به مبارزات توده‌های شرکت کننده در این حرکت‌ها در مسیر خارج ساختن شان از تحت رهبری نیروها و شخصیت‌های تسلیم‌طلب و مرتجع باشد. این‌که منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان در هم‌چو حرکت‌ها سهم می‌گیرند و راجع به حرکت‌های مذکور گزارش تهیه می‌کنند و به بحث می‌پردازند، یک جهت‌گیری مبارزاتی مثبت را نشان می‌دهد. اما این سهم‌گیری، گزارش‌دهی و بحث باید بر اساس موضعگیری‌های درست و اصولی انقلابی صورت بگیرد و نه بر اساس موضعگیری های نادرست و غیر اصولی.**

**اما با تأسف باید گفت که نه تنها گزارش‌گر پیکار جوانان بلکه مسئولین انتشار دهندۀ نشریۀ مذکور نیز که باید مواضع غلط مندرج در گزارش را قبل از انتشار اصلاح می‌کردند، روی‌هم‌رفته عمدتاً در برآورده ساختن هدف مذکور ناکام بوده اند. دلیلش این است که گزارش مذکور حتی برای بعضی از منسوبین جنبش انقلابی جوانان و پشتیبانان "جنبش" تا حد معینی یک گزارش ضد هزارگی تلقی گردید، چه رسد به آن روشن‌فکران و توده‌های شرکت کننده در تظاهرات که جزء منسوبین جنبش انقلابی جوانان و یا پشتیبان "جنبش" نبوده اند. چرا باید تأثیرات یک حرکت مبارزاتی مثبت را که ممکن بود به قیمت جان گزارش‌گر پیکار جوانان و سایر هم‌قطاران وی، در جریان شرکت در تظاهرات مذکور، تمام شود، با موضع‌گیری غیر اصولی نادرست، عمدتاً به تأثیرات منفی مبدل نمود؟ این سوالی است که نه تنها گزارش‌گر بلکه مسئولین جنبش و مشخصاً مسئولین پیکار جوانان باید بار بار از خود به عمل آورند.**

**از بحث روی موارد نادرست دیگر و هم‌چنان اشتباهات و کمبودات ادبی نوشته صرف‌نظر می کنیم.**

**سند دوم اعلامیۀ جنبش انقلابی جوانان افغانستان تحت عنوان: «ششم جدی را تقبیح کنیم و مقاومت ملی مردمی و انقلابی خود را همچنان ادامه دهیم!» است. مهم ترین مواضع نادرست مندرج در این سند عبارت اند از:**

**1 – خود عنوان سند قابل بحث است. در عنوان سند فقط از ادامۀ مقاومت ملی مردمی و انقلابی صحبت می گردد. اما این مقاومت خیلی ضعیف و کم دامنه و صرفاً سیاسی و تبلیغاتی است و نه همه جانبه. روشن است که صرفاً ادامۀ چنین مقاومتی کافی نیست، بلکه باید برای تقویت، تکامل و گسترش آن نیز کوشید. در واقع یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی قدرتمند، تکامل یافته و گستردۀ همه جانبه قادر است اشغال‌گران را از کشور بیرون براند، رژیم دست نشانده را سرنگون سازد و زمینه را برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین مساعد سازد.**

**2 – همان گونه که عنوان سند بر موجودیت مقاومت ملی مردمی و انقلابی در کشور اذعان دارد، چنین اذعانی در قسمتی از متن سند نیز وجود دارد:**

**«ما از تمامی نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و تمام اقشار و طبقات مردمی جامعه اعم از زن و مرد می‌طلبیم که در اتحاد عمل مبارزاتی و مقاومت هم‌سو و مشترک در چوکات مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی دست نشاندۀ کنونی شان و هم‌چنان اشغال‌گران مرتجع داعشی، هم‌گام و هم‌صدا شده و بیاییم که دوشادوش هم درین راه گام برداریم.»**

**اما در یک قسمت دیگر از متن سند از ضرورت برپایی مقاومت ملی مردمی و انقلابی صحبت می‌گردد، گو اینکه چنین مقاومتی فعلاً برپا نیست و وجود ندارد:**

**«ما برین باوریم که فقط با برپایی و پیش‌برد موفقیت آمیز مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی دست نشاندۀ شان است که قادر خواهیم بود تمامی اشکال ظلم و ستم اجتماعی را از میان برداشته ...»**

**همچنان در آخر اعلامیه شعار «به پیش در راه برپایی و پیش‌برد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست کنونی و خاینین ملی دست نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی!» مطرح می‌گردد که بازهم دلالت بر عدم موجودیت مقاومت ملی مردمی و انقلابی دارد.**

**بدین ترتیب اعلامیه در میان اذعان بر موجودیت مقاومت ملی مردمی و انقلابی در کشور و عدم موجودیت این مقاومت و در نتیجه ضرورت برپایی چنین مقاومتی سرگردان است.**

**واقعیت این است که مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست نشانده و اشغال‌گران مرتجع داعشی در حد یک مقاومت خیلی ضعیف و ناتوان سیاسی و تبلیغاتی محدود وجود دارد. ضرورت این است که این مقاومت باید تقویت و گسترش یابد و به یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی قوی و گستردۀ همه جانبه مبدل گردد. مسئولین جنبش انقلابی جوانان باید درین‌مورد روشن باشند و خود را از سرگردانی نجات دهند.**

**3 -- در چهار قسمت از متن سند، قشون متجاوز و اشغال‌گر سوسیال امپریالیست‌های شوروی به صورت های ذیل بنام قشون سرخ یاد شده است:**

**«حملات تجاوزکارانۀ قشون سرخ سوسیال امپریالیستی»،**

**« تجاوز نظامی قشون سرخ سوسیال امپریالیست‌های شوروی»،**

**«قشون سرخ تا دندان مسلح سوسیال امپریالیستی»**

**و**

**«قشون سرخ سوسیال امپریالیست شوروی»**

**ارتش سرخ، ارتش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمان لنین و استالین بود. وقتی رویزیونیست‌ها قدرت را در شوروی غضب کردند و دولت سابق سوسیالیستی در آن کشور را به یک دولت سوسیال‌امپریالیستی مبدل ساختند، ارتش سرخ و انقلابی نیز به یک ارتش سوسیال‌امپریالیستی مبدل گردید و دیگر چیزی از رنگ انقلابی و سرخ آن باقی نماند.**

**اما رویزیونیست‌های برسرقدرت در دولت سوسیال‌امپریالیستی در طول دوران حاکمیت رویزیونیست‌ها، کماکان این ارتش سوسیال‌امپریالیستی را ارتش سرخ و انقلابی می‌خواندند، همان گونه که حزب رویزیونیست را حزب کمونیست و دولت سوسیال‌امپریالیستی را دولت سوسیالیستی می‌خواندند.**

**از جانب دیگر انتی‌کمونیزم بین‌المللی، اعم از امپریالیست‌ها و مرتجعین رنگارنگ، نیز ترجیح دادند که ارتش سوسیال‌امپریالیستی را کماکان ارتش سرخ بخوانند، همان گونه که دولت سوسیال‌امپریالیستی را نیز دولت سوسیالیستی و حتی کمونیستی خواندند تا به این ترتیب بتوانند جنایات ارتش سوسیال‌امپریالیستی و دولت سوسیال‌امپریالیستی را به پای سوسیالیزم و کمونیزم بنویسند.**

**جنبش انقلابی جوانان افغانستان که متعهد به آرمان‌های انقلاب دموکراتیک نوین در کشور است و اصول انقلابی را نصب‌العین سیاسی خود قرار داده است، حق ندارد پا جای پای انتی‌کمونیزم بین‌المللی بگذارد. درینجا در واقع اعلامیۀ جنبش انقلابی جوانان افغانستان از پلاتفرم مبارزاتی خود عدول کرده است. اگر این‌گونه تخلفات از اصول مبارزاتی "جنبش" ادامه یابد، این جنبش به زودی به یک جنبش غیر انقلابی و حتی ضد انقلابی مبدل خواهد شد.**

**4 -- مقاومت حماسی مردمان این خطه علیه بیگانگان و متجاوزین در سند در همه اعصار و دوره ها مطلق ساخته شده است:**

**«افغانسـتان کشـوری است که در طی هر عصـر و دوره، مـقـاومـت حـمـاسـی مـردمـان این خـطـه عـلیه بیگانگان و متجاوزین را در دل تاریخ خود جای داده است.»**

**برعلاوه عبارت «روحیۀ بیگانه‌ستیزی و استقلال‌طلبی» در یک پاراگراف سند از "اعلامیه" چهار بار تکرار شده است.**

**در رابطه با این موضوعات باید گفت که:**

**«تا جايي‌كه تاريخ به ياد دارد در دوران شكل‌گيري و استقرار اوليۀ دولت‌هاي برده‌دار در منطقه، سرزمين فعلي افغانستان، بخشي از "آريانا"ي قديم محسوب مي‌گرديد و بعدها عموماً به نام "باختر" ناميده مي‌شد. با آغاز سلطۀ مهاجمين عرب كه جاي‌گزيني تثبيت‌شد‌ۀ برده داري به فيوداليزم را در پي داشت، اسم "خراسان" بر قسمت اعظم اين خطه اطلاق گرديد. قبل از برقراري قدرت دولتي طبقۀ حاكمۀ فيودال پشتون در وجود سلسله هاي هوتكي و دراني، سرزمين فعلي افغانستان تحت حاكميت دولتي سلسله‌هاي مختلف برده‌دار و فيودال ترك‌نژاد يا آريايي‌نژاد قرار داشته است كه مراكز اين دولت‌ها زماني در داخل قلمرو فعلي "افغانستان" و زماني بيرون از آن واقع بوده اند. با برقراري حاكميت سلسله‌هاي هوتكي و دراني، اطلاق اسم "خراسان" بر اين خطه كماكان تا اواسط قرن نزده (19) ادامه يافت. در واقع پس از آن‌كه كابل حيثيت مركز خراسان آزاد از قيد استعمار را از دست داد و به يك اميرنشين تحت سلطۀ استعمار انگليس مبدل گرديد، نام رسمي كشور نيز تغيير يافت و اسم "افغانستان" به جاي "خراسان" نشست.**

**تاريخ اين خطه، همانند تاريخ تمامي جوامع طبقاتي ديگر، تاريخ تضاد‌هاي طبقاتي و مبارزات طبقات تحت استثمار (بردگان، دهقانان، كارگران) عليه طبقات استثمارگر (برده داران، فيودالان، سرمايه داران) است. اين مبارزات كه با فرازونشيب‌های فراوان، سراسر تاريخ اين خطه را در بر گرفته است، به مثابۀ موتور محرك تكامل اجتماعي و سوق‌دهندۀ اصلي حركت روبه‌جلو تاريخ عمل كرده و مي‌نمايد. مرتبط با اين مبارزات و به تابعيت از آن، مبارزات توده‌هاي تحت ستم عليه ستم‌هاي مختلف اجتماعي، مداوماً برپا شده و با پيچ‌وخم‌ها به پيش رفته است. تاريخ اين مرزوبوم صفحات درخشاني از مبارزات و مقاومت‌هاي استقلال‌طلبانه و آزادي‌خواهانۀ توده‌هاي مردم عليه تجاوزات و سلطه‌گري‌هاي قدرت‌هاي بيروني را دربردارد. اين تاريخ نشان مي‌دهد كه طبقات استثمارگر حاكم مداوماً مبارزات طبقات تحت استثمار و كل توده‌هاي تحت ستم را مورد سركوب قرار داده اند، در مقابل تهاجمات و سلطه‌گري‌هاي بيروني، سازش‌كاري و تسليم‌طلبي پيشه كرده اند و يا خود بالاي سرزمين‌هاي ديگر تهاجم و تجاوز نموده و به سلطه‌گري پرداخته اند.**

**سراسر تاريخ معاصر كشور‌ يا در واقع سراسر تاريخ كشوري بنام "افغانستان"، تاريخ سلطۀ مستقيم يا غير مستقيم استعمار كهن و امپرياليزم و حاكميت طبقات استثمارگر وابسته به آن‌ها است. اين تاريخ از يك‌جانب تاريخ مبارزات طبقاتي و ملي مردمان ما عليه طبقات حاكم استثمارگر و اربابان استعمارگر و امپرياليست‌شان است و از جانب ديگر تاريخ سركوب اين مبارزات توسط استثمارگران بومي و باداران خارجي استعمارگر و امپرياليست شان.»**

**"اعلامیه" از « افغانستان کشوری است که در طی هر عصر و دوره...»، صحبت می‌نماید، و این درست نیست. نام رسمی این سرزمین فقط پس از آن‌که كابل حيثيت مركز "خراسان" آزاد از قيد استعمار را از دست داد و به يك امير نشين تحت سلطۀ استعمار انگليس مبدل گرديد، تغيير يافت و اسم "افغانستان" به جاي "خراسان" نشست. قبل از آن خراسان نامیده می‌شد. حتی تا همین سال‌های اخیر، پشتون های ساکن در مناطق پشتون نشین بلوچستان پاکستان با نام افغانستان چندان آشنا نبودند و این کشور را خراسان و ساکنان آن را خراسانی می نامیدند. قبل تر از آن نام این کشور "باختر" بود و طی قرون متوالی نیز بخشی از آریانای قدیم محسوب می‌گردید. تاریخ کشور افغانستان در واقع از سال 1839 یعنی سال اشغال کابل توسط قوای مهاجم و اشغال‌گر استعمار انگلیس شروع می‌شود و نه قبل از آن. به عبارت ساده تر ما می‌توانیم از تاریخ ده‌ها قرنۀ این سرزمین صحبت نماییم. ولی تاریخ افغانستان به طور خاص از سال 1939 یعنی از 178 سال قبل شروع می‌شود و قبل از آن کشوری به این نام نداشته است.** **به همین جهت است که "اعلامیۀ جنبش از «تارِيخ کشور با مرز ها و نام فعلِي» صحبت می‌نماید.** **در واقع قاطعانه باید گفت که مطلق سازی نام "افغانستان" بر سرزمین فعلی کشور در طی تمامی اعصار و دوره‌ها، از لحاظ تاریخی نادرست است و از لحاظ سیاسی در نفس خود نوعی گرایش به شوونیزم پشتون را نشان می‌دهد و این در ضدیت با پلاتفرم مبارزاتی "جنبش انقلابی جوانان" قرار دارد.**

**در "اعلامیۀ جنبش انقلابی جوانان افغانستان" به صراحت درج گردیده است که یکی از اهداف مهم انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان عبارت است از:**

**«سرنگونِي شوونِيزم ملِي و برقرارِي تساوِي مِيان ملِيت‌هاِي مختلف کشور براساس قبول حق تعِيِين سرنوشت براِي تمامِي ملِيت‌ها.»**

**موضوع مورد توجۀ دیگر موضوع هم‌سان سازی "بیگانه‌ستیزی" و "استقلال‌طلبی" در "اعلامیه" است و این نیز نادرست است. "استقلال طلبی" حق مسلم هر مردم و ملتی در هر شرایط است، اما "بیگانه ستیزی" فقط در مقابل هر بیگانۀ مداخله‌گر، متجاوز و اشغال‌گر می‌تواند حق مسلم هر مردم و ملتی باشد و نه در مقابل بیگانگان بطور کلی و یا بیگانگان غیر متجاوز و غیر اشغال‌گر. به همین جهت است که در پهلوی اصل "مبارزه و مقاومت علیه مداخلات، تجاوزات و اشغال‌گری ها" و به عنوان تابعی از آن، اصل "همزیستی مسالمت آمیز" میان کشورها و ملل و نظام‌های مختلف به میان آمده است. پذیرش "بیگانه ستیزی" مطلق و تقدیر و تمجید از آن نشان‌دهندۀ دید ناسیونالیستی و بدتر از آن نشان‌دهندۀ دید ناسیونال شوونیستی است. برعلاوه "خودی" و "بیگانه" طبق دیدگاه‌های طبقاتی مختلف، معانی و تفسیرهای مختلف می‌یابند. "خودی" و "بیگانۀ" یک انقلابی با "خودی" و "بیگانۀ" یک مرتجع می تواند از هم متفاوت باشد.**

**مسایل بحثی دیگری نیز می تواند در متن اعلامیه وجود داشته باشد که بخاطر جلوگیری از طولانی شدن سخن از بحث روی آن‌ها می‌گذریم.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 9

**گلبدین به جرگۀ خائنین ملی پیوست**

**حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین حکمتیار در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شرکت جست. این حزب در طول دوران جنگ مقاومت بیشتر از همۀ احزاب ارتجاعی جهادی از لحاظ مالی و تسلیحاتی مورد حمایت کشورهای امپریالیستی غربی، چین رویزیونیست و دولت های ارتجاعی منطقه و کشورهای عربی و بخصوص عربستان سعودی قرار داشت. ولی حزب مذکور در طول آن دوران، یکی از تنظیم‌های جنگ افروز داخلی بود.**

**نیروهای مسلح حزب اسلامی در آن زمان جنگ‌های داخلی زیادی را علیه نیروهای چپ )"ساما"( و به اصطلاح چپ )سازمان رهایی افغانستان( براه انداخت. این حزب نه تنها با نیروهای چپ و به اصطلاح چپ به جنگ پرداخت، بلکه با جمعیت اسلامی افغانستان و شورای نظار که از هم قماشان بنیاد گرایش بود نیز جنگ را ادامه داد. هزاران نفر از توده های تحت رهبری شان در این جنگ ها جان های شانرا از دست دادند. مسئولیت این جنایات بدوش گلبدین، ربانی و مسعود می باشد.**

**"امیر" حزب اسلامی تلاش داشت از هر طریقی که بتواند قدرت سیاسی را بدست گیرد. براساس این دید به تمامی نیروهای تحت رهبری اش دستور داد که برای زدن رقبای سیاسی اش با رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیزم همکاری نمایند تا با استفاده از نیروهای رژیم دست نشانده رقبای شان را تصفیه نموده و کنترل کامل مناطق را به دست بگیرند. این حرکت و عملکرد حزب اسلامی بیشتر مواضع اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان را تحکیم نمود و در جهت خلاف منافع جنگ مقاومت سیر حرکی خود را پیمود. این عملکرد حزب اسلامی مسبب تسلیمی نیروهایش به رژیم دست نشانده گردید و اعضایش گروپ وار یکی پی دیگری به رژیم دست نشانده تسلیم گردیدند و با رقبای سیاسی اش به جنگ پرداختند.**

**بعد از سقوط رژیم دست نشاندۀ سوسیال امپریالیزم و رویکار آمدن دولت اسلامی تحت رهبری ربانی رقابت بر سر قدرت منجربه جنگ های داخلی گردید، اما در هرحال حزب اسلامی یکی از آغاز کنندگان و پیش‌برندگان اصلی این خانه‌جنگی‌های ارتجاعی خانمانسوز بود. در این جنگ های ارتجاعی خانمان سوز کابل تخریب گردید و بیش از شصت هزار نفر کشته شدند و صد ها هزار نفر آواره و بی خانمان گردیدند. این خانه جنگی های خانمانسوز سراسر خون ‌و جنایت بود که احمد شاه مسعود به عنوان قاتل درجه اول متبارز گردید. این جنایت بی حد و حصر سبب شد که اشغالگران امپریالیست بعد از اشغال افغانستان او را لقب "قهرمان ملی" بدهند. در مسئولیت خانه جنگی های ویرانگر و قتل های بیش از حد، تمامی بنیاد گرایان جهادی (گلبدین، ربانی، مسعود، سیاف، محسنی، مزاری، اکبری، خلیلی، محقق...) و دوستم، این ملیشۀ بد نام، شریک می باشند.**

**جنگ خانمانسوز میان حزب اسلامی به رهبری گلبدین و جمعیت اسلامی و شورای نظار تحت رهبری ربانی و مسعود بیانگر رقابت میان امپریالیزم غرب و امپریالیزم روسیه بود. در آن جنگ ویرانگر امپریالیزم امریکا و انگلیس از حزب اسلامی و امپریالیزم روسیه از جمعیت اسلامی و شورای نظار حمایت می نمودند.**

**در دورۀ امارت اسلامی طالبان گرچه گلبدین مستقیماً با رژیم طالبان همکاری ننمود اما اعضایش با افراد مسلح زیر فرمانشان با امارت اسلامی طالبان همنوا عمل نموده و مستقیما در جنایات جنگی شان شریک گردیدند.**

**زمانیکه اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا به افغانستان تجاوز نمود و افغانستان را به اشغال خود در آورد، گلبدین شخصاً مدت‌های مدیدی در قبال افغانستان و شکل ‌گیری رژیم ‌دست‌نشاندۀ اشغالگران سکوت اختیار نمود. بعد از آنکه طالبان علیه نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده به جنگ پرداختند و جنگ رو به گسترش نهاد، حزب اسلامی و امیر بیکاره اش موضع ضد اشغال گرفت و خواهان خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان گردید و به این ترتیب خواست تا به عنوان یک رهبر مقاومت ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده خود را مطرح نماید. اما یکتعداد از اعضا و منسوبین حزب اسلامی پس از جلسۀ بن در سطوح و درجات مختلف در ترکیب رژیم دست ‌نشانده شامل شدند و بر تخت خون آلود تکیه زدند.**

**زمانیکه گروپ های مسلح طالبان شکل گرفت، نیروهای مسلح حزب اسلامی تحت رهبری طالبان در جنگ شرکت نمودند و حتی گروپ های مسلح مستقل زیر نام حزب اسلامی به فعالیت آغاز نمودند. با گذشت زمان امیر حزب اسلامی به این نتیجه رسید که پیر شده و مزۀ قدرت را نچشیده است و در حالیکه مسعود "قهرمان ملی" گردیده و ظاهرشاه لقب " بابای ملت " را گرفته است، اما او هیچکاره و در گوشه ای افتاده است. او بهترین راه برای رسیدن بقدرت را در همنوایی با رژیم دست نشانده و تسلیم شدن به اشغالگران امپریالیست تشخیص داد و نیروهای مسلحش در نقاطی که مسلط بودند با رژیم دست نشانده سر و سر پیدا نمودند. زمانیکه طالبان از حیله و نیرنگ نیروهای مسلح حزب اسلامی با خبر شدند، بالای شان حمله نمودند. گرچه نیروهای حزب اسلامی از خود مقاومت نشان دادند، اما بعد از تلفات وادار به عقب نشینی شدند. از آن به بعد طالبان به نیروهای مسلح حزب اسلامی اجازه فعالیت ندادند.**

**از چند سال به این طرف حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین حکمتیار باب مذاکره با اشغالگران و رژیم دست نشانده را گشود. این مذاکرات بالاخره نتایجش را ببار آورد و به تاریخ اول میزان 1395 خورشیدی "توافقنامۀ صلح" بین رژیم دست نشانده و نمایندگان حزب اسلامی امضا گردید. در حقیقت این توافقنامه نه توافقنامۀ صلح، بلکه توافقنامۀ بردگی و غلامی حزب اسلامی به اشغالگران امپریالیست می باشد. حزب اسلامی با در نظر داشت منافع اشغاگران به این توافقنامه دست یافته است. چنانچه انجینر امین "کریم" نماینده با صلاحیت حزب اسلامی که امضا کننده "توافقنامۀ صلح" می باشد، در اول میزان 1395 خورشیدی بعد از امضای "توافقنامه صلح" در سخنرانی اش پیرامون این توافقنامه به صراحت بیان نمود که:**

**«حزب اسلامی خواهان ایجاد یک دولت مردم سالار که منافع ملت و منافع کشورهای درگیر را تأمین نماید، می باشد. »**

**این گفتۀ نمایندۀ حزب اسلامی دقیقاً بیانگر آنست که در قدم اول تأمین کنندۀ منافع اشغالگران و در قدم دوم رژیم پوشالی است.**

**قبل از امضای این توافقنامۀ ننگین، حزب ما این روز را دقیقا پیش بینی نمود و در شمارۀ نهم شعلۀ جاوید (ارگان مرکزی خود) در مورد حزب اسلامی و امیر مفلوکش تحت عنوان «گلبدین حکمتیار "امیر مفلوک" حزب اسلامی در مسیر تلاش برای تسلیم‌شدن کامل به اشغالگران و رژیم دست‌نشانده» نوشت:**

**«"امیر مقتدر" سابق حزب اسلامی افغانستان که در زمان جنگ مقاومت ضد "شوروی" در کشور به تنهایی 60% کل کمک‌های تسلیحاتی و مالی امپریالیست های غربی، چین رویزیونیست و دولت‌ها و محافل ارتجاعی عربی را به‌دست می‌آورد، به "امیر" بی‌مصرف و مفلوکی تبدیل شده است. این "امیر" بی‌مصرف و مفلوک از چند سال به این‌طرف در مسیر تلاش دوامدار برای تسلیم‌شدن کامل به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار گرفته و به شدت می‌کوشد درین "تخت پرخون" جای‌‌گاهی برای خود بیابد؛ اما هنوز درین مسیر تسلیمی و خیانت‌ملی "توفیق‌کامل" نیافته است. سرنوشت کنونی او نمونۀ کامل یک "شخصیت" پوقانه یی بادداده شده توسط قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی است. این‌چنین "شخصیت"های پوقانه‌یی، به محض اینکه اربابانش باد دمیده شده در او را خالی کنند یا سیر تحولات اوضاع سیاسی بادش را خالی نماید، تمامی "ابهت" و "شان‌و‌شوکت" خود را از دست می‌دهند و به موجود حقیر و بی‌مقداری مبدل می‌گردند.»**

**برای معلومات بیشتر در این مورد به شمارۀ نهم شعلۀ جاوید دور چهارم مراجعه نمایید!**

**مسیرتسلیمی و خیانت ملی کنونی گلبدین در اول میزان 1395 خورشیدی تکمیل شد و باد این "شخصیت" پوقانه یی خالی گردید و او «به موجود حقیر و بی مقدار مبدل گردید»**

**از زمانیکه افغانستان به اشغال امپریالیست ها درآمد تعداد کثیری از نیروهای حزب اسلامی تحت رهبری "ارغندیوال" و "قطب الدین هلال" در زیر چتر اشغالگران در آمدند. امیر حقیر و بی مقدار حزب اسلامی امید وار است که از طریق تسلیمی به اشغالگران مورد عطوفت اشغالگران امریکایی و انگلیسی قرار گرفته و از این طریق بتواند نیروهای پراگنده این حزب را به دور و بر خود جمع کند و در انتخابات بعدی ریاست جمهوری شرکت نموده و بر تخت دست نشاندگی تکیه زند. بعید به نظر نمی رسد که اشغالگران امپریالیست حسب منافع خویش در دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری از گلبدین حمایت نمایند و او را به قدرت برساند. امپریالیست های اشغالگر همیش بر خاین ترین و میهن فروش ترین اشخاص متکی اند. بناءً این احتمال وجود دارد که اشغالگران از گلبدین بعنوان بهترین مهره استفاده نمایند. زیرا پروسۀ "صلح رژیم دست نشانده و حزب اسلامی" بطور قطع مورد تائید اشغالگران امریکایی و انگلیسی قرار گرفته است.**

**در شمارۀ نهم دور چهارم شعلۀ جاوید این مطلب به گونۀ ذیل به بررسی گرفته شده است:**

**«گلبدین تلاش دارد که از طـریـق تـسـلـیـم‌شـدن بـه‌رژیـم دسـت‌نـشـانـده و در واقع عرضۀ مجددش به اربابان سابق**

**امریکایی و انگلیسی‌اش و مورد نوازش قرارگرفتن توسط آن‌ها، تمام بخش‌های پراگندۀ حزب اسلامی فروپاشیده را تحت رهبری خودش دوباره جمع و جور نماید و در انتخابات بعدی پارلمانی و ریاست جمهوری رژیم پوشالی به عنوان یک حزب قوی و گسترده شرکت نماید و احتمالاً شخصاً کاندید پست ریاست جمهوری رژیم باشد.**

**«حزب اسلامی گلبدین آشکارا اعلام کرده است که باید حق داشته باشد در انتخابات بعدی رژیم شرکت نماید. این امکان وجود دارد که اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و انگلیسی و حتی سایر متحدین شان، اجازه دهند و حتی زمینه‌سازی کنند که یک "محمد مرسی" افغانستانی در انتخابات آیندۀ رژیم دست‌نشانده بر مسند قدرت پوشالی رژیم تکیه زند. این "محمد مرسی" افغانستانی شمشیر دو دمۀ "جمهوری اسلامی افغانستان" یعنی دَم جمهوریت (درینجا به مفهوم انتخابات پوشالی) و دَم اسلام (درینجا به مفهوم "شریعت" اخوانی) را به‌دست خواهد داشت که نه تنها علیه مردم و منافع علیای مردم افغانستان بکار خواهد رفت، بلکه یک دَم آن متوجۀ جمعیت اسلامی و شورای نظار و سایر مشمولین فعلی رژیم و دَم دیگر آن متوجۀ "امارت اسلامی" طالبان خواهد بود. این شمشیر دو دمه، آغشته به سموم شوونیزم غلیظ طبقات حاکمۀ ملیت پشتون نیز هست و بی‌گمان همین مشخصه می‌تواند یکی از دلایل مهم مطرح شدن مجدد گلبدین توسط اشغال‌گران امپریالیست، قدرت‌های ارتجاعی خارجی و طبقات حاکمۀ استثمارگر داخلی باشد.»**

**«پیروزی کامل این تلاش‌ها فقط در صورتی تضمین شده خواهد بود که امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی یک‌بار دیگر گل سرسبد سابق اخوان افغانستان را به نحو کامل مورد نوازش قرار دهند و او از این طریق بتواند مجدداً موقعیت و اتوریتۀ رهبری کننده اش را بالای تمامی بخش‌های فروپاشیدۀ حزب اسلامی سابق برقرار سازد و در انتخابات بعدی رژیم نیز مورد حمایت آن‌ها قرار بگیرد.»**

**پیوستن گلبدین و دارودسته اش به اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده یک خیانت ملی آشکار به‌ادامۀ خیانت‌های ملی قبلی آن‌ها است. اما گلبدین و دارودسته اش آن ‌قدر در جهان آبروباخته و حقیر گشته اند که به این ‌خیانت بزرگ افتخار می نمایند.**

**گلبدین زمانی که در موضع اعتراض علیه اشغال‌گران قرار داشت، هم‌چون گرگ قوله می‌کشید و خواهان خروج بدون قیدوشرط اشغال‌گران از افغانستان بود. گر چه همان زمان هم گلبدین و بقایای اندکی از نیروهای حزب اسلامی که برایش مانده بود گرگ نبودند بلکه گرگ‌نمایی می‌کردند و بیشتر روحیۀ تسلیم طلبی داشتند تا مبارزاتی. اما مشکلات فراروی شان آن‌ها را وادار نمود تا تن به تسلیمی داده و این شروط را کنار گذاشته و به زندگی ننگین و حقیر بدون درد سر ادامه دهند. به این ترتیب حزب اسلامی گلبدین و امیر مفلوکش ثابت ساختند که گرگ نیستند، زیرا گرگ از مشکلات و باد و باران نمی ترسد. گرگی که از مشکلات و باد و باران ترسید و به گوشه ای پناه برد و به زندگی حقیرانه ای تن داد، دیگر گرگ نیست، بلکه به یک سگ رام شده تبدیل می گردد.**

**امیر مفلوک حزب اسلامی از دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم حامل روحیۀ تسلیمی و تسلیم طلبی بوده که تا امروز ادامه یافته و باالاخره در اول میزان 1395 خورشیدی تسلیمی او و دنباله روانش تکمیل گردید و آنها در جرگۀ خائنین ملی رسماً شرکت نمودند و در صف دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور جای گرفتند.**

**گلبدین در طول دوران حیات ننگینش دست کثیف خود را به‌خون مردم آلوده ساخته است. برای اولین بار دست کثیف گلبدین با خون سیدال سخندان این بهترین فرزند خلق افغانستان آلوده گردید. امیر مفلوک حزب اسلامی در 29 جوزای سال 1351 خورشیدی در صحن پوهنتون کابل "سیدال سخندان" این شاعر و سخنور جوان را به ضرب گلوله به‌قتل رساند. گر چه مرمی این جنایتکارِ زمان قلب سیدال سخندان را پاره نمود و جانش را گرفت، اما یاد و خاطره اش جاویدانه گردید. امیر مفلوک حزب اسلامی به این جنایت بسنده نکرد، در دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم جنگ های داخلی را دامن زد و جان هزاران مبارز ضد اشغال‌گران سوسیال امپریالیست را گرفت. حزب اسلامی و امیر مفلوکش نه تنها در دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم مسئول جنایات بیشماری گردید، بلکه در دوران دولت اسلامی افغانستان نیز همراه با مسعود و بقیه همقماشان بنیاد گرا و دوستم این ملیشه بدنام مسئول قتل بیش از شصت هزار نفر از کابلیان می باشند. به همین ترتیب مسئولیت تیزاب پاشی به روی دختران جوان کابل نیز بدوش حزب اسلامی و امیر مفلوکش می باشد.**

**امیر مفلوک حزب اسلامی در ترور و تصفیه های خونین داخل حزبی و بیرون حزبی مهارت خاصی دارد. به احتمال قوی که اشغالگران امپریالیست و به‌خصوص اشغال‌گران امریکایی برای سر جای نشاندن کسانی که در درون رژیم ادعای بلند پروازی داشته باشند از این تروریست حرفه ای استفاده نمایند. هم‌چنین احتمال آن می‌رود که امپریالیزم اشغال‌گر امریکا توسط این حزب حـداقـل بـعـضـی از شخصیت‌های انقلابـی شعله‌یی و شخصیت‌های ملی دموکرات را ترور نماید.**

**در این شرایط حساس کشور رسالت تمامی مائوئیست ها است که برای رسیدن به یک وحدت اصولی تلاش نمـایـنـد، زیرا نجات توده‌های زحمت‌کش افغانستان در گیرو وحدت بر محور مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم و بر پایی جنگ مقاومت ملی مرمی و انقلابی می‌باشد.**

**توده های زحمتکش و تمامی نیروهای انقلابی باید بدانند که صلح و مصالحه میان مرتجعین وطن‌فروش هیچ‌گاه به نفع توده‌های زحمت‌کش نبوده، بلکه زنجیر اسارت را بیش‌تر به دست و پای شان محکم می‌نماید. تا زمانی که توده‌های ستمکش طبق منافع علیای کشور و مردمان کشور به‌طور آگاهانه در مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران و رژیم دست نشانده بسیج، سازمان‌دهی و رهبری نشوند و جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را به‌راه نیندازند و تا خروج کامل اشغال‌گران و سرنگونی رژیم دست نشانده‌ به‌پیش سوق ندهند، بیرون رفت از بحران کنونی کشور غیر ممکن خواهد بود و امپریالیست‌های اشغال‌گر و مرتجعین وطن‌فروش به هر معامله ای جهت تأمین منافع شان دست خواهند زد و کشور را به بحران‌های عمق‌تری فرو خواهند برد.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 10

**بازگشت جنایتکاران مرتجع با حمایت اشغالگران امپریالیست و شرکت‌شان در خوان یغمای رژیم دست نشانده**

**روز چهارشنبه مورخ 24 قوس 1395 خورشیدی، میدان هوایی کابل شاهد حضور ده‌ها نفر از هواداران حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بود.**

**آنها به این خاطر تجمع نموده بودند تا  "سرور فریادی" مشهور به "زرداد" را که اسم اصلی اش "زرستان" است و یک تن از قومندانان جنایتکار حزب اسلامی است استقبال نمایند.**

**آنها عکس "زرداد" را با شعار "قهرمان ملی" بالای سر خود گرفته بودند تا از حضور "سرور فریادی" با شور و شعف فراوان استقبال نمایند، اما پنجشیری‌های مربوط به "احمدشاه مسعود" در واکنش به این حرکت افراد حزب اسلامی، عکس العمل نشان داده و در جهت مقابل آنها، عکس گلبدین حکمتیار را چلیپا زده و زیرپای کردند و سپس تصاویری از "احمدشاه مسعود" را به عنوان "قهرمان ملی" بلند نمودند.**

**حدود نیم ساعت کش وگیر میان این دو گروه جریان داشت تا اینکه با دخالت نیروهای پولیس میدان هوایی این معضل خاتمه یافت و قوماندان جنایتکار حزب اسلامی ظاهرا از طرف رژیم پوشالی دستگیر و به جای نا معلوم انتقال داده شد.**

**"سرور فریادی" مشهور به "قومندان زرداد" یکی از جنایتکارترین و مشهورترین قومندان‌های حزب اسلامی گلبدین حکمتیار است که در سالهای 1992 تا 1996 میلادی کنترول قسمتی از شاهراه کابل – جلال آّباد را در اختیار داشت. پایگاه اصلی او در منطقۀ سروبی واقع بود و صلاحیت عام و تام بالای پوسته های " امنیتی " حزبش در این مسیر داشت، پوسته هایی که در قتل و آدمکشی و گروگان گیری دست بالایی داشتند.**

**"قومندان زرداد" در سال 1998 میلادی با پاسپورت جعلی و نام مستعار به انگلستان پناهنده شد. در سال 2001 میلادی پس از تهاجم و لشکر کشی امپریالیزم امریکا به افغانستان، توسط "جان سیمپ سَن" خبرنگار بی بی سی در لندن، شناسایی گردید و توسط پولیس گرفتار شد. اولین محکمۀ او در هفتم اپریل 2004 میلادی و محکمۀ استیناف او در 8 اکتوبر همان سال دایر گردید. این دو محکمه در آن سال نتوانست نتایج ثمربخشی به همراه داشته باشد. به همین دلیل محکمه او به دور دوم کشیده شد، که در مرحلۀ دوم اولین محکمه اش به تاریخ 8 جون 2005 میلادی و محکمۀ بعدی او در 18 جولای همان سال دایر گردید. بر اساس حکم نهایی محکمۀ استیناف شهر لندن، "زرداد" به جرم نقض شانزده مورد حقوق بشری که در زمان قدرتش در سروبی انجام داده بود، به 20 سال حبس و دیپورت به افغانستان پس از پایان حبسش محکوم گردید.**

**بر اساس تاریخ گرفتاری و حکم تنفیذ شده بالای وی، "زرداد" باید تا سال 2023 میلادی در زندان باقی می ماند، اما بنا به پیمان صلحی که میان رژیم دست نشانده و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در اول میزان سال 1395 خورشیدی عقد گردید، "زرداد" 7 سال زودتر آزاد گردید و به افغانستان دیپورت شد.**

**بر اساس توافقنامۀ صلح میان رژیم دست نشانده و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، رژیم دست نشانده متعهد شده است تا تمامی زندانیان سیاسی حزب اسلامی گلبدین حمکتیار را از زندان‌هایش در داخل افغانستان رها سازد.**

**بر اساس گزارش های رسیده، قرار است حدود 400 تن از زندانیان سیاسی حزب اسلامی که بیشترشان در زندان پل‌چرخی کابل نگهداری میشوند، رها گردند. دوسیه‌های این افراد جهت بررسی مجدد به نهادهای عدلی و قضایی رژیم فرستاده شده است. یقیناً امپریالیست های انگلیسی بخاطر منافع شان، قوانین نافذۀ کشور شانرا نقض نموده اند و هفت سال زودتر از میعاد معینه، قوماندان جنایتکار حزب اسلامی را آزاد و به افغانستان دیپورت نمودند تا  به امیر مفلوک حزب اسلامی به پیوندد و اگر مانعی در این راه ایجاد شد همراه بقیه افراد و قوماندانان حزب اسلامی آزاد گردد.**

**و اما حکم محکمۀ انگلستان در مورد "زرداد":**

**"جستیس تریسی" قاضی محکمه، در حکم نهایی اش "زرداد" را به جرم جنایات جنگی و گروگانگیری افراد ملکی و شکنجۀ آنها بین سالهای 1992 میلادی تا 1996 میلادی محکوم به حبس نمود. تشخیص هیات داوران محکمه این بود که "زرداد" یک قاتل حرفوی حزب اسلامی است. جرایمی که قومندان "زرداد" بدان محکوم شد، از دستۀ جرایم جنگی به حساب رفته است و بر اساس اصل " صلاحیت جهانی" {پولیس انترپول}، هرگاه مرتکبین یکی از جرایم بین المللی از قبیل: جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت، جرم نسل کشی و آن دسته جرایمی که امنیت کشورهای دیگر را به خطر مواجه سازد، در قلمرو حقوقی هر کشوری گرفتار شوند،**

**همان کشور حق محاکمۀ آنها را داراست. محاکم انگلیسی از همین اصل در محاکمۀ قومندان "زرداد" استفاده کرده اند.**

**این محاکم همچنان بخاطر ثبوت و شهود محاکم شان، چندین تن از قاضیان خود را به افغانستان فرستاده بودند تا با تعدادی از قربانیان و شاهدین عینی مصاحبه انجام دهند و دوسیۀ "زرداد" را کامل نمایند.**

**افغانستان کشوری است مستعمره – نیمه فئودال و در چنگال خونین ارتش متجاوز یانکی و شرکای بین المللی اش قرار دارد. عقد تفاهمنامه میان رژیم دست نشانده و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، آخرین حرکت اشغالگران و خاینین ملی دست نشاندۀ شان بخاطر گردآوری تمامی مرتجعین وطنفروش در چوکات رژیم دست نشانده است.**

**گلبدین حکمتیار، این چهرۀ بدنام سیاسی کشور، هیچ تفاوتی با دیگر سران جهادی رژیم دست نشانده ندارد. این تفاهمنامه‌ها و به اصطلاح چنین صلح و مصالحه ها نه می توانند منافع توده ها را تأمین نمایند و نه می توانند امنیت را برای شان به ارمغان آورد. بلکه فقط جنایتکاران بیشتری را در خان یغمای اشغالگران شریک می سازد.**

**تحمع بیشتر مرتجعین وطنفروش به دور خوان یغمای رژیم دست نشاندۀ امپریالیستهای اشغالگر به رهبری امپریالیزم لجام گسیختۀ امریکا، پیام آور صلح نیست بلکه تشدید اختلافات قومی و لسانی را در برخواهد داشت.**

**ما میدانیم که هر گروه و سازمان یا حزب مفلوکی همانند حزب اسلامی و هم قماشان مرتجع شان که با رژیم دست نشانده به تفاهم می رسد و در خان یغمای اشغالگران شریک می شوند، دارای روحیۀ تسلیم طلبی و مزدور منشانه بوده و به تسلیمی مطلق در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی تن می دهند. بناءً آنها نه میتوانند در جهت صلح و امنیت توده ها گام بردارند و نه می توانند از منافع اربابان اشغالگر سرکشی کنند. توده‌های ستمدیده هم نباید توقع چنین کاری را از مرتجعین تسلیم طلب و میهن فروش داشته باشند.**

**برای نسل انقلابی کشور، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و هم قماشان مرتجع اش با چهره های جهادی دیگر شامل در رژیم دست نشانده، هیچ تفاوتی نداشته و همۀشان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب میگردند.**

**تا زمانی که کشور از چنگال خونین اشغالگران سفاک و خون آشام امپریالیست رهایی نیابد، هیچ معامله گری نمیتواند صلح و آرامش را برای مردمان این خطه به ارمغان آورد.**

**تنها با خروج نیروهای اشغالگر امپریالیست از کشور و سرنگونی رژیم دست نشاندۀ شان است که میتوان پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان را تضمین نمود. با روی کار آمدن نظام دموکراتیک نوین کشور است که می توان به صلح و امنیت و حقوق مساوی تمامی مردمان کشور اعم از زن و مرد دست یافت.**

**پس با تعهد خارائین به منافع علیای کشور و با تمام توش و توان در جهت برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان گام برداریم.**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 11

**به کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست انقلابی، کانادا**

**رفقای عزیز! با دریافت خبر درگذشت نابه‌هنگام یکی از کادرهای رهبری حزب کمونیست انقلابی، رفیق ناتالی ماریو، شدیداً متأثر شدیم. تمنا داریم مراتب تسلیت عمیق ما را ازین بابت بپذیرید و به اطفالش، همسرش، خواهر و برادر و سایر اقاربش، هم‌کاران‌اش و به ویژه رفقای همرزمش در تمامی سطوح رهبری و صفوف حزب برسانید. ما به ویژه ازین بابت شدیداً اندوه‌گین هستیم که رفیق ناتالی در 52 سالگی درگذشته است. چنانچه مرض سرطان او را از ما نمی‌گرفت، در آینده بازهم می‌توانست طی سال‌های طولانی به‌صورت روزافزون رشد نماید و به طبقه، انقلاب و کمونیزم بیشتر از پیش خدمت کند. با وجود این، شخصیت و صلابت مبارزاتی او یک منبع الهام انقلابی برای همۀ ما باقی خواهد ماند.**

**یک‌بار دیگر تمنا می‌کنیم که مراتب تسلیت عمیق ما را از بابت درگذشت نابه‌هنگام رفیق ناتالی بپذیرید!**

**بیایید غم و اندوه بزرگ ناشی از درگذشت این رفیق را به انرژی مبارزاتی فعال بدل کنیم و به این طریق یاد و خاطرۀ او را هم‌چنان زنده نگه داریم!**

**کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**26/9/2016**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

# 12

**حـزب کـمـونـیـسـت انـقـلابـی، کـانـادا**

**نـاتـالـی مـاریـو (1964 – 2016)**



**با اندوه عظیم درگذشت رفیق ناتالی ماریو را اعلام می کنیم. این فعال برجسته و ایثارگر، در حالی که اعضای خانواده اش دور او جمع بودند در روز پنجم سپتامبر درگذشت. او قربانی سرطان تخمدان، که تقریباً چهارسال قبل تشخیص شده بود، گردید. ما با اقاربش، همسرش، اطفالش، خواهر و برادرش و سایر اعضای خانواده اش، دوستان بی شمارش، همکارانش، زنان شجاعی که از سال 2012 به اینطرف در عین وضعیت وی قرار داشتند و یقیناً رفقایش، که یک همرزم بی همتا، یک دوست و پیکارگر را از دست دادند، اظهار همبستگی می کنیم. ناتالی روی زندگی تمامی کسانی که سعادت شناخت از او را در تمامی حوزه های فعالیتی که وی درگیر بود داشتند تاثیرات پایدار داشت. او که هم‌نبرد ما در زندگی مبارزاتی اش بود، برای ما مثالی از یادگیری و تجربه اندوزی، شجاعت و عزم راسخ و منبع خستگی ناپذیر الهام بخشی که به تجسم بخشیدن آینده ای که همه برای آن می جنگیم، یعنی آیندۀ کمونیستی، باقی خواهد ماند. به زودی اعلام خواهیم کرد که چگونه از وی بزرگداشت به عمل می آوریم.**

**کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست انقلابی**

**ششم سپتامبر 2016**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*